



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره الرعد

(رساله ماستری)

محصل: لطف الله فضلی

استاد رهنما: دکتور فصیح الله عبدالباقي

سال: 1400 هـ.ش. 1443 هـ.ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره الرعد

(رساله ماستری)

محصل: لطف الله فضلی

استاد رهنما: دکتور فصیح الله عبدالباقي

سال: 1400 هـ.ش. 1443 هـ.ق

اللهم صل على محمد



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپیارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم لطف الله ولد فضل خدا ID: SH-MST-99-760 محصل دورششم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی سورة الرعد به روز ١٧ / ١٢ / ١٤٠١ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ٨٨ (نمره به عدد) حسب دو (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
١	دکتور نصر من الله مجاهد	عضو هیات	
٢	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	عضو هیات	
٣	دکتور فصیح الله عبدالباقي	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

خلاصه بحث

تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا این تفسیر نوع انسان را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم قرآن به خوبی آشنا می سازد. سوره الرعد که در این رساله مورد تفسیر موضوعی قرار گرفته از جمله سوره هایی است که تمام آیات آن مکی است و محور اساسی این سوره، تمرکز بالای ترسیخ عقیده و بیان توحید الوهیت، توحید ربوبیت است و تمام موضوعاتش به همین جهت چرخیده است، در این رساله سوره مذکور طی ده مقطع به اساس موضوعات اساسی هر مقطع تقسیم شده و به روش تفسیر موضوعی تفسیر گردیده است و از آنچه راجع به تفسیر موضوعی این سوره طی (۱۰) مقطع نگاشته شده، به طور خلاصه چنین برداشت می شود:

خداوند متعال دلایل شناخت و معرفت خود را واضح کرده است و دلایل توحید و شناخت خداوند متعال متنوع است که از جمله دلایل توحید سماوی و ارضی، رحمت خداوند متعال در دنیا عام و شامل مومن و کافر است ولی در آخرت به مومنان و صالحان اختصاص داده می شود، کسانی که در زمانی زیسته اند که پیامبری در آن مدت مبعوث نشده و کودکان مشرکین که در کودکی مرده اند، خداوند آنان را عذاب نمی دهد، تکلیف بعد از سمع است و انسان بعد از شنیدن پیام الهی مکلف می شود و پیش از آن مکلف نیست و تنها به موجب عقل کسی مکلف به ایمان و عمل نیست و معلوم می گردد که خداوند متعال به جزئیات و کلیات، و به ماضی، حاضر و مستقبل و همچنان به باطن و ظاهر و خلاصه به همه چیز عالم است و علمش همه را احاطه کرده است و خداوند متعال حالت هیچ انسان و گروه را تغییر نمی دهد تا اینکه سببی از جانب آنان در میان نباشد.

رعد و برق هم می توانند مایه خیر باشند و هم مایه شر و تمام عناصر طبیعی اعم از حیوانات، نباتات و جمادات مشغول تسبیح خداوند متعال هستند و همچنان سایه هر شخص و لوکه مومن باشد یا کافر به خداوند متعال سجده می کند و برای تشریح و بیان معنویات تشبیه و مثال زدن به محسوسات جایز است. فضل و برتری در رزق و روزی فقط به دست خداوند است و او به هرکسی که بخواهد آن را می دهد و فضل خداوند خیلی بزرگ است و به هیچ قوم و قبیله ای مختص نیست، طلب کردن آیات و معجزات از پیامبران جهالت است و هیچ فایده ای ندارد چون قرآن کریم بر صدق نبوت و وحی بودن آن از جانب الله متعال کافی است.

از آیات پسین این سوره دانسته می شود که ذکر خداوند متعال سبب آرامش دل ها می گردد و قرآن کریم شامل این ذکر می باشد، پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به عنوان آخرین پیامبر الهی، مظهر رحمت خداوند متعال است و این نشان می دهد که دین او مخصوص هیچ قوم و زبانی نیست بلکه تمام بشریت را در بر می گیرد، تمام پیامبران مانند انسان های عادی به خوراک، پوشاک و کارهای اجتماعی ضرورت داشتند. و خداوند متعال پیامبران- علیهم السلام- را از شر مخالفین شان نجات می دهد و وعده خود را در مورد نصرت و یاری و هلاکت دشمنان، راست می گرداند، وظیفه پیامبر-صلی الله علیه وسلم- تنها ابلاغ و رسانیدن پیام خداوند متعال است و اگر آنان قبول نکردند، عواقب آن مربوط خودشان می شود نه پیامبر.

واژه های کلیدی: الرعد، تفسیر، موضوعی، سوره.

اهداء

رساله ماستری ام را تقدیم می کنم به:

- والدین گرامی که سختی‌ها را به جان خریدند و خود را سپری بلای مشکلات و ناملایمات کردند تا من به جایگاهی کنونی ام برسم.
- استادان نهایت گران قدرم که اخلاق، شجاعت کاری و علمی خود را مدیون آنها می‌دانم.
- محصلان علم و دانش و بزرگانی که در راستای ترویج علم و معارف اسلامی قدم بر می‌دارند،
- منسوبین پوهنتون سلام به خصوص دست اندرکاران برنامه های ماستری که با زحمات بی‌شائبه شان زمینه تحصیل را برای طلب علم فراهم نمودند.
- سایر دوستان و همراهانم که مرا در عرصه ای از عرصه های زندگی همکاری کرده اند.

سپاس‌گزاری

انجام یک عمل بزرگ مانند نوشتن یک اثر علمی بدون توفیق الهی و همکاری دیگران ممکن نیست به این اساس اظهار سپاس می‌کنم از:

- ذات پاک و بی‌همتا که به بنده عنایت فرمود تا این رساله‌ای علمی را به منظور نیل به درجه ماستری تحریر نمایم.
- والدین گرامی ام که همواره مرا به تحصیل علم تشویق می‌نمودند.
- وزارت محترم تحصیلات عالی که برای فراهم‌سازی زمینه تحصیلات عالی برای اتباع کشور به خصوص قشر جوان سعی و تلاش ورزیدند.
- استادان بزرگوار و دانشمندم در طول دوره تحصیلی لیسانس و ماستری که به اثر ارشادات و رهنمایی‌های آنان توانستم به این مرحله برسم.
- از زحمات و همکاری‌های بی‌شائبه و همه‌جانبه استاد راهنمای خویش، محترم‌دکتور فصیح‌الله عبدالباقی که با رهنمایی‌های دلسوزانه ایشان این تحقیق انجام یافت و همچنان از استادان مناقش که مناقشه آنان سبب اصلاح ملاحظات نهایی گردید، قلباً سپاسگزار می‌باشم.
- و سایر دوستان، همکاران و همصنفیانم که در روزهای سخت و دشوار تحصیل، به نحوی مرا همکاری نمودند.

فهرست موضوعات

مقدمه ۱

تمهید

مفاهیم کلی

- موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی و تاریخچه آن ۹
- مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی تفسیر ۹
- مطلب دوم: مفهوم کلمه موضوعی و تفسیر موضوعی ۱۱
- مطلب سوم: فرق تفسیر موضوعی با تفسیر تحلیلی ۱۴
- موضوع دوم: پیدایش تفسیر موضوعی و گونه های آن ۱۶
- مطلب اول: تاریخچه ظهور تفسیر موضوعی ۱۶
- مطلب دوم: انواع و الوان تفسیر موضوعی ۱۷
- مطلب سوم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی ۱۸
- موضوع سوم: معرفی سوره الرعد ۱۹
- مطلب اول: نام و وجه تسمیه سوره الرعد ۱۹
- مطلب دوم: محل نزول و ترتیب آن ۲۰
- مطلب سوم: تعداد آیات، کلمات و حروف ۲۱
- مطلب چهارم: محور اساسی سوره ۲۱
- مطلب پنجم: بیان مناسبات ۲۲
- مطلب ششم فضیلت و امتیازات سوره الرعد ۲۵

مقطع اول

حقانیت قرآن و برخی از مظاهر قدرت خداوند متعال در آسمان و زمین (آیات ۱-۴)

- موضوع اول: بیان مناسبات ۲۸
- الف: مناسبت آیات این مقطع با آخر سوره ما قبل ۲۸
- ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره ۲۹
- موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات ۲۹
- مطلب اول: آیات و ترجمه آن ۲۹
- مطلب دوم: تفسیر اجمالی آیات ۳۰
- مطلب سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم ۳۲
- موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده ۳۷

مقطع دوم

انکار مشرکین از زندگی بعد از مرگ و مطالبات مادی آنان (آیات ۵ الی ۷)

- موضوع اول: بیان مناسبات ۴۰
- الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته ۴۰
- ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره ۴۰
- موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات ۴۰
- مطلب اول: آیات و ترجمه آن ۴۰
- مطلب دوم: تفسیر اجمالی آیات ۴۱
- مطلب سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم ۴۳
- موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده ۴۸

مقطع سوم

بعضی از مظاهر علم خداوند متعال به اشیاء (آیات ۸ الی ۱۱)

- موضوع اول: بیان مناسبات ۵۰
- الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته ۵۰
- ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره ۵۱
- موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات ۵۱
- مطلب اول: ترجمه آیات ۵۱
- مطلب دوم: تفسیر اجمالی آیات ۵۲
- مطلب سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم ۵۳
- موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده ۵۶

مقطع چهارم

مظاهر الوهیت، ربوبیت و قدرت خداوند متعال و مثال مومن و مشرک (آیات ۱۲ الی ۱۵)

- موضوع اول: بیان مناسبات ۵۸
- الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته ۵۸
- ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره ۵۸
- موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات ۵۸
- مطلب اول: ترجمه آیات ۵۸
- مطلب دوم: تفسیر اجمالی آیات ۵۹
- مطلب سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم ۶۱
- موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده ۶۴

مقطع پنجم

مثال حق و باطل و سرنوشت سعداء و اشقیاء (۱۶-۱۹)

- موضوع اول: بیان مناسبات ۶۷
- الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته ۶۷
- ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره ۶۷
- موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات ۶۷
- مطلب اول: ترجمه آیات ۶۷
- مطلب دوم: تفسیر اجمالی آیات ۶۸
- مطلب سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم ۷۱
- موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده ۷۲

مقطع ششم

اوصاف سعداء و اشقیاء و پاداش و سزای آنان (۱۹ - ۲۴)

- موضوع اول: بیان مناسبات ۷۵
- الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته ۷۵
- ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره ۷۵
- موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات ۷۵
- مطلب اول: ترجمه آیات ۷۵
- مطلب دوم: تفسیر اجمالی آیات ۷۶
- مطلب سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم ۷۹
- موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده ۸۳

مقطع هفتم

ثبوت رزق مخلوقات و هدایت آن ها از جانب الله متعال (آیات ۲۶-۲۹)

- موضوع اول: بیان مناسبات ۸۵
- الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته ۸۵
- ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره ۸۵
- موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات ۸۵
- مطلب اول: ترجمه آیات ۸۵
- مطلب دوم: تفسیر اجمالی آیات ۸۶
- مطلب سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم ۸۷
- موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده ۹۴

مقطع هشتم

اثبات رسالت محمد-صلی الله علیه وسلم- و جزای منکرین و متبعین رسالت (۳۰-۳۵)

- موضوع اول: بیان مناسبات ۹۶
- الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته ۹۶
- ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره ۹۶
- موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات ۹۶
- مطلب اول: ترجمه آیات ۹۶
- مطلب دوم: تفسیر اجمالی آیات ۹۸
- مطلب سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم ۱۰۱
- موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده ۱۰۳

مقطع نهم

حقانیت قرآن و پاداش متبعین آن (۳۶-۳۹)

- موضوع اول: بیان مناسبات ۱۰۶
- الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته ۱۰۶
- ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره ۱۰۶
- موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات ۱۰۶
- مطلب اول: ترجمه آیات ۱۰۶
- مطلب دوم: تفسیر اجمالی آیات ۱۰۷
- مطلب سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم ۱۰۹
- دوم: اهمیت قرآن کریم برای عرب ها ۱۱۰
- موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده ۱۱۲

مقطع دهم

بیان وظیفه اساسی پیامبر-صلی الله علیه وسلم- (۳۵-۴۱)

- موضوع اول: بیان مناسبات ۱۱۵
- ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره ۱۱۵
- مطلب اول: ترجمه آیات ۱۱۵
- مطلب دوم: تفسیر اجمالی آیات ۱۱۶
- مطلب سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم ۱۱۸
- موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده ۱۲۰

خاتمه

الف: نتیجه گیری..... ۱۲۱

ب: پیشنهاد ها ۱۲۴

ج: فهرست آیات..... ۱۲۵

د: فهرست احادیث..... ۱۲۷

ه: فهرست اعلام..... ۱۲۸

و: فهرست منابع..... ۱۳۰

مقدمه

الحمد لله أجل الحمد وأوفاه، والصلاة والسلام على أفضل رسل الله، سيدنا محمد ابن عبد الله، الذي بعثه ربه للعالمين رحمة، وهداية البشر اصطفاها، وبه ختم الأنبياء، فلا نبوة بعده لأحد من خلق الله، وأنزل الله عليه الكتاب معجزة خالدة، وتبيننا لما فيه سعادة الإنسان في أولاده وأخراه، وصلى الله على آله الأطهار، وأصحابه الأبرار، ومن اقتفى أثره وترسم خطاه.

و بعد: شکی نیست که قرآن کریم کتاب هدایت و منشور زندگی است، کتابی است که اساس تعقل و تمدن انسانی به شمار می رود که با تعالیم حیات بخش و رهنمود های پربهائش، جامعه انسانی را از غرق شدن در اقیانوس فساد و قُلمز تباهی نجات داده، به سوی ساحل رهنمائی میکند. و کاروان انسانیت را به سوی عروج و کمالات انسانی رهبری کرده، رفاه و آسایش، و سعادت و آرامش را برای ایشان به ارمغان می دهد. پیش از نزول قرآن کریم، جهان به طور عموم و سرزمین عرب به طور خاص در عالمی از ظلم و استبداد به سر می برد، در چنین روزگاری که نه نظامی وجود داشت و نه قانون، آفریدگار عالم از روی رحمت و مهربانی اش، شخصی را از قلب دنیای عرب به عنوان سفیر و پیام آور خویش انتخاب نمود تا با آوردن یک نظام هدف مند و طرح قوانین جدید برای یک زنده گی جدید نوین و قانونی، بشریت را برای ابد از سرگردانی و پریشانی نجات دهد و روح و روان آنان را آسوده و زنده گی اجتماعی آنان را آرام و مطمئن بسازد.

بیان مسئله:

تفسیر موضوعی یکی از روش های تقریباً جدید تفسیر قرآن کریم است، این نوع تفسیر از اهمیت خاصی برخوردار است که انسان را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم قرآن به شکل بهتر آشنا می سازد و سوره الرعد از سوره های مکی قرآن کریم است که موضوعات مهمی راجع به عقیده و تربیت اخلاقی انسان دارد، پیام اصلی سوره الرعد، بیرون آوردن مردم از تاریکی ها به سوی نور است. این سوره با مسأله عامی از مسائل عقیده آغاز می شود و مسأله وحی این کتاب، و حق و حقیقتی که این کتاب دربر دارد. این مسأله اساس مسائل دیگر است، از قبیل اینکه: خداوند متعال را به یگانگی شناختن، و به زندگی دوباره و رستخیز ایمان داشتن و اعمال شایسته و بایسته انجام دادن در این جهان چه همه اینها فرع ایمان به این است که کسی که به این دستور داده است خدا است و این قرآن وحی خداوند سبحان به پیغمبر خدا -صلي الله عليه و سلم- است.

اسباب و عوامل اختیار موضوع:

سوره مبارکه الرعد مفاهیم بسیار ارزشمند دارد و من تفسیر موضوعی این سوره را غرض تکمیل برنامه ماستری خویش، انتخاب نمودم و عوامل گزینش این موضوع قرار ذیل است:

۱- نظر به مقررات وزارت تحصیلات عالی کشور، بر هر محصل لازم است تا در پایان دوره تحصیلی اش رساله تحقیقی را در رشته تحصیلی است بنویسند و من نیز مکلف بودم تا موضوعی را انتخاب نموده و روی آن بحث نموده و از آن دفاع کنم، به این اساس من نظر به مشوره استاد رهنما تفسیر موضوعی سوره الرعد را نظر به اهمیت موضوعات محوری آن و نیازمندی فهم آن انتخاب نمودم.

۲- تا جایی که من اطلاع دارم سوره الرعد تا هنوز به زبان فارسی، به گونه موضوعی تفسیر نشده است، به همین سبب من خواستم، پایان نامه خویش را مخصوص این موضوع بسازم و به این طریق بتوانم در راستای نشر مفاهیم قرآن یک عمل مفید را انجام دهم.

۳- گرچه همه سوره های قرآن کریم دارای مفاهیم مفید می باشد، اما سوره مبارکه الرعد مانند سایر سوره های قرآن کریم، مباحث حیاتی و مفاهیم بسیار ارزشمند دارد که از لحاظ علمی و اخلاقی، مضمون و محتوای فکری و عقیدوی آن بسیار مهم می باشد و هر مسلمان نیاز دارد تا مفاهیم آن را بداند و درک این موضوعات به روش تفسیر موضوعی آسان تر درک می شوند.

اهمیت موضوع:

تفسیر موضوعی سوره الرعد به دلایل ذیل دارای اهمیت می باشد:

۱. این سوره دارای نکات تربیتی و ایمانی زیادی است که هر مسلمان به فهم آن نیاز دارد؛
۲. توسط تفسیر موضوعی این سوره مفاهیم اساسی و مهم این سوره به شکل آسان قابل فهم می گردد چون روش تفسیر موضوعی ما را به محتویات و مفاهیم قرآن زود تر و دقیق تر آشنا می سازد.
۳. تفسیر سوره های قرآن کریم از جمله سوره الرعد، به شکل موضوعی می تواند توجه جوانان و اهل مطالعه را به سوی قرآن کریم جلب نماید.
۴. در سوره الرعد به مفاهیم و مطالب اساسی عقیدوی و ایمانی اشاره شده است که به فهم و عمل به آن هر مسلمان در ساحه کاری خویش ضرورت دارد.

به این منظور تحقیق پیرامون سوره مذکور و آگاهی بیش تر از موضوعات اساسی سوره ها، دیدگاه ما را نسبت به قرآن کریم عمیق تر می سازد و بینش بسیاری را وسیع تر و فراخ تر می گرداند و تفسیر موضوعی سوره الرعد کار بزرگی در عرصه تشریح و بیان مفاهیم اساسی سوره های قرآن کریم بوده و خدمتی برای نشر و پخش کتاب الله در جامعه خواهد بود.

سوالات بحث:

این بحث به سوال های ذیل که به سوال های اصلی و فرعی تقسیم شده است پاسخ می دهد:

سوال اصلی: سوره الرعد دارای کدام موضوعات مهم و اساسی است و محور اصلی و اهداف و مقاصد آن چیست؟ یا اینکه تفسیر موضوعی سوره الرعد چگونه است؟

سوال های فرعی:

۱. خلاصه موضوعات سوره الرعد چگونه است؟
۲. سوره الرعد چرا به این نام مسمی شده است؟
۳. سوره الرعد دارای چه ویژه گی های و امتیازات است؟
۴. مهم ترین درس ها و اندرزهای سوره الرعد برای ما چیست؟

اهداف بحث:

الف: اهداف عام: عمده ترین اهداف این بحث قرار ذیل است:

- ۱- اشتراک در قسمت ترویج تفکر و اندیشه اسلامی در جامعه از طریق ارایه درست مفاهیم قرآنی؛
- ۲- تلاش برای بیدار کردن مسلمانان و جلب توجه آنان نسبت به قرآن و عمل به آن؛
- ۳- حصول و نیل درجه تحصیلی فوق لیسانس و کسب فراغت از مقطع ماستری در رشته تفسیر و حدیث؛
- ۴- کسب رضای خداوند متعال از طریق سهم گیری در خدمت به کتاب الله از طریق تفصیل و تشریح موضوعی یکی از سوره های مهم آن؛
- ۵- کسب معلومات و به دست آوردن معلومات و غنای علمی پیرامون تفسیر سوره های قرآن کریم.

ب: هدف خاص: هدف اصلی این بحث، ترجمه و تفسیر سوره الرعد مطابق منهج تفسیر موضوعی و

به دست آوردن درجه ماستری می باشد.

روش بحث:

روشی را که من برای ترتیب این رساله انتخاب نموده ام، مطابق منهج تفسیر موضوعی و از نوع کتابخانه‌یی می باشد و برخی از موارد مهم در نوشتن این بحث قرار ذیل می باشد:

۱. من تفسیر سوره الرعد را در چندین تفاسیر معتبر مطالعه نموده و عناوین مهم را جمع آوری نمودم و سپس به تفسیر و تحلیل آیات آن پرداخته و احکام و نتایج را استنباط نمودم.
۲. در نوشتن این بحث، از استادان و همچنان از محصلانی که از رساله های شان دفاع کرده بودند، کسب رهنمایی کردم و در برخی موارد از روش های آنان استفاده نموده ام.
۳. تمام آیات به موضوعات اساسی آن تقسیم گردیده و سپس تفسیر اجمالی آن پرداخته شده و بعد از آن احکام و مسایل مستنبطه با استفاده از تفاسیر معتبر بیان گردیده است.
۴. ترتیب بحث به گونه ای بوده است که در قدم اول مناسبت های هر مقطع با محور سوره و با مقطع قبلی بیان شده و سپس ترجمه و تفسیر اجمالی و بعد از آن درس ها و اندرزهای مقطع بیان شده است.
۵. ترجمه متون عربی میان قوسین می باشند و نص عربی را از متن فارسی با بزرگ کردن خط و نوع قلم جدا کرده ام؛
۶. احادیث را تخریج نموده ام و حکم آن ها را بیان کرده ام، البته احادیثی که از صحیح البخاری و صحیح مسلم نقل کرده ام به علت این که احادیث این دو کتاب بزرگ همه صحیح می باشند و ضرورت به بیان حکم ندارند.
۷. اعلام و شخصیت هایی را که در رساله نام شان گرفته می شود، در پاورقی معرفی کرده ام؛
۸. اقوال علماء در میان دو قوس آورده است، البته اقوالی که مستقیم نقل نشده است، دارای قوسین نمی باشد.
۹. در بیان حکمت ها، درس و اندرزهای هر مقطع بیش تر از تفسیر منیر، تفسیر فی ظلال القرآن و «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» و همچنان از تدبر و تأمل شخصی خود، کار گرفته ام.
۱۰. در تفسیر و شرح معنای اجمالی آیات هر مقطع از تفاسیر متعدد مانند: التفسیر المنیر، تفسیر کبیر، تفسیر قرطبی، فی ظلال القرآن، تفسیر سعدی، تفسیر ابن کثیر و غیره تفاسیر

معتبر کار گرفته ام؛

۱۱. در جایی که اقوال مفسرین را اختصار کرده باشم، در پاورقی به تمامی آن ها حواله داده ام.
۱۲. در شرح و بیان مناسبات، بیش تر از کتاب «نظم الدرر لتناسب الآیات و السور» و «البرهان فی تناسب القرآن» و ندرتاً از سایر تفاسیر استفاده کرده ام.
۱۳. در قسمت تعیین محور و هدف اساسی و تشخیص مضمون و محتوای کلی این سوره، از تفسیر فی ظلال القرآن، تفسیر التحریر و التئویر و تفسیر منیر؛ استفاده به عمل آورده ام.
۱۴. موضوعات آیات را با استفاده از «التفسیر الموضوعی» تالیف مصطفی مسلم و جمعی از علماء، تعیین نمودم، البته بعض تفاسیر دیگر را نیز در این مورد مطالعه کردم.
۱۵. و در حد توان تلاش کرده ام که آیات و احادیث را خودم ترجمه کنم و علاوه بر آن در ترجمه آیات از تفسیر «راستین» ترجمه فارسی تیسیر الکریم الرحمن، محمد گل گمشاد زهی و گاهی از تفسیر نور دکتور مصطفی خرمدل استفاده کردم ام.

پیشینه بحث:

من پس از جستجو و تلاش به این نتیجه رسیدم که تا هنوز سوره الرعد به گونه موضوعی به ترتیب کنونی به زبان عربی یا فارسی و سایر زبان ها تفسیر نگردیده است، البته این سوره در میان سایر سوره های قرآن کریم به شکل موضوعی در دو تفسیر به شکل کوتاه تفسیر شده است، یکی «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» که توسط یک تعداد علمای نخبه معاصر نوشته شده است و تمام سوره های قرآن به شکل موضوعی در آن تفسیر شده است، چاپ اول این تفسیر که مجموعه اجزای آن ده جلد بود، در سال ۱۴۳۱ هـ.ق به همکاری جامعه الشارقة (امارات) به چاپ و نشر رسیده است. و دوم: «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» که توسط دکتور عبدالحمید محمود طهماز، نگاشته شده است، در این تفسیر سورهء مبارکهء الرعد ضمن سایر سوره های دیگر قرآن کریم، بر اساس اسلوب و منهج تفسیر موضوعی، بصورت مستقل آن تفسیر نشده است.

همچنان تفسیر مشهور زحیلی^۱ -رحمه الله-، (التفسیر المنیر) تمام آیات سوره های قرآن کریم

۱- وهبه زحیلی متولد ۱۹۳۲ (میلادی) در شهر عطیه در اطراف دمشق است. وهبه زحیلی رئیس گروه فقه مذاهب اسلامی دانشگاه دمشق است و موضوع بیشتر نوشته هایش به فقه و اصول فقه اختصاص دارد. وی بیشتر از ۱۰۰ اثر علمی در بخش های تفسیر فقه، اصول، حدیث و از خود بجا گذاشته اند که معتبرین آن ها آثار الحرب فی الفقه الإسلامی. الفقه الإسلامی وأدلته. در ۱۰ جلد، - التفسیر المنیر فی العقیده والتشریعه

را مطابق موضوعات آن عنوان داده است، و شبیه یک تفسیر موضوعی می باشد که من از عناوین آن در بخش های زیادی این رساله استفاده کرده ام. قسمی که او در مقدمه «التفسیر المنیر» گفته است به قدر امکان تلاش می کنم تا از روش تفسیر موضوعی استفاده کنم و بعد تفسیر موضوعی را چنین تعریف کرده است: «و سأحرص بقدر الإمكان على التفسير الموضوعي: وهو إيراد تفسير مختلف الآيات القرآنية الواردة في موضوع واحد كالجهاد والحدود والإرث وأحكام الزواج والزَّبا والخمر»^۱

(من به انداز ممکن بر تفسیر موضوعی تمرکز می کنم و آن عبارت است از جمع آوری تفسیر آیات مختلف قرآن کریم در یک موضوع مانند: آیات متعلق به جهاد، حدود، ارث، احکام زناشوهری، ربا و خمر.)

به این ترتیب هرچند در تفاسیر متذکره، تمام سوره ها به شمول سوره الرعد تفسیر شده اند، اما این سوره را با تفصیل و توضیح زیاد که بیان کننده تمام مسایل و احکام آن باشد تفسیر نه کرده اند و همچنان چون این تفاسیر به زبان عربی می باشند، به همین خاطر من خواستم این سوره را مطابق روش های تفسیر موضوعی تفسیر نمایم.

مشکل بحث:

این رساله جوابگوی آن مشکلاتی است که در ذهن خواننده این سوره واقع می شود مانند اینکه: اهداف و مقاصد عمده سوره الرعد کدام ها اند؟، سوره الرعد دارای چه موضوعات مهم و اساسی است؟ و همچنان عمده ترین درس ها و اندرزهایی که در این سوره نهفته است کدام ها اند؟ پس در این بحث حل این مشکلات را خواهیم یافت و همچنان جواب سوال های دیگری راجع درک موضوعات اساسی این سوره فهمیده می شود.

خطه بحث:

این بحث شامل یک تمهید، ده مقطع و یک خاتمه می باشد و عناوین مقاطع آن قرار ذیل است:

و المنهج. در ۱۴ جلد- الفقه الإسلامي في أسلوبه الجديد. أصول الفقه الإسلامي. الذرائع في السبباسة الشرعية، والفقه الإسلامي؛ و... الموازنة بين القرآن والسنة في الأحكام. الفقه الحنبلي الميسر (بأدلته وتطبيقاته المعاصرة) ودر شامگاه شنبه، ۱۷ مرداد ۱۳۹۴ هـ ش در دمشق وفات نمود. <http://www.nedayesunnat.com>

۱- زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دار الفكر المعاصر، ج ۱ ص ۹، دمشق، الثانية، ۱۴۱۸ هـ.

تمهید: مفاهیم کلی بحث

موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی

موضوع دوم: پیدایش تفسیر موضوعی، اهمیت، و گونه های آن

موضوع سوم: معرفی سوره الرعد

مقطع اول: حقانیت قرآن و برخی از مظاهر قدرت خداوند متعال در آسمان و زمین (آیات ۱ –

(۴

مقطع دوم: انکار مشرکین از زندگی بعد از مرگ و مطالبات مادی آنان (آیات ۵ الی ۷)

مقطع سوم: بعضی از مظاهر علم خداوند متعال به اشیاء (آیات ۸ الی ۱۱)

مقطع چهارم: مظاهر الوهیت، ربوبیت و قدرت خداوند متعال و مثال مومن و مشرک (آیات

۱۲ الی ۱۶)

مقطع پنجم: مثال حق و باطل و سرنوشت سعداء و اشقیاء (۱۷-۱۹)

مقطع ششم: اوصاف سعداء و اشقیاء و پاداش و سزای آنان (۲۰ – ۲۵)

مقطع هفتم: ثبوت رزق مخلوقات و هدایت آن ها از جانب الله متعال (آیات ۲۶-۲۹)

مقطع هشتم: اثبات رسالت محمد-صلی الله علیه وسلم- و جزای منکرین و متبعین رسالت (۳۰-

(۳۵

مقطع نهم: حقانیت قرآن و پاداش متبعین آن (۳۶-۳۹)

مقطع دهم: بیان وظیفه اساسی پیامبر-صلی الله علیه وسلم- (۳۵-۴۱)

خاتمه: شامل نتیجه گیری، پیشنهادها، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و

فهرست منابع می باشد.

تمهید

مفاهیم کلی

این قسمت بحث شامل دو موضوع اساسی و چند مطلب فرعی می باشد که عناوین آن ها قرار ذیل است:

تمهید: مفاهیم کلی بحث

موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی

فرع اول: معنای لغوی و اصطلاحی

فرع دوم: مفهوم کلمه موضوعی و تفسیر موضوعی

فرع سوم: فرق تفسیر موضوعی با تفسیر تحلیلی

موضوع دوم: پیدایش تفسیر موضوعی، اهمیت، و گونه های آن

فرع اول: تاریخچه ظهور تفسیر موضوعی

فرع دوم: انواع و الوان تفسیر موضوعی

فرع سوم: اهمیت فواید تفسیر موضوعی

موضوع سوم: معرفی سوره الرعد

فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره الرعد

فرع دوم: محل و ترتیب نزول

فرع سوم: تعداد آیات، کلمات و حروف

فرع چهارم: موضوع و محور اساسی سوره الرعد

فرع پنجم: مناسبات سوره

فرع ششم: فضیلت سوره الرعد

فرع هفتم: اسباب نزول سوره الرعد

موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی

در اینجا اولاً تفسیر از دو لحاظ مورد تعریف قرار می‌گیرد: یکی از لحاظ لغوی و اصطلاحی نفس کلمه تفسیر و دوم تعریف لغوی و اصطلاحی تفسیر موضوعی.

فرع اول: تعریف لغوی و اصطلاحی تفسیر

الف: معنای لغوی تفسیر

تفسیر از ریشه (ف س ر) گرفته شده و در لغت به معنای بیان، کشف و واضح ساختن و به معنای روشن ساختن و بیان کردن چیز مبهم آمده است، ابن فارس^۱-رحمه الله- گفته است: «الفاء والسین والراء كلمة واحدة تدل علی بیان شيء وإيضاحه»^۲ (حروف فاء، سین و راء کلمه واحد است که به بیان و ایضاح یک چیز دلالت می‌کند).

ابن منظور^۳-رحمه الله- در مورد معنای لغوی تفسیر در «لسان العرب» چنین نوشته است: «الْفَسْرُ كَشْفُ الْمُغْطَى وَالتَّفْسِيرُ كَشْفُ الْمُرَادِ عَنِ اللَّفْظِ الْمُشْكَلِ وَالتَّأْوِيلُ رَدُّ أَحَدِ الْمُحْتَمَلِينَ إِلَى مَا يَطَابِقُ الظَّاهِرَ وَاسْتَفْسَرْتُهُ كَذَا أَيْ سَأَلْتُهُ أَنْ يَقْسِرَهُ لِي»^۴

(فسر به معنای کشف چیز پوشیده است و تفسیر به معنای کشف مراد از لفظ مشکل است و تاویل به معنای رد یکی از دو احتمالات به آنچه که به ظاهر مطابقت دارد، جمله «استفسرته» به معنای این است که از او خواستم تا برایم تفسیر و روشن کند).

۱ ابن فارس: احمد بن فارس بن زکریاء قزوینی رازی، از ادیبان لغت و ادب است، او در سال ۳۲۹ هجری موافق با ۹۴۱ میلادی تولد شده است اصل او از قزوین است و مدتی در همدان اقامت گزیده بعد به ری سفر کرده و در آنجا از دنیا رحلت کرد و از تصانیف آن مقایس اللغة، والمجمل در علم عربی، جامع التأویل فی تفسیر القرآن، است، او در سال ۳۹۵ هجری موافق با ۱۰۰۴ میلادی وفات کرده است. الأعلام للزركلی ج ۱ ص ۱۹۳.

۲- ابن فارس، أبوالحسین أحمد بن فارس بن زکریاء، معجم مقاییس اللغة، دار إحياء التراث العربی - بیروت ۲۰۰۱م. ج ۴ ص ۵۰۴

۳- ابن منظور: محمد بن مکرم بن علی ابو الفضل جمال الدین بن منظور انصاری رویغی افریقی، صاحب لسان عرب و امام لغت از نسل رویغ بن ثابت انصاری در سال ۶۳۰ هجری مصر متولد شده است (و برخی گفته‌اند در طرابلس غرب تولد یافته است) در دیوان انشاء در قاهره ایفای خدمت می‌کرد بعد به صفت قاضی در طرابلس انجام وظیفه نموده است و در آخر عمر به مصر برگشت نمود و در آنجا فوت نمود این دانشمند با قلم خود ۵۰۰ مجلد کتاب نوشته است و در آخر عمر از نعمت بینائی محروم گردیده بود، او در سن ۸۷ سالگی از دنیا رفت و در شهر «قرافه» از مربوطات قاهره پایتخت مصر دفن است. زکلی، الأعلام، ج ۷ ص ۱۰۸

۴- ابن منظور، محمد بن مکرم (۷۳۵ هق) لسان العرب، ج ۵ ص ۵۵ (ماده فسر)، طبع: اول، ۱۴۰۸ هق، دار صادر، بیروت،

همچنان فیروزآبادی^۱ -رحمه الله- در «القاموس المحيط» گفته است: «الْفَسْرُ: الا بانه وكشف المغطى

كالتفسير»^۲ (فسر به معنای بیان کردن و كشف کردن چیز پنهان و پوشیده است مانند تفسیر).

بنا بر این اقوال ذکر شده از امامان لغت مشتقات ماده «فسر» همه بر معنای بیان، كشف، توضیح و اظهار دلالت دارد، پس میتوان گفت: تفسیر کلام به معنای بیان معنا، شرح، توضیح، كشف مراد و برطرف نمودن اشکال آن است و می توانیم بگوییم که تفسیر آن علمی است که ابهام و مشکلات کلام را دور می کند، چنانچه به همین معنا در آیه قرآن کریم نیز استعمال شده است که الله متعال فرموده است: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾^۳.

(آنان هیچ مثلی برای تو نمیآورند مگر اینکه ما حق را برای تو میآوریم با تفصیل و بیان بهتری.)

ابن کثیر^۴ -رحمه الله- در ذیل تفسیر آیه {وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا} می نویسد: «أي ولا يقولون قولاً يعارضون

به الحق، إلا جئناك بما هو الحق في نفس الأمر، وأبين وأوضح وأفصح من مقالهم»^۵

(یعنی هیچ سخنی نمی گویند که توسط آن در مقابل حق مبارزه می کنند، مگر اینکه چیزی را برایت می آوریم که در نفس الامر حق است و از گفتار آنان واضح تر، روشن تر و فصیح تر است.)

ب: معنای اصطلاحی تفسیر

در تعریف اصطلاحی تفسیر آراء و اقوال مختلفی ذکر شده است و این تعریفات توسط امام

۱- فیروز آبادی: شیخ مجد الدین ابی طاهر، محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشیرازی از جمله ائمه لغت و ادب بوده است، در شهر کارزین شیراز ایران امروزه در سال ۷۲۹ هـ متولد گردیده است، به کشورهای عراق، مصر، شام، هند و روم نیز سفر نموده است، در مسند قضاء نیز وظیفه انجام داده است، که بنابر همین اساس به حد شهرت رسیده است، او سر انجام در سال ۸۱۷ هـ وفات نموده است. زرکلی، الأعلام، ج ۷، ص ۱۴۶.

۲- فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۱ ص ۵۸۷، باب الفاء دار احیاء التراث العربی - بیروت ۲۰۰۳ م. ۳- الفرقان: ۳۳

۴- ابن کثیر: امام حافظ عمادالدین، ابوالفداء، اسماعیل بن عمر بن کثیر، دمشقی شافعی، وی در یکی از قریه های منطقه (بصری) در شام، تولد گردیده است. وقول راجح این است که تولد آن در سال ۷۰۰ هـ بوده و وفات آن در دمشق در ماه شعبان سال ۷۷۴ هـ میباشد. پدر وی ابوحفص عمر یکی از جمله بی علمای برجسته بی منطقه خود در (بصری) بود و امام خطیب در منطقه خود بود و قتیبه که پدرش وفات نمود عمر وی سه سال داشت ابن کثیر به دمشق رفت و تحصیل علوم پرداخت و سن اش خورد بود که قرآن کریم را حفظ کرد. و کتب فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ و لغت را فراگرفت. زرکلی، الأعلام ج ۱ ص ۳۰۸

۵- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶ ص ۱۱۸

جلال الدین سیوطی^۱ - رحمه الله- در کتاب «الاتقان» با تفصیل بحث شده است.^۲ و از میان تعاریف ارایه شده به نقل تعریف امام برهان الدین زرکشی^۳ - رحمه الله- اکتفا می نمایم، وی تفسیر را به این شکل تعریف نموده است: «التفسیر علم يعرف به فهم كتاب الله المنزل على نبيه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وبيان معانيه واستخراج أحكامه و حكمه»^۴

(تفسیر آن علمی است که با استفاده از آن فهم کتاب خداوند متعال که بر پیامبرش-محمد صلی الله علیه وسلم- نازل کرده است، شناخته می شود و احکام و حکمت های آن استخراج می گردد.)

با در نظر داشت تعریف فوق، علم تفسیر آن علمی است که با آن در تعیین مراد الهی به اندازه وسع و توان بشری بحث میشود و از میان تعاریف تفسیر همین تعریف ارایه شده از طرف امام برهان الدین زرکشی- رحمه الله- ترجیح داده شده است.^۵

البته می توان گفت که تعریف فوق شامل تمام انواع و مناهج تفسیری مانند: تفسیر تحلیلی و تفسیر موضوعی و هر نوع تفسیر دیگر است.

فرع دوم: مفهوم کلمه موضوعی و تفسیر موضوعی

الف: معنای لغوی کلمه موضوعی

موضوع اسم مفعول و موضوعی منسوب به آن است که از ریشه وضع گرفته شده است، کلمه وضع در لغت به معنای پایین کردن و گذاشتن است چنانچه ابن فارس - رحمه الله- می نویسد: «والوضع:

۱- جلال الدین عبدالرحمان سیوطی، از علمای معروف سنت و جماعت در قرن نهم و دهم است که در سال ۸۰۹ هـ ق در اسیوط مصر دیده به جهان گشود، او در علوم و فنون گوناگون از جمله: تفسیر، حدیث، مصطلح الحدیث، تاریخ، نجوم اسلامی و علوم قرآنی کتاب نگاشته و در سال ۹۱۱ هـ ق در مصر درگذشت. زرکلی، الاعلام، ج ۳ ص ۳۰۱

۲- سیوطی، أبو الفضل جلال الدین عبد الرحمن، الاتقان في علوم القرآن، ج ۶ ص ۲۲۶، تحقیق: مركز الدراسات القرآنية، الطبعة: الأولى، مجمع الملك فهد، السعودية.

۳- بدر الدین محمد بن بهادر بن عبدالله زرکشی، فقیه شافعی، مفسر، اصولی، محدث و ادیب از مصر بود که در سال ۷۴۵ هجری تولد شد. کتاب معروف او در علوم قرآنی کتاب البرهان فی علوم القرآن است. او در این کتاب با استقصاء کاملی از فنون و علوم قرآن، کتاب خود را در ۴۷ فصل جمع آوری کرد که هر فصلی فنی و علمی از فنون و علوم قرآنی را مورد کنکاش قرار داده است و در مورد هر کدام مطالب مورد نیاز را گرد آورده است، او سرانجام در سال ۷۹۴ هـ ق، چشم از جهان فرو بست. زرکلی، الاعلام، ج ۶ ص ۶۰

۴- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲ ص ۱۴۸

۵- عثمانی، محمد تقی، علوم القرآن، ص ۳۲۲ مکتبه نعمانیه کراچی. چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ ق

الخفض للشئىء وحطه»^۱ (وضع به معنای پایین آوردن و کم کردن یک چیز است).

جوهری^۲ - رحمه الله- در «الصحاح» گفته است: «الوضع أعم من الحط، ومنه الموضع والموضع:

المكان»^۳ (کلمه «وضع» از کلمه «حط» عام تر است و کلمه «موضع» از آن گرفته شده است که به معنای مکان و جای است).

و راغب اصفهانی^۴ رحمه الله- می نویسد: «وضع یعنی پائین و فرو آوردن، معنای آن از حط و انحطاط فراگیرتر است، در آیه فرموده است: ﴿يَحْرَقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾^۵ در اینجا مواضع جمع موضع جا و مکان هر چیزی است که در دسترس باشد و در وضع حمل به کار می رود چنانچه در عربی می گویند: «وضعت الحمل» یعنی بارش را پائین گذاشت یا وضع حمل کرد و آن حمل یعنی بار و نوزاد را موضوع گویند در آیه دیگر الله متعال می گوید: ﴿وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ﴾^۶ (یعنی جام های گذاشته شده) و همچنان الله متعال گوید: ﴿وَ الْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾^۷ (یعنی خداوند زمین را برای مردم در دسترسشان قرار داده که آنرا در اختیار بگیرند و بهره مند شوند) و اثره وضع- در این آیه یعنی ایجاد و خلق است»^۸.

پس کلمه موضوعی منسوب به موضوع است و موضوع عبارت از چیزی است که فحوای کلام به آن دلالت می کند. در مورد کلمه موضوع که اسم مفعول آن است در «المعجم الوسيط» چنین

۱ ابن فارس، أبو الحسن أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربى - بيروت ۲۰۰۱م. ص ۱۰۵۵، ماده «وضع»
۲ جوهری: ابو نصر، اسماعيل بن حماد جوهری، شخصت لغوی و ادیب و از امامان لغت است، اصلا او از ولایت فاریاب است و در خوردسالی وارد عراق شده و سپس به حجاز سفر کرده است، در آخر به خراسان بازگشت و در نیشاپور اقامت گزید، او اولین کسی است که برای پرواز تلاش کرد و از چوب وسیله ای ساخت و در سطح منزلش بالا شد و صدا کرد من چیزی را ساخته ام که توسط آن پرواز می کنم، مردم نیشاپور جمع شدند و به سوی او نگاه می کردند تا اینکه او به وسیله اختراع شده خویش به پرواز درآمد اما سقوط کرد و در این راه جان خود را از دست داد و در سال ۳۹۳ از دنیا رفت. اعلام زرکلی ج ۱ ص ۳۱۳

۳ جوهری، اسماعيل بن حماد (ت: ۳۹۳هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم الملايين - بيروت ۱۹۷۹م.
۴ حسین بن محمد بن المفضل، أبو القاسم اصفهانی معروف به راغب از ادیبان حکماء و علماء اهل اصفهان بود که سال تولدش معلوم نیست و در بغداد سکونت گزیده است و در آنجا شهرت حاصل نمود آثار متعدد نگاشت که از جمله من (محاضرات الابداء الذریعة إلى مکارم الشریعة (الأخلاق) و بسمی (أخلاق الراغب) و جامع التفاسیر) (المفردات فی غریب القرآن) و (حل متشابهات القرآن) و (تفصیل النشأتین) فی الحکمة و علم النفس و تحقیق البیان، فی اللغة و الحکمة، و کتاب فی (الاعتقاد) و (أفانین البلاغة) او در سال ۵۰۲ هجری وفات کرده است. اعلام زرکلی ج ۲ ص ۲۵۵

۵ سوره مائده آیه ۱۳

۶ سوره غاشیه آیه ۱۴

۷ سوره رحمن آیه ۱۰

۸ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، تحقیق محمد سید کیلانی، المفردات فی غریب القرآن، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲، دارالمعرفة، بیروت.

نوشتۀ شده است: «الموضوع يوصف به الكلام من حيث سهولته وتسلسله، ومن حيث إضماره وإخفاؤه، ثم حصل التدرج والتوسّع في ذلك حتّى أصبح الموضوع المادّة التي يبنى عليها المتكلم أو الكاتب كلامه، و بمعنى آخر: الأمر الذي يدور حوله الحديث»^۱ (موضوع از لحاظ سهولت و تسلسل و همچنان از لحاظ اضمار و اخفای آن صفت کلام قرار می گیرد سپس در این بخش توسع آمد تا اینکه موضوع عبارت از ماده ای شد که متکلم یا نویسنده کلام خود را به اساس آن بنا می سازد.)

ب: معنای اصطلاحی موضوع قرآنی

تفسیر موضوعی یک کلمه مرکب از (تفسیر و موضوعی) است و موضوعی به موضوع منسوب است که قبلاً راجع به مفهوم لغوی آن سخن گفته شد، در کتاب التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ونماذج منه، نوشته است: «وموضوعي نسبة إلى موضوع وإضافة "تفسير" إلى "موضوعي" لما صارت علما على هذا الفن بعد أن ركبت معها وصارت كلمة واحدة»^۲

(موضوعی نسبت به موضوع است و اضافه تفسیر به سوی موضوعی زمانی است که آن نام علمی در این فن شد و با آن مرکب گردیده و یک کلمه از آن تشکیل گردید.)

پس می توان کلمه موضوعی را چنانچه در کتاب « التفسیر الموضوعی و منهجية البحث فيه» نوشته

است چنین تعریف نمود: «والموضوع القرآني هو القضية الرئيسية التي تضمنتها آية أو آيات أو سورة أو سور من القرآن الکریم»^۳

(و موضوع قرآنی همان قضیه اساسی است که یک آیه، یا چندین آیات، یک سوره یا چندین سوره قرآن کریم آن را شامل شده است.)

تعریف دیگری که برای موضوع ارایه شده چنین است: «قضیه، أو أمر متعلق بجانب من جوانب الحياة

۱ محمد، دکتور سید احمد و دکتور مصطفی محمد، المعجم الوسيط، نشر دار الاحيا التراثی العربی، ص ۱۰۴۰
۲ - الزهرانی، أحمد بن عبد الله، التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ونماذج منه، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، الطبعة: الأعداد ۸۵ - ۱۰۰ - السنوات ۲۲ - ۲۵ المحرم ۱۴۱۰ - ذو الحجة ۱۴۱۳ هـ ص ۱۲
۳ الدغامین، أ.د. زیاد الدغامین، التفسیر الموضوعی و منهجية البحث فيه، ۱۴۰۸ م دار عمار - اردن، ص ۲۵

في العقيدة أو السلوك الاجتماعي أو مظاهر الكون تعرضت لها آيات القرآن الكريم»^۱ (موضوع عبارت از قضیه یا امری متعلق به یک بعدی از ابعاد زندگی در باب عقیده، سلوک اجتماعی یا مظاهر طبیعت است که قرآن کریم به بیان آن پرداخته است.)

ج: معنای اصطلاحی تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی عبارت از این است که تمام آیات متعلق به یک موضوع از سوره های مختلف قرآن کریم جمع شود و با ترتیب و تنظیم خاص تفسیر گردد چنانچه در کتاب « التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ونماذج منه » آمده است: «هو أفراد الآيات القرآنية التي تعالج موضوعا واحدا وهدفا واحدا، بالدراسة والتفصيل، بعد ضم بعضها إلى بعض، مهما تنوعت ألفاظها، وتعددت مواطنها - دراسة متكاملة مع مراعاة المتقدم والمتأخر منها، والاستعانة بأسباب النزول، والسنة النبوية، وأقوال السلف الصالح المتعلقة بالموضوع»^۲ (تفسیر موضوعی عبارت است از جمع آوری آن عده آیات قرآن کریم که یک موضوع و یک هدف را معالجه می کنند، بحث همه جانبه با مراعات متقدم و متاخر آیات، استعانت به اسباب نزول، سنت نبوی و اقوال سلف صالح که به موضوع آیات متعلق است.)

البته برای تفسیر موضوعی تعاریفات دیگری نیز ارایه شده است و تعریف بالا، تعریف جامع و همه جانبه تفسیر موضوعی می باشد.

فرع سوم: فرق تفسیر موضوعی با تفسیر تحلیلی

عمده ترین فرق هایی که در میان تفسیر تحلیلی و تفسیر موضوعی وجود دارد قرار ذیل است:

۱- در تفسیر موضوعی مفسر تنها شنونده نیست؛ بلکه مفسر از قرآن کریم می پرسد و قرآن پاسخ می دهد اما در تفسیر تحلیلی مفسر در نقش مخاطب عادی قرار دارد که تنها مستمع و شنونده است.^۳

۱- تفسیر موضوعی که درباره یک یا چند موضوع مرتبط در آن بحث می شود و باحث در آن

۱- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص ۱۶

۲- الزهرانی، التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ونماذج منه، ص ۱۲

۳- الدغامین، التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فیہ، ص ۲۸

نمی‌خواهد زودتر به انتهای قرآن برسد بلکه تا هر جا که شرایط فراهم بود پیش می‌رود، اما در تفسیر تحلیلی، با توجه به وسیع بودن ساحه موضوعات آیات و ابعاد مختلف آنها، مباحث متنوع مطرح می‌گردد و نمی‌توانیم چندان تامل و تعمق نماییم.

۲- تفسیر تحلیلی گرچه فراگیر است، اما علوم و معارف قرآنی به طور اجمال و احياناً سطحی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ اما در تفسیر موضوعی، تعمق و داخل شدن در اصل موضوعات مرتبط به آیه است. بنابر این موضوع تفسیر، به شیوه ترتیبی، وسیع ولی تا اندازه‌ای سطحی است و در تفسیر موضوعی محدود اما عمیق است.^۱

۳- در تفسیر موضوعی مفسر سعی دارد به دیدگاه‌های قرآن در مسائل مورد نیاز دست یابد و به عنوان نظریات و حیاتی به مخاطبان عرضه دارد. بدیهی است که این هدف از ارزش والایی برخوردار است اما هدف در تفسیر تحلیلی فهم معانی قرآن است، در این تفسیر، مفسر، در برابر هر آیه نشسته می‌کوشد تا به مدلول آن پی ببرد؛ با قطع نظر از این‌که آن مفهوم، مورد نیاز مخاطب یا پاسخگوی نیاز روز باشد یا نباشد.^۲

۱- مصطفی مسلم، مباحث في التفسير الموضوعي، ص ۴۶- ۴۸.
۲ الدغامين، أ.د. زياد الدغامين، التفسير الموضوعي و منهجية البحث فيه، ۱۴۰۸ م دار عمار- اردن، ص ۲۸

موضوع دوم: پیدایش تفسیر موضوعی، اهمیت و گونه های آن

فرع اول: تاریخچه ظهور تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی به سبک و روش کنونی سابقه تاریخی دراز و طولانی ندارد و در قرون اواخر مروج شده اما آغاز آن در حقیقت به عصر نزول قرآن کریم و زمان تابعین و تبع تابعی بر می گردد و در آن زمان ها نیز راجع به موضوعات مختلف قرآنی کتاب هایی نوشته شده است: چنانچه در قرون دوم و سوم هجری تالیفات در موضوعات احکام القرآن وجود داشته است و در موضوعات خاص احکام قرآنی علمای کرام تالیفات داشته اند که به طور مثال آثار و تالیفات ذیل را می توان به عنوان اولین آثار در تفسیر موضوعی نام برد:

- ۱- «احکام القرآن» تألیف محمد بن سائب کلبی-رحمه الله- که در سال ۱۴۶ قمری وفات کرده است.
- ۲- «احکام القرآن» تألیف امام شافعی-رحمه الله- که در سال ۲۰۴ هجری از دنیا رفته است و این تفسیر از کتاب های مشهور در باب احکام القرآن می باشد.
- ۳- «احکام القرآن» تألیف امام ابوبکر جصاص-رحمه الله- که در سال ۳۷۰ هجری فوت نموده است.
- ۴- «الأشباه والنظائر» که مؤلف آن مقاتل بن سلیمان بلخی است و در سال ۱۵۰ هـ وفات کرده است، او در این تفسیر کلماتی را بیان کرده است که در لفظ متحد هستند و در معنا متفاوت می باشند.
- ۵- «الناسخ والمنسوخ» مؤلف این کتاب ابو عبید القاسم بن سلام است که در سال ۲۲۴ هـ وفات کرده است و آیات ناسخ و منسوخ را جمع آوری کرده است.^۱

با در نظر داشت کتب مذکور در گذشته ها توسط علمای کرام نوشته شده است، می توان مشابه حرکت معاصر را در زمان های گذشته نیز پیدا کرد، زیرا تفسیر موضوعی به معنای فراهم آوردن آیات مشابه در لفظ و مضمون است که مجموع آنها در یکجا دسته بندی و درباره آن بحث و بررسی شود. به تعبیر دیگر، آیات گوناگون در یک موضوع از تمام قرآن کریم که در حوادث و فرصت های مختلف نازل شده اند گردآوری و جمع بندی شود و از مجموع آنها نظر قرآن کریم درباره ابعاد آن موضوع روشن گردد، و این امری است که سابقه طولانی دارد، با این تعریف می توان گفت که؛ تفسیر موضوعی در متون گذشته، سابقه ای دیرینه دارد. چنانچه در کتاب «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» نوشته است که برخی از محققین به این باور اند که منهج تفسیر موضوعی برای اولین

۱- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص ۲۰.

بار در قرن چهاردهم ظهور کرده است اما دیدگاه راجح این است که در تفاسیر گذشته این نام کمتر به چشم می‌خورد و لکن علمای کرام از قدیم فعالیت های تفسیری را انجام داده اند که شبیه تفسیر موضوعی است و حتا مراحل اولی آن به زمان پیامبر-صلی الله علیه وسلم- می رسد.^۱

پس معلوم می گردد که خشت های اولیه این نوع تفسیر در زمان پیامبر-صلی الله علیه وسلم- گذاشته شده است، قسمی که در «مباحث فی التفسیر الموضوعی» نگاشته شده است: «لم يظهر هذا المصطلح "التفسير الموضوعي" إلا في القرن الرابع عشر الهجري، عندما قررت هذه المادة ضمن مواد قسم التفسير بكلية أصول الدين بالجامع الأزهر. إلا أن لبنات هذا اللون من التفسير وعناصره الأولى كانت موجودة منذ عصر التنزيل في حياة رسول الله صلى الله عليه وسلم».^۲

(اصطلاح «تفسیر موضوعی» در قرن چهاردهم هجری ظهور کرده است، زمانی که آن در ضمن مواد درسی بخش تفسیر در دانشکده اصول دین در دانشگاه الأزهر، مقرر گردید اما خشت های اولی این نوع تفسیر و عناصر آغازین آن در زمان نزول قرآن کریم در زندگی پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- موجود بود.)

فرع دوم: انواع و الوان تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی دارای انواع مختلف می باشد که مشهور ترین آن ها قرار ذیل می باشد:

۱. **تفسیر موضوعی اصطلاحات قرآنی:** به این مفهوم که باحث یک لفظ یا یک اصطلاح را که در قرآن کریم تکرار شده است انتخاب نموده و سپس از خلال تتبع و جستجوی آن در قرآن کریم، مشتقات آن را به بحث می گیرد و مدلولات و نکات مربوط به آن را جمع آوری می کند.
۲. **تفسیر موضوعی در موضوع قرآنی:** به این طریق که باحث یک موضوع قرآن کریم را که دارای اهمیت واقعی در زندگی است، انتخاب می کند و به گونه ای در مورد آن تحقیق می کند که برای جامعه مفید باشد و بسا از مشکلات موجود در میان مسلمانان را حل کند.
۳. **تفسیر موضوعی سوره های قرآنی:** به این ترتیب که باحث یک سوره قرآن کریم برای بحث و

۱- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، دار الفلم، دمشق، ص ۱۶.

۲- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص ۱۷.

تحقیق روی موضوعات مندرج در آن سوره انتخاب نموده و آن را مطابق موضوعات سوره عنوان می دهد و سپس آیات را مطابق عناوین مربوط آن تفسیر می کند.^۱

فرع سوم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی

- تفسیر موضوعی دارای اهمیت و فوائد زیادی است که برخی از آن ها قرار ذیل است:
- ۱- تفسیر موضوعی، تفسیر قرآن توسط قرآن است که بهترین نوع تفسیر می باشد و با استفاده از آن به عظمت قرآن کریم پی برده می شود و پیام های متفاوت آن درک می شود.^۲
 - ۲- از طریق تفسیر موضوعی، باحث می تواند جوانب مختلفی از وجوه اعجاز قرآن کریم را که حد و پایانی ندارد، آشکار سازد و همچنان از این طریق باحثین می توانند مردم را به تدبیر و تعمق در آیات قرآن کریم و همچنان عمل به آن، تشویق نمایند.^۳
 - ۳- تفسیر موضوعی ابعاد و مجال جدید موضوعات قرآن کریم را به معرض نمایش قرار می دهد و این سبب می شود مسلمانان به آن توجه کافی نمایند، و این روش قرآن کریم را منحصراً یک کتاب زنده که در هر زمان و مکان قابل عمل است، نشان می دهد.^۴
 - ۴- تفسیر موضوعی، قرآن کریم را برای انسان معاصر منحصراً یک کتاب علمی و دارای منهج نشان می دهد و عظمت آن را از طریق ارائه مبادی و موضوعات اساسی زندگی آشکار می سازد، این روش نشان می دهد که مسلمانان در عصر حاضر چه قدر به تدبیر ضرورت دارند و اینکه قرآن کریم حاجات و ضروریات او را پاسخ گو است.^۵
 - ۵- همچنان در تفسیر موضوعی رفع ابهام و آگاهی از شرایط، ویژگی ها، علل و نتایج موضوعات و مسائل مختلفی می باشد که در قرآن کریم مطرح است و همچنان به دست آوردن اسرار و پیام های تازه قرآن از طریق ارتباط میان آیه ها به یک دیگر.^۶
 - ۶- توسط تفسیر موضوعی، آیات مختلف قرآن کریم که در یک موضوع باشند جمع می شود و شبهات مشککین از طرق مختلف پاسخ داده می شود.^۷

۱- خالدی، د. صلاح الخالدي، التفسير الموضوعي، دار النفائس، الأردن، ص ۵۲- ۵۹

۲- زهرانی، التفسير الموضوعي للقرآن الكريم ونماذج منه، ص ۱۲

۳- مصطفى مسلم، مباحث في التفسير الموضوعي، ص ۴۹.

۴- خالدی، د. صلاح الخالدي، التفسير الموضوعي، دار النفائس، الأردن، ص ۴۸- ۴۹.

۵- مصطفى مسلم، مباحث في التفسير الموضوعي، ص ۴۹.

۶- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۸۶ ش ج ۱ ص ۲۴

۷- فرماوی، عبدالحی، البداية في التفسير الموضوعي، دار النفائس، الأردن، ص ۶۸

موضوع سوم: معرفی سوره الرعد

فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره الرعد

اسم مشهور این سوره، «سورة الرعد» است. این سوره در اکثر مصاحف قرآنی به همین نام ذکر شده است برای این سوره نام دیگری پیدا نکردم، وجه تسمیه: این سوره را به سبب آن که در آن از رعد و برق و صاعقه و فرود آوردن باران سخن رفته است، «رعد» نامیده شده است. ابن عاشور^۱ - رحمه الله- در تفسیر «التحریر و التتویر» نوشته است: «هَكَذَا سُمِّيَتْ مِنْ عَهْدِ السَّلَفِ. وَذَلِكَ يَدُلُّ عَلَى أَنَّهَا مُسَمَّاةٌ بِذَلِكَ مِنْ عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ لَمْ يَخْتَلِفُوا فِي اسْمِهَا. وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ بِإِضَافَتِهَا إِلَى الرَّعْدِ لِوُرُودِ ذِكْرِ الرَّعْدِ فِيهَا بِقَوْلِهِ تَعَالَى: وَيَسْبِخُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ»^۲. فَسُمِّيَتْ بِالرَّعْدِ لِأَنَّ الرَّعْدَ لَمْ يُذْكَرْ فِي سُورَةٍ مِثْلِ هَذِهِ السُّورَةِ. فَإِنَّ هَذِهِ السُّورَةَ مَكِّيَّةٌ كُلُّهَا أَوْ مُعْظَمُهَا. وَإِنَّمَا ذُكِرَ الرَّعْدُ فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَهِيَ نَزَلَتْ بِالْمَدِينَةِ»^۳

(این سوره از عهد سلف به همین نام مسمی شده و این دلالت می کند که از زمان پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به همین نام مسمی بوده است زیرا در نام آن اختلاف نکرده اند، و اینکه به نام «الرعد» نامگذاری شده است دلیلش ورود کلمه رعد در این قول خداوند متعال است که می فرماید: «وَيَسْبِخُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ».

پس این سوره به همین نام مسمی گردید زیرا در هیچ سوره دیگر این کلمه به کار نرفته است. چون تمام این سوره یا بخش اعظم آن مکی است و کلمه «رعد» در سوره بقره ذکر شده و آن در مدینه نازل شده است.)

در تفسیر «زهرة التفاسیر» نوشته است: «ولو سُمِّيَتْ الْكُونُ وَالْهُدَايَةُ لَكَانَتْ التَّسْمِيَةُ مُحْكَمَةً»^۴ (اگر این سوره به

^۱ ابن عاشور: نام او محمد طاهر بن عاشور از علمای مشهور قرون معاصر می باشد که در سال ۱۲۹۶ هجری تولد شده است، او مدتی رئیس مفتیان مالکی کشور تونس و رئیس دانشگاه الزيتونه در آن کشور بود، آثار و تالیفات زیاد دارد که مهم ترین اثر او تفسیر التحریر و التتویر می باشد، او در سال ۱۳۹۳ هجری وفات کرده است، زرکلی، الاعلام ج ۶ ص ۱۷۳

^۲ - الرَّعْدُ: ۱۳

^۳ - ابن عاشور، التحریر والتتویر ج ۱۳ ص ۷۵

^۴ ابوزهرة، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد (المتوفى: ۱۳۹۴هـ) زهرة التفاسیر، دار النشر: دار الفكر العربي. ب.ت. ج ۷ ص ۳۸۸۳

نام سوه هستی و هدایت مسمی می شد تسمیه آن محکم تر و دقیق تر می بود)

فرع دوم: محل نزول و ترتیب آن

سوره الرعد مکی است، در تفسیر «البحر المحیط» در مورد محل نزول یا مکی بودن و مدنی بودن این سوره چنین نوشته است: «هَذِهِ السُّورَةُ مَكِّيَّةٌ فِي قَوْلِ: الْحَسَنِ^۱، وَعَطَاءٍ^۲، وَعَنْ عَطَاءٍ إِلَّا قَوْلَهُ: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا» وَإِلَّا قَوْلَهُ: «هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ»^۳ إِلَى قَوْلِهِ: لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَمَدْيَنِيَّةٌ فِي قَوْلِ ابْنِ عَبَّاسٍ، وَقَتَادَةَ^۴، وَأَسْتَنْبِيَا آيَتَيْنِ قَالَا: نَزَلْنَا بِمَكَّةَ وَهَمَا «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ»^۵ إِلَى آخِرِهِمَا وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ إِلَّا قَوْلَهُ: وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَقِيلَ: السُّورَةُ مَدْيَنِيَّةٌ^۶.

(این سوره مطابق قول حسن بصری و عطاء -رحمهم الله- مکی است. در روایتی از عطاء آمده است که آیت های «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا» و آیت «هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ» الی «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ» مدنی گفته است. اما مطابق قول ابن عباس- و قتاده این سوره مدنی است به استثنای دو آیت آن که در مکه نازل شده اند که آن عبارت اند از آیات «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ» تا آخر آن، در روایتی از ابن عباس-رضی الله عنهما- آمده است که به جزء آیت «وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا» تا آخر آن سایر آیات آن مدنی اند. البته بعضی گفته اند: تمام این سوره مدنی است.)

پس خلاصه اینکه سوره الرعد مکی است چنانچه سید قطب^۷-رحمه الله- در مورد مکی بودن

^۱- حسن بصری: حسن بن یسار ملقب به ابو سعید و یا حسن بصری در سال ۲۱ هجری در مدینه تولد شده و در سال ۱۱۰ هجری قمری در بصره وفات نموده است و یکی از پیشگامان زهد و تصوف در اسلام است وی مفسر، محدث، واعظ، فقیه معروف قرن اول و دوم است. زرکلی، الاعلام، ج ۴ ص ۳۱۹

^۲- عطاء بن ابی رباح از جمله تابعین مشهور است که در سال ۲۷ هجری در یمن تولد شد و شاگرد مشهور ابوهریره است، دست او در جنگ با حجاج قطع شد و در مکه مفتی و مرجع خاص و عام بود، او در سال ۱۱۴ در مکه وفات کرده است. (میزان الاعتدال فی نقد الرجال، دار المعرفة، بیروت، لبنان، ج ۳، ص ۷۰

^۳- الرعد: ۱۲

^۴- قتاده بن دعامة بن قتاده بن عزیز دوسی که کنیه اش ابو الخطاب البصری می باشد، امام احمد بن حنبل رحمه الله می گوید: قتاده رحمه الله عالم به تفسیر قرآن کریم و عالم به اختلاف فقها بوده است، امام قتاده رحمه الله در سال (۱۱۸هـ) در اثر طاعون وفات نموده است، نگاه: تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ص ۴۵۳؛ و طبقات المفسرین، امام داودی، ج ۲، ص ۴۷.

^۵- الرعد: ۳۱

^۶- أبویحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، طبع: اول، ۱۴۲۰ هـ دارالفکر. ج ۶ ص ۳۴۳

^۷- سید قطب در تاریخ (۱۳۲۴ - ۱۲۸۵) ه.ش. ادیب متفکر، مفسر اسلامی مصری، در روستای موشه (موشا) از توابع استان اسیوط مصر- که به روستای عبد الفتاح نیز معروف است- دیده به جهان گشود. او در سن شش سالگی وارد مدرسه شد، در سال دوم ابتدایی شروع به حفظ قرآن کرد و در سال چهارم ابتدایی در سن ده سالگی حافظ کل قرآن کریم شد. وی خدمات بی شمار و آثار گرانبها دارد از جمله: مهمه الشاعر فی الحیاه و شعر الجیل الحاضر، الشاطی المجهول، التصوير الفنی فی القرآن، العدالة الاجتماعیه فی الاسلام، تفسیر" فی ظلال القرآن، الدراسات الإسلامیه، الجهاد فی سبیل الله و... (فانز، ابراهیم محمد، سید قطب و بیداری اسلامی، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۴

این سوره می گوید: «سوره رعد یک سوره مکی است . هرچندکه در برخی از مصاحف با تکیه بر برخی از روایات - مدنی قلمداد گردیده است، مکی بودن این سوره بسیار آشکار است ، چه در سرشت موضوع آن ، یا در شیوه اداء ، و یا در فضای عمومی آن . فضائی که ناپیدا نمی ماند برای کسی که مدتی در سایه قرآن بیاساید و زندگی نماید.^۱

سوره الرعد از لحاظ ترتیب عثمانی سیزدهمین سوره قرآن کریم است و پس از سوره محمد نازل شده است.^۲

فرع سوم: تعداد آیات، کلمات و حروف

سوره الرعد حسب شمارش مصحفی، دارای چهل و سه (۴۳) آیه، نه صد و هشتاد و یک (۹۸۱) کلمه و سه هزار و پنجمصد و شش (۳۵۰۶) حرف است.^۳

البته در تعداد آیات دقیق آن در مصاحف اختلاف آمده است، قسمی که در کتاب مقاصد السور نوشته است: «وأيها ثلاث وأربعون في الكوفي، وأربع في المدنيين والمكي، وخمس في البصري، وسبع في الشامي واختلافها خمس آيات.»^۴

(تعداد آیات سوره رعد در مصحف کوفی، چهل و سه آیت، در مصحف مدنیین و مکی، چهل و چهار آیت، در مصحف بصری چهل و پنج آیت و در مصحف شامی چهل و هفت آیت است. و آیات اختلافی آن پنج آیت می باشد.)

فرع چهارم: محور اساسی سوره

به دلیل اینکه سوره الرعد مکی است به همین خاطر این سوره محور این سوره همان موضوعاتی است که عمدتاً سوره های مکی دارد و آن عبارت از ترسیخ عقیده و استوار نمودن استوانه های اساسی ایمان است و می توان گفت که محور اساسی این سوره ترسیخ عقیده و بیان توحید

ص ۵.

^۱ - سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۴ ص ۲۰۴۰

^۲ - زمخشری، محمود بن عمرو بن أحمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سال چاپ، ۱۴۰۷ق. ج ۲ ص ۴۸۲

^۳ - ثعلبی، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم، الکشف و البیان، دار احیاء التراث العربی - بیروت - لبنان - ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲ م الطبعة: الأولى. ج ۵ ص ۲۶۷

^۴ - بقاعی، مصاعد النُّظَر للإشْرَافِ عَلَى مَقَاصِدِ السُّورِ، ج ۲ ص ۱۹۳

الوهيت، توحيد ربوبيت است چنانچه سيد قطب-رحمه الله- نوشته است: « إن موضوعها الرئيسي ككل موضوع السور المكية كلها على وجه التقريب- هو العقيدة وقضاياها..هو توحيد الألوهية وتوحيد الربوبية، وتوحيد الدينونة لله وحده في الدنيا والآخرة جميعا ومن ثم قضية الوحي وقضية البعث.. وما إليها ولكن هذا الموضوع الواحد ذا القضايا الواحدة، لم يتكرر عرضه قط بطريقة واحدة في كل تلك السور»¹.

(موضوع اصلي اين سوره تقريبا همانند موضوع همه سوره هاي مكي است، موضوع اصلي اين سوره عقیده و مسائل مربوط به آن است، از قبيل: توحيد الوهيت و توحيد ربوبيت، و توحيد ديانت و پرستش کردن براي خداوند يگانه جهان در هر دوي دنيا و آخرت. بعد از آن مساله وحي و مسأله رستاخيز و چيزهاي ديگري از اين قبيل، مطرح مي شود اما اين موضوع يگانه داراي مسائل يگانه اي است که هرگز عرضه آن با يك شيوه يگانه در سراسر سوره هاي مكي و همچنين در سوره هاي مدني تکرار نمي گردد.)

بنا بر اين محور اساسی سوره الرعد که تمام اجزاء و مقاطع آن را با هم وصل می کند، بيان ترسيخ عقیده و توحيد الوهيت و ربوبيت است.

فرع پنجم: بيان مناسبات

الف: مناسبت سوره الرعد با سوره ماقبل

سوره ماقبل سوره الرعد، سوره يوسف است که آن هم مکی می باشد و طبعاً در میان سوره های مکی مناسبت های واضح وجود دارد چون موضوعات شان شبیه هستند، زحلی-رحمه الله- مناسبت سوره الرعد را با سوره يوسف در سه چیز بيان کرده و می نویسد: «هناك تناسب بين سورة الرعد وسورة يوسف في الموضوع والمقاصد ووصف القرآن، أما الموضوع فكلاهما تضمّنتا الحديث عن قصص الأنبياء مع أقوامهم، وكيف نجى الله المؤمنين المتقين وأهلك الكافرين، وأما المقاصد فكل من السورتين لإثبات توحيد الإله ووجوده، وأما وصف القرآن فحتمت به سورة يوسف: ما كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ،

¹ - سيدقطب، في ظلال القرآن ج ٤ ص ٢٠٣٩

وَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. وبدئت سورة الرعد بقوله سبحانه : ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ ، وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ ، وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۱

(در میان سوره الرعد و سوره یوسف در موضوع، مقاصد و وصف قرآن مناسبت است، اما در مورد موضوع اینکه هر دو سوره متضمن بیان داستان و قصه های پیامبران با اقوام شان می باشند و اینکه چگونه الله متعال مومنان و متقیان را نجات داد و کافران را هلاک کرد، در باره مقاصد اینکه هر دو سوره مذکور برای اثبات توحید خداوند و وجود او هستند و در مورد وصف قرآن اینکه: سوره یوسف به این آیت ختم شده است که الله متعال می فرماید: (به راستی که در داستانهایشان عبرتی برای خردمندان است، (قرآن) سخنی نبود که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق کننده کتابی است که پیش از آن است، و بیانگر هر چیزی است و هدایت و رحمت است برای کسانی که ایمان می آورند) و سوره الرعد با این قول الله متعال شروع شده است که می فرماید: (این آیات کتاب (قرآن) است، و آنچه که از سوی پروردگارت به سوی تو نازل شده حق است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند)

ب: مناسبت سوره الرعد با سوره ما بعد

در این شکی نیست که تمام سوره های قرآن کریم با یک دیگر ارتباط و مناسبت دارند چون قرآن کریم در مجموع به اشکال و عبارات گوناگون یک موضوع را که عبارت از هدایت و رهنمایی انسان به سوی خداوند متعال و شناخت آخرت است، دنبال می کند، سوره الرعد نیز به سوره ما قبلش که سوره الرعد است، خالی از مناسبت نیست، برخی از مناسبت های مشهور میان این دو سوره قرار ذیل است:

- ۱- هر دو سوره (الرعد و ابراهیم) با حروف مقطعه (الم و الر) آغاز شده است.
- ۲- مقاصد و موضوعات محوری هر دو سوره مشابه می باشند چنانچه موضوع محوری سوره الرعد گذشته که بیان توحید بود و در مورد مقصود اصلی سوره ابراهیم در کتاب «مقاصد السور» چنین نوشته است: «ومقصودها: التوحيد، وبيان أن هذا الكتاب غاية البلاغ إلى الله، لأنه

^۱- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۲ ص ۲۶۲

کافل بیان الصراط الدال علیه، المؤدی إليه وأدل ما فيها علی هذا الحرام: قصة إبراهيم عليه السلام..»^۱ (مقصود اصلی این سوره توحید و بیان این فرع است که این کتاب (قرآن کریم) آخرین نسخه پیغام و دعوت به سوی الله است، زیرا آن در برگزیده راهی است که انسان را رهنمایی کننده و رساننده به سوی او می باشد و چیزی که به این مقصد بیشتر دلالت می کند قصه ابراهیم-علیه السلام- است.)

۳- در آغاز هر دو سوره (الرعد و ابراهیم) توصیف قرآن کریم است، چنانچه سور الرعد آمده است: ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۲. (این آیات کتاب (قرآن) است، و آنچه که از سوی پروردگارت به سوی تو نازل شده حق است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند.) و در اول سوره ابراهیم نیز راجع به قرآن کریم الله متعال می فرماید: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾^۳ (الف. لام. راء. این کتابی است که آن را بر تو فرو فرستاده ایم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها به سوی نور بیرون بیاوری، به سوی راه خداوند پیروزمند ستوده شده.)

۴- در آخر سوره الرعد به انکار مشرکین از بعثت و رسالت محمد-صلی الله علیه وسلم- سخن گفته شده و الله متعال فرموده است: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۴ (و کافران می گوید: تو پیامبر (خدا) نیستی، بگو: کافی است خدا و کسی که علم کتاب نزد او است میان من و شما گواه باشد) و در اول سوره ابراهیم الله متعال به صداقت قرآن و اثبات بعثت محمد-صلی الله علیه وسلم- و اینکه او را برای اخراج و بیرون ساختن مردم از تاریکی ها به سوی نور و روشنی تصریح کرده است.^۵

^۱ بقاعی، ابراهیم بن عمر بن حسن البقاعی (المتوفی: ۸۸۵هـ-)، مصاعد النظر للإشراف علی مقاصد السور، مكتبة المعارف - الرياض، الطبعة: الأولى ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۷م ج ۲ ص ۴۷۱

^۲ الرعد: ۱

^۳ ابراهیم: ۱

^۴ الرعد: ۴۳

^۵ بقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور، ج ۱ ص ۳۷۰

فرع ششم فضیلت و امتیازات سوره الرعد

هریک از سوره های قرآن کریم دارای فضیلت هستند، سوره الرعد نیز یکی از سوره های قرآن کریم است و فضایی که راجع به خود قرآن کریم آمده است، شامل این سوره نیز می شود، علاوه بر آن بعضی از فضایل و امتیازات این سوره نقل شده است، چنانچه در یک روایت آمده است:

عن أبي بن كعب قال : قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) (من قرأ سورة الرعد أُعطي من الأجر عشر

حسنة بعدد كلِّ سحاب مضي وكلِّ سحاب يكون إلى يوم القيامة ، وكان يوم القيامة من الموفين بعهد الله عزّ وجلّ)^۱

(از ابی بن کعب روایت است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم-گفت: کسی که سوره رعد را بخواند داده می شود برایش از اجر و ثواب به تعداد هر ابری که گذشته و هر ابری که تا روز قیامت می آید و در روز قیامت از کسانی می باشد که به عهد خداوند وفا کننده اند)

سید قطب-رحمه الله- در مورد این سوره می گوید: «وهذه السورة من أعاجيب السور القرآنية التي

تأخذ في نفس واحد، وإيقاع واحد وجو واحد، وعطر واحد من بدئها إلى نهايتها والتي تفعم النفس، وتزحم الحس بالصور

والظلال والمشاهد والحوالج، والتي تأخذ النفس من أقطارها جميعا، فإذا هي في مهرجان من الصور والمشاعر والإيقاعات

والإشراقات، والتي ترتاد بالقلب آفاقا وأكوانا وعوالم وأزمانا، وهو مستيقظ، مبصر، مدرك، شاعر بما يموج حوله من

المشاهد والموجيات. إنما ليست ألفاظا وعبارات، إنما هي مطارق وإيقاعات: صورها. ظلالها. مشاهدتها. موسيقاها. لمساتها

الوجدانية التي تكمن وتتنوع هنا وهناك»^۲

(این سوره از سوره های عجیب قرآن است، سوره ای است که از آغاز تا آخر با سبک واحد،

آهنگ و نوازی یگانه، فضای یگانه و با عطر و عبیر بی مانند، تو را شیفته خود می کند و به خود

مشغول می دارد. سوره ای است که با تصویرها و صحنه ها و دل شوره ها و خاطره ها درون انسان

^۱- ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۵ ص ۲۶۷ بیضاوی، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۳ ص ۱۹۱. (مناوی-رحمه الله- گفته است: «رَوَاهُ الثَّعْلَبِيُّ وَالْوَاهِدِيُّ وَأَبْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنْ أَبِي وَهُوَ مَوْضُوعٌ.» مناوی، زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين (المتوفى: ۱۰۳۱ هـ)، الفتح السماوي بتخريج أحاديث القاضي البيضاوي، المحقق: أحمد مجتبى، دار العاصمة - الرياض، ج ۲ ص ۷۴۲.) و نقل این روایت نیز به خاطر بیان موضوعی و جعلی بودن آن می باشد.

^۲- سیدقطب، فی ظلال القرآن ج ۴ ص ۲۰۳۹

را لبریز می کند و تمام احساس او را فرامی گیرد و زیر سیطره خود می دارد. سوره ای است که سرپای هستی انسان را از هر سو و جهتی یکجا فرامی گیرد، و ناگهان جشنی از تصویرها و احساس ها و آهنگ ها و نواها و نورها و پرتوها تشکیل می شود و شور و غوغائی درمی گیرد. سوره ای است که دل را به افق ها و جهان ها و دنیاها و زمان ها می برد و در میان آنها می گرداند. دل در این گشت و گذار، بیدار، بینا، دانا، فهمیده، و آگاه از صحنه ها و الهام ها و اشاره هائی است که پیرامون او موج می زند. سوره ای است که واژه ها و عبارتها نیست، بلکه مضرابها و نواهایی است از تصویرها، صحنه ها، موسیقی ها و زمزمه های درونی که پنهان می شوند و اینجا و آنجا پخش می گردند.)

مقطع اول

حقانیت قرآن و برخی از مظاهر قدرت خداوند متعال در آسمان و زمین (آیات ۱-۴)

این مقطع دارای چهار آیت فوق بوده و طی سه موضوع و چند مطالب تحت عناوین ذیل تفسیر می‌گردد:

موضوع اول: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با آخر سوره ما قبل

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: توضیح بعضی واژه‌ها و موضوعات مهم

موضوع سوم: درس‌ها و پیام‌های استنباط شده

موضوع اول: بیان مناسبات

الف: مناسبت آیات این مقطع با آخر سوره ما قبل

در مجموع میان سوره های مکی مناسبت های واضح و روشن دیده می شود زیرا سوره های مکی بیش تر راجع به توحید، معاد، رسالت و اثبات زندگی پس از مرگ، هدایات، دلایل و بحث دارند، به همین خاطر است که سوره ماقبل سوره الرعد که سوره یوسف است و مکی می باشد مناسبت واضح دارد. زحیلی-رحمه الله- مناسبت سوره الرعد را با سوره یوسف در سه چیز بیان کرده و می نویسد: «هناك تناسب بين سورة الرعد وسورة يوسف في الموضوع والمقاصد ووصف القرآن فختمت به سورة يوسف: ﴿ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ ، وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝﴾. و بدئت سورة الرعد بقوله سبحانه: ﴿ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ ، وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ ، وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ۝﴾^۱

(در میان سوره الرعد و سوره یوسف در موضوع، مقاصد و وصف قرآن مناسبت است، پس سوره یوسف به این آیت ختم شده است که الله متعال می فرماید: (به راستی که در داستانهایشان عبرتی برای خردمندان است، (قرآن) سخنی نبود که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق کننده کتابی است که پیش از آن است، و بیانگر هر چیزی است و هدایت و رحمت است برای کسانی که ایمان می آورند) و سوره الرعد با این قول الله متعال شروع شده است که می فرماید: (این آیات کتاب (قرآن) است، و آنچه که از سوی پروردگارت به سوی تو نازل شده حق است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند)

همچنان یکی از این مناسبت ها میان اول سوره الرعد و آخر سوره یوسف این است که در آخر سوره ماقبل به انکار مشرکین از بعثت و رسالت محمد-صلی الله علیه وسلم- و بیان حتمی بودن نصرت الهی سخن گفته شده و الله متعال فرموده است: حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرًا فَنَجَّيْنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ^۲ (تا آنجا که پیامبران ناامید گشته و گمان بردند که آنان تکذیب شده اند، آنگاه یاری ما به آنان رسید و هر کس را که خواستیم نجات دادیم، و عذاب ما از

^۱- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۲ ص ۲۶۲
^۲- الرعد: ۴۳

گروه مجرم دور ساخته نمی شود) و در اول سوره الرعد الله متعال به صداقت قرآن و اثبات بعثت محمد-صلی الله علیه وسلم- و اینکه آنچه بر محمد-صلی الله علیه وسلم- نازل شده است، حقیقت می باشد تصریح کرده است.^۱

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

چنانچه قبلا در بحث تمهیدی بیان گردید، محور اساسی سوره الرعد، ترسیخ عقیده و بیان توحید الوهیت، توحید ربوبیت است و پس از آیت اول این مقطع در سه آیت دیگر دلایل توحید الوهیت و ربوبیت بیان شده است.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: آیات و ترجمه آن

﴿ الْمَرْتَلِكُ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ * اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ * وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ * وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مَّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَعَيْرٌ صِنَوَانٌ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِصِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴾^۲

(الف. لام. میم. راء. این آیات کتاب (قرآن) است، و آنچه که از سوی پروردگارت به سوی تو نازل شده حق است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند. خداوند ذاتی است که آسمانها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید بر پا داشت، آن گاه بر عرش بلند و مرتفع گردید، و خورشید و ماه را رام کرد، هر یک تا زمان معین روان است، خداوند کار هستی را تدبیر می کند و او آیات را بیان می دارد تا شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید. و او ذاتی است که زمین را گسترانید و در آن کوهها و رودها قرار داد و از هر میوه ای جفتی دوگانه آفرید، شب را بر روز می پوشاند، بی گمان در این (امور) نشانه هایی است برای آنان که می اندیشند. و در روی زمین قطعه زمینهای به هم پیوسته و

^۱- بقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور، ج ۱ ص ۳۶۰

^۲- الرعد: ۴-۱

باغهایی از درختان انگور و کشتزارها وجود دارد، و درختان خرماي هم ریشه و نا هم ریشه که با یک آب آبیاری می شوند، اما برخی را از لحاظ طعم بر برخی دیگر برتری می دهیم، بی گمان در این نشانه هایی است برای کسانی که خرد می ورزند.)

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

خداوند متعال در چهار آیت مقطع اول این سوره خبر می دهد که او در آفرینش و تدبیر امور جهان یگانه و لاشریک است و در شکوه و فرمانروایی یکتا و بی همتا است پس تنها او معبود است و عبادت جز برای او شایسته نیست. بنابراین فرمود: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ﴾ خداوند ذاتی است که آسمانها را با وجود بزرگی آنها با قدرت خویش بدون اینکه زیر آسمانها ستونی وجود داشت باشد، بر پا داشت. زیرا اگر ستونی بود شما آن را می دیدید. و پس از اینکه خداوند آسمانها و زمین را آفرید، بر عرش که بزرگترین آفریده ها است بلند و مرتفع گردید، آن گونه که شایسته بزرگی اوست و آن طور که مناسب کمال او می باشد و خورشید و ماه را به خاطر منافع بندگان و چهارپایان، و به منظور فراهم شدن میوه هایشان مسخر گردانید که هر یک از خورشید و ماه بر حسب اراده خداوند توانا در گردش و حرکت منظم به سر می برند، و آنها سست و خسته نمی شوند تا آن وقت که زمان مشخص فرا می رسد، و آن زمانی است که خداوند بساط جهان هستی را بر می چیند و مردم را به جهان آخرت می برد که سرای همیشگی است. پس در آن وقت خداوند آسمانها را درهم می پیچد و زمین را دگرگون می سازد. و خورشید و ماه بی نور گشته و هر دو را در آتش می اندازد تا کسانی که خورشید و ماه را می پرستیدند بدانند که این دو سزاوار عبادت نیستند و آن وقت به شدت حسرت می خورند، و کافران به دروغگویی خود پی می برند.^۱

همچنان در آیات این مقطع صفات بیان می شود که او تعالی کار هستی را تدبیر می نماید و آیات را بیان می دارد؛ هم جهان هستی را آفریده و امور جهان بالا و پائین را تدبیر می نماید، پس می آفریند و روزی می دهد و عده ای را ثروتمند می نماید و برخی را فقیر می کند، و مقام گروهی را بالا می برد، و کسانی را ذلیل می کند و منزلت آنان را پایین می آورد، و از لغزش ها چشم پوشی می نماید، مشکلات و سختی ها را دور می کند و قضا و قدر خود را در اوقات مناسب جاری می نماید،

^۱ - شیرازی، ناصر مکارم و دیگران، تفسیر نمونه، دارالمکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ۱۳۷۸ ج ۱۰، ص: ۱۰۸

قضا و قدری که از پیش به آن آگاهی دارد و قلمش بر انجام آن جاری شده است، و فرشتگان بزرگوار خود را برای تدبیر آن چه که آنان را مامور اجرای آن گردانده است می فرستد. کتابهای خود را بر پیامبران فرو می فرستد و قوانین و نواهی و اوامری را که بندگان به آن نیاز دارند بیان می نماید و آن را تا آخرین حد شرح و توضیح می دهد. ﴿لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾ تا به سبب نشانه های آفاقی و آیات قرآنی که برایتان فرستاده است، به ملاقات پروردگارتان یقین حاصل کنید. زیاد بودن دلیل و روشن و واضح بودن آن سبب حاصل شدن یقین در همه ی امور الهی می شود، به خصوص در امور عقیدتی مهم، مانند رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ و بیرون آمدن از قبرها. یقیناً خداوند با حکمت است و مخلوقات را بیهوده نیافریده و آنها را رها نمی کند، پس همانطور که خداوند پیامبرانش را فرستاده و کتابهایش را نازل کرده است تا بندگان را امر و نهی کند، باید آنها را به جهانی ببرد که در آنجا نیکوکارانش را پاداش و جزا دهد و بدکاران را به سبب کارهای بدشان مجازات نماید.^۱

سپس الله متعال توجه انسان را به زمین معطوف می دارد و می فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ﴾ و او ذاتی است که زمین را برای بندگان آفریده و آن را گسترانیده و برکات فراوانی در آن قرار داده و آن را برای زندگی آماده ساخته و منافع زیادی را برای بندگان در آن به ودیعت نهاده است، ﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ﴾ و در آن کوههای بزرگی قرار داده تا مردم تکان نخورند و بر اثر لرزش زمین به این سو و آن سو نروند، زیرا اگر کوهها نبودند ساکنان زمین بر اثر تکان و لرزه های شدیدش به این سو و آن سو می افتادند، چون زمین در حرکت است و ثبات و پایرجایی ندارد مگر به وسیله ی کوههای بزرگ که خداوند آنها را میخ زمین قرار داده است. (وَأَنْهَارًا) و در زمین رودها و جویبارهایی قرار داد تا انسانها و چهارپایانشان و گشتزارها و میوه ها را سیراب کند که در آن خیر و برکت فراوان نهفته است. به همین منظور فرمود: ﴿وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾ و از هر میوه ای که بندگان به آن نیاز دارند دو نوع آفریده است. ﴿يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ﴾ شب را بر روز می پوشاند و با آمدن شب، جهان تاریک می شود و هر حیوانی در کاشانه و جایگاه خود آرام می گیرد، و خستگی و رنج

^۱ - آلوسی، شهاب الدین محمود الألوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت. ج ۱۳ ص ۱۳۴ (با اختصار)

روز را از تن بیرون می کند، و چون زمان خوابشان تمام شود روز را بر شب می پوشاند و بار دیگر صبح می شود و همه موجودات در پی منافع و کارهایشان پخش می شوند.^۱

و از جمله نشانه هایی که بر کمال قدرت و صنعت عجیب او دلالت می نماید این است که در زمین قطعه زمینهای به هم پیوسته و باغهایی از درختان انگور و کشتزارها، و نیز درختان خرما و دیگر انواع درختان وجود دارد، و درختان خرما هم ریشه، یعنی چند درخت که ریشه هایشان یکی است، و درختان خرما هم ریشه، به این صورت که پایه و ریشه هر درختی جدا است (همه اینها در روی زمین قرار دارند) و با یک آب آبیاری می شوند و در یک زمین می رویند، اما از لحاظ رنگ و طعم و فایده و لذت برخی را بر برخی دیگر برتری داده است. بنابراین زمینی مفید را داریم که در آن گیاه و علف زیادی می روید و درختان و کشتزارها در آن سبز می شوند، و در کنار آن زمینی وجود دارد که نه گیاهی را می رویند و نه آبی را فرو می برد و در خود نگاه می دارد. و زمینی هست که آب را فرو می برد اما علف در آن نمی روید. و زمینی هست که کشتزارها و درخت در آن سبز می شود اما گیاه و علف در آن نمی روید، و میوه ای هست که شیرین است و میوه ای دیگر تلخ، میوه ای دیگر هست که نه شیرین و نه تلخ می باشد. پس آیا این تنوع و گوناگونی در خود این چیزهاست؟ یا اینکه خداوند دانا و توانا آن را چنین تقدیر نموده است؟ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ بی گمان در این چیزها نشانه هایی است که برای کسانی که خرد می ورزند، کسانی که دارای عقلهایی هستند که آنان را هدایت و راهنمایی می کند و به سوی رستگاری سوق می دهد، به گونه ای که توصیه ها و دستورات و نواهی خداوند را می فهمند. ولی کسانی که روی می گردانند و اهل حماقت و نادانی هستند در تاریکی هایشان سرگردان و در گمراهی خود سرگشته می مانند و به سوی پروردگارشان راه نمی برند و هیچ سخنی از سخنانش را نمی فهمند.^۲

فرع سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم

الف: حروف مقطعات

سوره الرعد از جمله سوره هایی است که با حروف مقطعات آغاز شده است، بنا بر این ضرور

^۱- السعدی، عبد الرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، محقق: عبد الرحمن بن معلا اللویح، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى ۱۴۲۰هـ-۲۰۰۰م ج ۱ ص ۱۲۵۷

^۲- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۴ ص ۲۰۸۸

است اندکی در مورد این حروف معلومات داده شود:

قرطبی-رحمه الله-می نویسد: «حروف مقطعه ای که در اوایل بعضی از سوره های قرآن آمده است، سر الهی در قرآن است و جز خداوند متعال کسی دیگر این سر را نمی داند. سپس می افزاید: اما جمع بسیاری از علما گفته اند: ما دوست داریم تا درباره آنها سخن گفته و فوایدی را که درحروف مقطعه نهان است، جویا شویم و از معانی ای که می توان از آنها دریافت کرد، آگاه گردیم. پس ایشان در این باره به تأویلاتی پرداخته و نظریاتی ارائه کرده اند که در اینجا به مشهورترین آن بسنده می کنیم و آن این نظر است که: خداوند - جل جلاله - عربها را با این حروف مقطعه به مبارزه با قرآن فرامی خواند، بدین معناکه این حروف به حروف هجای زبان عربی اشاره دارد تا به اعراب اعلام کند که قرآن مرکب از همان حروفی است که خودشان با آن سخن می گویند، پس اگر مدعی هستند که قرآن کلام خداوند - جل جلاله - نیست، نظیر آن را بیاورند! و چون عجز و ناتوانی آنان در این مبارزه و هموردطلبی آشکار است بنابراین، حجت بر آنان بلیغ تر و رساتر می گردد زیرا با وجود آن که قرآن از حروف مورد تکلمشان خارج نیست، نفس این واقعیت که نمی توانند همانند آن را ساخته و برای مبارزه با آن به میدان آورند، خود برهانی روشن بر حقانیت قرآن کریم و الهی بودن آن می باشد.»^۱

زمخشری^۲-رحمه الله= می گوید: حروف مقطعه همه جمعا در اول قرآن کریم واردنگردید تا مبارزه طلبی و تحدی قرآن کریم بلیغ تر و جدی تر باشد، همان گونه که هدف از تکرار داستانهای قرآن نیز، تکرار اندرزها و هشدارهای الهی به بندگان است.»^۳

ابن کثیر-رحمه الله- می گوید: «هر سوره ای که با این حروف آغاز شده است، حتما ذکر برتری قرآن و بیان اعجاز و عظمت آن نیز در آن سوره وجوددارد و در مورد مفهوم و معنای این حروف بر هیچ تاویلی اجماع نکرده اند و در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد و برای هر کسی که

^۱- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱ ص ۱۵۴

^۲- محمود بن عمر زمخشری خوارزمی مشهور به جارالله زمخشری، مفسر و زبان شناس برجسته، ادیب و خطیب عربی بود که بر علوم گوناگون روزگار دانا بود و مؤلفی پراثر شمرده می شود. زمخشری برای علم آموزی بسیار سفر می کرد و در سفرش به بخارا، از مرکبش برافتاد و پایش شکست، مجبور شد آن را قطع کند و پای چوبین جایگزینش کند. در پیرسالی از راه بغداد به حج رفت. در بغداد با ابن شجری مصاحبت داشت؛ حال آنکه شهرتش فراگیر شده بود. در مکه مدتی ساکن شد و از این به جارالله لقب گرفت و این لقب برای او اسمی علم شد. زمخشری در روز عرفه سال ۵۳۸ ق ۱۲ جون ۱۱۴۴ م از دنیا رفت. وی آثار زیاد دارد: از جمله المفرد والمولف فی النحو، المفصل فی النحو، امکنه و الجبال و المیاه در جغرافیا، تفسیر کشاف (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل)، دیوان الشعر، رؤس المسائل فی الفقه، مستقصی فی امثال العرب (ابن خلکان، احمد. وفیات الاعیان. ج. ۲. ص ۵۰۹).

^۳- زمخشری، محمود بن عمرو بن احمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سال چاپ، ۱۴۰۷ق. ج ۱ ص ۲۶

تاویلی را پذیرفت مشکلی ندارد و اگر برایش قانع نبود باید در مورد آن توقف شود»^۱

بنا بر آنچه از مفسرین مشهور قرآن کریم نقل گردید معلوم می شود که پروردگار متعال برخی از سوره ها را بدانها آغاز کرده است تا بدین وسیله اعجاز قرآن را بنمایاند و نشان دهد که این قرآن با وجود این که از همان حروفی فراهم آمده است که عربها سخن خویش را از آنها فراهم می نمایند ولیکن از ارائه کتابی چون قرآن ، و حتی سوره ای همانند آن ، درمانده و ناتوان هستند.

ب: مفهوم قطع متجاورات

« قِطْعٌ » : جمع قِطْعَة ، بخشها و پاره ها . « مُتَجَاوِرَاتٌ » : کنار هم . نزدیک به هم . « قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ » : مراد قطعه های مختلف و متفاوت زمین است . « زَرْعٌ » : کشت . مصدر است و در اینجا به معنی کشتزارها است . « صِنْوَانٌ » : جمع صِنُو ، همگون . يك پایه . « غَيْرُ صِنْوَانٍ » : مختلف . دوپایه . « صِنْوَانٌ وَ غَيْرُ صِنْوَانٍ » : درختانی که بیخ جداگانه دارند و مستقل از درختان همنوع خود هستند . یا این که : درختان همگون و همسان ، و درختان مختلف و متفاوت . این معانی در صورتی است که واژه (صِنْوَان) را تنها صفت (نَخِيل) بدانیم . اما اگر (صِنْوَان) را به سبب عطف ، صفت (نَخِيل) و (زَرْع) و (جَنَات) بشمار آوریم ، یا این که آن را خبر مبتدای محذوف ، مانند (كَلَّ) بدانیم معنی (صِنْوَانٌ وَ غَيْرُ صِنْوَانٍ) عبارت خواهد بود از : درختان يك پایه و درختان دوپایه مصطلح در گیاه شناسی . بدین معنی که : برخی از درختان و گیاهان ، ماده نرینه در يك درخت یا بوته ، و ماده مادینه در يك درخت یا بوته دیگری است ، و آنها را يك پایه می گویند ، مانند درخت خرما . برخی از درختان و گیاهان هم ، ماده نرینه و ماده مادینه هر دو بر يك درخت یا بوته است که بیشتر درختان و گیاهان بدین صورت بوده و آنها را دوپایه می نامند . حال ممکن است نرینه و مادینه در يك گل باشند ، مانند بوته پنبه ، و یا این که هر يك در گل جداگانه ای باشند ، از قبیل بوته کدو . « يُسْقِي » : آبیاری می گردند . نائب فاعل ضمیر (هُوَ) است که به كلّ واحدی از (قِطْعٌ ، جَنَاتٌ ، زَرْعٌ ، نَخِيلٌ) برمی گردد.

ج: مفهوم آسمان در قرآن کریم

^۱ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج ۱ ص ۱۶۰

آسمان هر آن چیزی است که بالا باشد. ما بالای خود چیزی را مشاهده می کنیم که شبیه سقف است.^۱ و طبق گفتار دکتور ز غول النجار^۲ -رحمه الله- در قرآن کریم لفظ (السماء) سه صد و ده بار تکرار شده است، یکصد و بیست بار به صیغه مفرد (السماء) و یکصد نود بار به صیغه جمع (السموات) آمده است، صیغه جمع آن غالباً به تمام چهار اطراف زمین اشاره میکند و صیغه مفرد در سی و هشت جای به غلاف گازی داخل زمین اشاره میکند که در آن ابرها، بادها و سایر منابع حیاتی شامل میباید و در هشتاد و دو جای غالباً مراد از آسمان نزدیک و یا هم مطلق کائنات مراد است.^۳

سید قطب-رحمه الله- می نویسد: «آسمانها - مراد از آن هر چه باشد، و مردمان در زمانهای مختلف از لفظ آن چه برداشتی داشته اند و آن را چگونه درک و فهم کرده اند - در جلو دید ما قرار دارند و قابل دید برای همگان می باشند. اگر مردمان لحظه ای به تفکر و تأمل درباره آسمانها بپردازند - بدون شک - شگفت انگیز و هراس انگیز دیده می شوند. آسمانها به چیزی تکیه ندارند. برافراشته و بدون ستون هستند. عیان و آشکارند و آنها را می بینید»^۴

ب: مفهوم «بغیر عمد ترونها»

کلمه عمد (بر وزن قمر) جمع عمود به معنی ستون است^۵، در اینجا الله متعال گفته است شما آسمان ها را بدون ستون می بینید، آیا این سخن به مفهوم این است که آسمان ستون ندارد و یا اینکه ستون دارد اما دیده نمی شود، در این مورد اقوال مفسرین نقل می گردد:

عن ابن عباس - رضي الله عنهما - في قوله { رفع السموات بغیر عمد ترونها } قال : وما يدريك

لعلها بعمد لا ترونها»^۶

(از ابن عباس-رضی الله عنهما- در این قول الله متعال (آسمان ها را بدون ستون که آن را ببینید

^۱- اصفهانی، المفردات فی الفاظ القرآن، ج ۱ ص ۲۳۵

^۲- دکتور ز غول راغب محمد النجار یک عالم بزرگ اعجاز علمی قرآن کریم و محقق و عالم مشهور جیالوجی و زمین شناسی به سطح جهانی در سال ۱۹۳۳ م تولد گردیده و در سال ۲۰۱۵ می وفات گردید. ایشان در رشته جیالوجی پوهنتون (ویلز) بریتانیا در سال ۱۹۶۳ سند دکتورا را بدست آورد و بعد از آن در پوهنتونها و مراکز علمی مختلف جهان وظیفه تدریس و تحقیق را پیش برد، که شامل پوهنتون عین شمس مصر، پوهنتون ملک سعود سعودی، پوهنتون ویلز بریتانیا، پوهنتون کویت، پوهنتون قطر، پوهنتون پترول و معادن ملک فهد و پوهنتون کالیفورنیا امریکا می شود. او جوایز زیادی علمی بدست آورده و ده ها بحث های تحقیقی علمی نوشته است. ویکیبیدیا.

^۳- ز غول النجار، السماء فی القرآن الکریم، ص ۲۹۷، طبع: دارالمعرفة، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال چاپ ۲۰۰۵ م.

^۴- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۴ ص ۲۰۸۹

^۵- ابن منظور، لسان العرب، ج ۳ ص ۳۰۲

^۶- سیوطی، الدر المنثور، ج ۵ ص ۴۶۹

برافراشته است) گفت: چه می دانی شاید چنین باشد با ستون آن را نمی بینید)

همچنان در روایت دیگر از ابن عباس - رضي الله عنهما - در مورد آیت { بغير عمد ترونها } آمده است که می گوید: «لها عمد ، ولكن لا ترونها»^۱ (آسمان ها ستون دارند اما شما نمی بینید).

امام رازی-رحمه الله- در مورد مفهوم آیت فوق چنین می نویسد: «اختلف قول العلماء في السموات فمنهم من قال إنها مبسوطة كصفحة مستوية ، وهو قول أكثر المفسرين ومنهم من قال إنها مستديرة وهو قول جميع المهندسين ، و نحن نوافقهم في ذلك فإن لهم عليها دليلاً من المحسوسات ومخالفة الحس لا تجوز ، وإن كان في الباب خبر نؤوله بما يحتمله ، فضلاً من أن ليس في القرآن والخبر ما يدل على ذلك صريحاً ، بل فيه ما يدل على الاستدارة كما قال تعالى : { كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ }^۲والفلك اسم لشيء مستدير ، فالواجب أن يقال بأن السموات سواء كانت مستديرة أو مصفحة فهي مخلوقة بقدرة الله لا موجودة بطبع ، وإذا علم هذا فنقول السماء في مكان وهو فضاء لا نهاية له وكون السماء في بعضه دون بعض ليس إلا بقدرة مختارة وإليه الإشارة بقوله : { بغير عمدٍ } أي ليس على شيء يمنعها الزوال من موضعها وهي لا تزول إلا بقدرة الله تعالى»^۳

(علماء در مورد آسمانها اختلاف کرده اند، برخی آنان گفته اند: آسمان هموار است مانند یک زمین برابر و هموار و این قول اکثر مفسرین است و بعض آنان گفته اند: آسمان مدور است و این قول تمام مهندسین است و ما موافق آنان در این امر می باشیم زیرا آنان دلایل حسی دارند و مخالفت محسوس جایز نیست و اگر در این باب حدیث و اثری باشد آن را به احتمالات تاویل می کنیم، علاوه بر اینکه در این مورد در قرآن کریم چیزی نیست و نه حدیث در این مورد صراحت دارد، بلکه در قرآن چیزی است که دلالت بر مدور بودن می کند چنانچه الله متعال فرموده است: (تمام چیزها در یک مدار در حرکت اند) و فلک اسم برای چیز مدور است، پس واجب است که گفته شود: آسمان ها برابر است که مدور باشند یا هموار، همه با قدرت الله متعال آفریده شده اند نه به طور طبیعی و هرگاه این سخن دانسته شد پس می گوئیم که آسمان در یک مکان است و آن فضا می باشد که نهایی ندارد و

۱- سیوطی، الدر المنثور، ج ۵ ص ۴۶۹

۲- الانبیاء: ۳۳

۳- رازی، التفسیر الکبیر ج ۱۲ ص ۲۶۴

بودن آسمان در بعض نقاط آسمان نه در بعض دیگر جز به قدرت مختار الهی نیست و به همین فرع در این قول خداوند متعال { بَغْيَرِ عَمَدٍ } اشاره شده است، یعنی چیزی نیست که آنرا از مکانش دور کند و آن جز به قدرت الله متعال زایل نمی شود.)

قول راجح در مورد کیفیت ظاهری آسمان ها مدور بودن آن است زیرا قسمی که امام رازی- رحمه الله- به آن اشاره کرده است، مخالفت محسوسات جایز نیست و امروز توسط آلات و وسایل بسیار پیشرفته این موضوع ثابت شده است.

در تفسیر نمونه نوشته است: «مقید ساختن آن به «ترونها»، دلیل بر این است که آسمان ستونهای مرئی ندارد، مفهوم این سخن آنست که ستونهایی دارد اما غیر قابل رؤیت است، و چنان که پیش از این هم در تفسیر سوره رعد گفته ایم، این تعبیر اشاره لطیفی است به قانون جاذبه و دافعه که همچون ستونی بسیار نیرومند اما نامرئی کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته است»^۱

موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده

۱- از لطف و مرحمت خداوند به بندگانش این است که برای آنان دلایل شناخت و معرفت خود را واضح کرده است و دیدگاه آنان را نسبت به آنچه که به کمال قدرت و وجود و اراده اش دلالت می کند، متوجه ساخته است.^۲

۲- دلایل توحید و شناخت خداوند متعال متنوع است که از جمله دلایل توحید سماوی و ارضی می باشند و در اینجا به دلایل آسمانی مانند بالا کردن آسمان ها بدون ستون، قرار گرفتن بر عرش و مسخر کردن آفتاب و مهتاب اشاره شده است.^۳

۳- خورشید و ماه تا حدود و زمان معین، و برابر قانون مقرر، حرکت می کنند. در اینجا چه مراد حرکت سالانه یا روزانه آنها در مدار خود باشد که هیچ کدام از مدار خود تجاوز نمی کنند و منحرف نمی شوند، و چه مقصود حرکت آنها تا زمان مشخص باشد که قبل از دگرگونی این جهان دیدنی و اندکی پیش از فرار سیدن قیامت است و معلوم می شود که یک زمانی عمر شان

۱- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، جلد ۱۰ صفحه ۱۱۰

۲- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۲ ص ۲۷۴

۳- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۲ ص ۲۷۴

به پایان می رسد و نابود می شوند.^۱

۴- از آیت ﴿ وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ ﴾ چنین برداشت نمی شود که گویا زمین مسطح باشد و کره نباشد

زیرا زمین بزرگ است و کره بودن در ضمن مسطح بودن در تضاد نیست چنانچه امام رازی

—رحمه الله— بر کروی بودن زمین تصریح کرده است.^۲

^۱ - سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۴ ص ۲۰۹۰
^۲ - رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۱۹ ص ۲-۳.

مقطع دوم

انکار مشرکین از زندگی بعد از مرگ (آیات ۵ الی ۷)

این مقطع دارای دو آیت بوده و طی سه موضوع و چند مطالب تحت عناوین ذیل تفسیر می گردد:

موضوع اول: بیان مناسبات

الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم

موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده

موضوع اول: بیان مناسبات

الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

این مقطع با مقطع گذشته مناسبت واضح دارد، زحیلی-رحمه الله- در مورد مناسبت این دو مقطع نوشته است: « أقام الله تعالى في الآيات السابقة الأدلة السماوية والأرضية على قدرته ، ليثبت للناس أن من كانت قدرته وافية بهذه الأشياء العظيمة ، كيف لا تكون وافية بإعادة الإنسان بعد موته ، لأن القادر على الأقوى الأكمل ، فإنه قادر بالأولى على الأقل الأضعف، ثم حكى هنا إنكار المشركين للبعث والقيامة ، وأتبعه بحكاية حماقة أخرى وهي استعجالهم العذاب.»¹

(الله متعال در آیات سابقه دلایل توحید آسمانی و زمینی را بر قدرت خود قایم کرد تا برای مردم ثابت بسازد که کسی قدرت مکمل به این اشیا بزرگ دارد، چگونه نمی تواند انسان را بعد از مرگش به طور کامل اعاده کند زیرا کسی که بر چیز قوی تر و کامل قادر باشد او به طریق اولی به کم تر و ضعیف تر قادر می باشد، سپس در اینجا انکار مشرکین را نسبت به زندگی پس از مرگ و قیامت بیان نمود و به دنبال آن حماقت دیگر آنان را که عبارت از زود خواستن عذاب می باشد حکایت نمود.)

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

مناسبت این مقطع با محور سوره نیز روشن است چون محور اساسی ترسیخ عقیده و بیان توحید الوهیت، توحید ربوبیت است و در آیات این مقطع در سه آیت دیگر دلایل توحید الوهیت و ربوبیت بیان شده است..

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: آیات و ترجمه آن

﴿ وَإِنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَلَمْ نَكُنْ لَكُمْ آيَاتٍ فَاعْتَبِرُوا * وَإِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ جَدِيدَ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ * وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ

¹ - زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۲ ص ۲۷۸

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ۱.

(و اگر به شگفت می آیی، شگفت انگیز سخن آنان است که می گویند: «آیا هنگامی که خاک شدیم آفرینش تازه ای پیدا می کنیم؟» اینان کسانی اند که به پروردگارشان کفر ورزیدند و بندها و زنجیرها در گردنهایشان خواهد بود. اینان دوزخی اند و در آن جاودانه می مانند. و پیش از خوبی، بدی و عذاب را با شتاب از تو می خواهند، حال اینکه پیش از ایشان کیفرها (بر بی باوران) رفته است و پروردگارت نسبت به مردم با وجود ستمهایی که می کنند آمرزنده است و پروردگارت سخت کیفر می باشد. چرا نشانه ای از سوی پروردگارت بر او فرستاده نشده است؟). تو تنها بیم دهنده هستی و هر قومی راهنمایی دارد.)

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

در آغاز آیات این مقطع الله متعال خطاب به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- و یا هر مخاطب دیگر می فرماید که اگر تو از عظمت خداوند متعال و از کثرت دلایل توحید و یا از سخن آنها و از اینکه زنده شدن پس از مرگ را دروغ می انگارند به تعجب آمده ای، حق به جانب تو می باشد زیرا کسی که نشان ها و آیات برای او توضیح داده شود و دلایل قاطعی را که بر زنده شدن پس از مرگ دلالت می نماید مشاهده کند که شک و تردید در آن راهی ندارد، سپس زنده شدن پس از مرگ را انکار کند و به حقیقت که سخن او بسیار تعجب برانگیز است. زیرا به گمان آنها غیر ممکن و بسیار بعید است پس از اینکه خاک شدند خداوند آنها را دوباره زنده گرداند. آنها ب خاطر نادانی و جهالت خود قدرت خالق و آفریننده را با توانایی و قدرت مخلوق مقایسه می کردند. پس وقتی دیدند که مخلوق توانایی چنین کاری را ندارد و گمان بردند که کار در توان خدا هم نیست و فراموش کردند که خداوند آنها را نخستین بار آفریده است، و در حالی که چیزی نبودند. اما چنین چیزی از کافران بعید نیست، زیرا اینان کسانی اند که به پروردگارشان کفر ورزیدند و یگانگی او را تکذیب کردند، که یگانگی او بسیار روشن و آشکار است. و آنان بندها و زنجیره هایی در گردنشان دارند و از هدایت باز می مانند، چرا که به ایمان فراخوانده شدند اما ایمان نیاوردند، و هدایت بر آنها عرضه شد اما هدایت نشدند پس دلهایشان به سزای این که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند دگرگون شد. و اینان اهل دوزخ اند و در

۱- الرعد: ۷-۵

آن جاودانه مي مانند و هرگز از آن بيرون نمي روند.^۱

در آيت بعدی خداوند متعال از جهالت کساني خبر مي دهد که پيامبرش را تکذيب مي کردند و به خداوند متعال شرک مي ورزیدند و هر قدر که اندرز داده شدند پند نگرفتند، و دلایل زيادي براي آنان اقامه شد اما تسليم نگردیدند، بلکه آشکارا انکار کردند و از گذشت و بردباري خداوند قهار و اينکه خداوند در دنيا آنان را به عذاب گرفتار نمود چنين استنباط کردند که آنها بر حق هستند و با شتاب از پيامبر خواستند که هر چه زودتر عذاب را بياورد و حال آنکه، عذاب الهی پيش از ايشان بر مردمان خدا نشناس فرود آمده است. آیا در احوال آنها نمي انديشند و جهالت خود را رها نمي کنند؟ سپس الله متعال به فرصت توبه و رحمت وسيع خود اشاره نموده و می گوید: ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ﴾ و پروردگات با وجود ستمهايي که مردم مي کنند نسبت به آنها آمرزنده است. يعني مردم همواره از خير و احسان و نيکي و بخشش خداوند بهره مند هستند ولي پاسخ او را با شرک ورزیدن و نافرمانی مي دهند، و آنها را فرمانش سرپیچي مي نمايند اما او آنان را به درگاهش فرا مي خواند. مرتکب جنایت و گناه مي شوند ولي آنها را از خير و احسان خویش محروم نمي کند، و اگر به سويش باز گردند پس او دوست آنها است چون توبه کنندگان را دوست مي دارد؛ آنگاهي که مي خواهند خود را پاک دارند و اگر بندگان توبه نکنند خداوند طيبب آنهاست و آنان را به مصيبت هايي گرفتار مي نمايد تا آنها را از عيبها پاکيزه گرداند و خداوند تمامی گناهکاران را عفو مي کند، زيرا او بس آمرزنده و مهربان است. اما به اين اصل هم بايد توجه کرد که پروردگار دارای عذاب سخت نیز است. يعني کسي را که همواره بر گناه پافشاري نمايد و از توبه کردن و طلب آمرزش و پناه بردن به خداوند توانا و آمرزنده، سرپا زند سخت کيفر مي دهد. پس بندگان بايد از کيفر او پرهيز کنند زيرا عذاب خداوند دردناک و سخت است.^۲

روند قرآني در اينجا مغفرت خدا را بر عذاب خدا مقدم مي دارد، در مقابل اين غافلان و بي خبراني که عذاب را پيش از هدايت با شتاب مي خواهند. تا فرق عظيم و عجيب که ميان خيري که خدا براي ايشان مي خواهد، و ميان شري که ايشان آن را براي خود مي خواهند، روشن گردد. و از پشت

^۱ السعدی، تيسير الکريم الرحمن ج ۱ ص ۱۲۳۰ قرطبي، الجامع لاحکام القرآن ج ۹ ص ۳۴۳
^۲ - مجموعة من العلماء، تحت إشراف الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي، التفسير الميسر، موقع مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ج ۴ ص ۲۱۸

این کار گمراهی و واژگون شدن ایشان ، روشن شود گمراهی که سزاوار افتادن به عمق دوزخ است.^۱ زیرا کافران که معجزات و نشانه هایی را که خود تعیین می کردند به محمد پیشنهاد نموده و می گفتند: (لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ) چرا نشانه ای از سوی پروردگارش بر او فرستاده نشده است؟ و این سخن را عذری برای نپذیرفتن پیام پیامبر قرار می دادند، حال آنکه پیامبر فقط بیم دهنده است و هیچ کاری در دست او نیست، بلکه خداوند است که معجزه و نشانه ها را فرو می فرستد، و پیامبر را با نشانه ها و دلایلی تأیید می نماید که بر خردمندان پوشیده نیست، و کسی که در پی حق باشد با این دلایل راه می یابد و هدایت می شود. ماما کافری که از روی ستمگری و نادانی نشانه های را از خدا درخواست می کند، این عمل او دروغ و تهمت است، زیرا به هیچ نشانه ای ایمان نمی آورد، و هیچگاه فرمان نمی برد، چون دلیل نیابردنش این نیست که چیزی وجود ندارد که او را بر درستی ایمان راهنمایی کند، بلکه امتناع ورزیدن او از ایمان آوردن به خاطر پیروی از هوای نفس و امیال و خواسته هایش می باشد. ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ و هر قومی راهنمایی دارد . یعنی هر قومی دعوت دهنده ای از پیامبران و پیروانش دارد که آنها را به سوی هدایت فرام می خواند، و این دعوتگران دلایلی همراه دارند که بر صحت دین و هدایتی که با آنهاست دلالت می نماید.^۲

فرع سوم: توضیح بعض واژه ها و موضوعات مهم

الف: متعجب منه در آیه و إن تعجب فعجب قولهم

الله متعال در اولین آیه این مقطع به تعجب پیامبر-صلی الله علیه وسلم- اشاره نموده و فرموده است: (وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ) یعنی اگر تو تعجب می کنی، پس عجیب قول آنان.. ، در مورد اینکه متعجب منه کلمه «تعجب» چیست؟، امام سیوطی -رحمه الله- چنین گفته است: «إِنْ تَعْجَبُ يَا مُحَمَّدٌ مِنْ تَكْذِيبِهِمْ إِيَّاكَ»^۳

(اگر ای محمد تو از تکذیب آنان نسبت به خود تعجب می کنی)

^۱ - سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۴ ص ۲۰۴۷
^۲ - مظهري، محمد ثناء الله، التفسير المظهري، المحقق: غلام نبي التونسي، الناشر: مكتبة الرشدية - الباكستان، الطبعة: ۱۴۱۲ هـ ج ۵ ص ۲۱۷

^۳ - سيوطی، الدر المنثور ج ۴ ص ۶۰۶.

پس معلوم گردید که متعجب منه تکذیب آنان به آنچه که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- آورده است می باشد.

ب: مفهوم اغلال

الأغلال جمع غُلّ و در اصل به معنای طوق و زنجیرهای آهنین می باشد و به مفهوم احکام طاقت فرسا نیز می باشد که به سبب معاصی و نافرمانی بر اهل کتاب واجب گشته بود، چنانچه الله متعال می فرماید: وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ^۱

(و زنجیر (احکام طاقت فرسای همچون قطع مکان نجاست به منظور طهارت ، و خودکشی به عنوان توبه) را از (دست و پا و گردن) ایشان به در می آورد (و از غُلّ استعمار و استثمارشان می رهند)

بنا بر این اغلال شامل مشکلات و مشقّات معنوی ، به وسیله بار و غل ، نموده شده است که حسّی و قابل لمس می باشند . یعنی آنان به کسانی می مانند که بار بر دوش و بند و زنجیر به دست و پا داشته باشند.^۲

ج: مفهوم المثلات

المثلات جمع مُثَلَّة بوده و به معنای کیفر سخت و عقوبت رسوا کننده می باشد، (وَقَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمُثَلَّاتُ) یعنی: و حال آن که عذابهای درهم کوبنده و خوارکننده قبل از ایشان بوده است و (بر سر گذشتگان آمده است و طومار حیات افراد کافر چون ایشان را درهم نوردیده است) .

به این مفهوم که آنان حتی از سرنوشت نیاکانشان بی خبر و ناآگاه هستند. سرنوشت نیاکانشان نمونه ای از عقوبت شدید و مجازات سخت بوده است و عبرت آیندگان گردیده است.^۳

د: وسعت رحمت الهی و مغفرت گناهان

^۱- الاعراف: ۱۵۷

^۲- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۹ ص ۲۸۴

^۳- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۹ ص ۲۸۵

در آیات این مقطع اشاره شده است که خداوند متعال نهایت مهربان است و رحمت او شامل همه چیزها می شود و هیچ کس و هیچ چیز از آن مستثنا نمی باشد، این قاعده را الله متعال در ضمن یک آیه نسبتاً دراز تر بیان کرده است، چنانچه فرموده است: ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ﴾ (و پروردگارت نسبت به مردم با وجود ستمهایی که می کنند آمرزنده است) و در جای دیگر فرموده است: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾^۱ و رحمت من در جهان بالا و پایین، و نیک و فاسق و مومن و کافر را در بر گرفته است، پس هیچ مخلوقی نیست مگر اینکه رحمت خدا به او رسیده و فضل و احسانش او را پوشانده است. اما رحمت ویژه و خاص خداوند که موجب سعادت دنیا و آخرت است به هر کس نمی رسد...^۲

هرگاه انسان باورمند به رحمت و مهربانی فراخ و وسیع خداوند متعال باشد، او از یأس و ناامیدی نجات پیدا می کند، چنانچه الله متعال در جای دیگر فرموده است: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۳

(بگو: ای بندگانم که بر خود اسراف کرده اید! از رحمت خدا ناامید نشوید، به راستی که خداوند همه گناهان را می آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است.)

این فرع به عبارات مختلف در قرآن کریم بیان شده است از جمله اینکه الله متعال فرموده است:

﴿نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ﴾^۴

(بندگانم را آگاه کن که من آمرزنده مهربانم، و همانا عذاب من عذابی دردناک است.)

ه: هر قوم هدایتگری داشته است

موضوع مهم دیگر که در این مقطع بیان شده است، این است که الله متعال برای هر امتی در جهان پیامبر و بیم دهنده ارسال کرده است و خداوند متعال در دنیا برای هر امت و گروهی یک یا چند

۱- الاعراف: ۱۰۶

۲- طبری، التفسیر الطبری، ج ۱۱ ص ۲۷۴. سیوطی، الدر المنثور، ج ۷ ص ۱۶. پانی پتی، التفسیر المظهری، ج ۳، ص: ۴۱۶.

۳- الزمر: ۵۳

۴- الحجر: ۴۸-۴۹

پیامبر را غرض هدایت و رهنمایی آنان ارسال کرده است و تا زمانی که برای یک امت پیامبر فرستاده نشود، مستحق عذاب نمی باشند و هنگامی پیامبری برای شان ارسال شد، حجت بالای آنان تمام می شود و اگر ایمان نیاوردند و اطاعت نکردند مستحق عذاب می گردند، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۱

(و کافران می گویند: چرا نشانه ای از سوی پروردگارت بر او فرستاده نشده است؟! تو تنها بیم دهنده هستی و هر قومی راهنمایی دارد.)

و در جای دیگر فرموده است: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^۲

(و هر امتی دارای پیامبری است، پس هرگاه پیامبرشان آید به دادگری در میانشان داوری می شود، و هیچ ستمی بدیشان نمی شود.)

خداوند متعال در آیه بیان می دارد که او برای هر امتی پیامبری فرستاده است که آنها را به سوی توحید و دین فرامی خواند و چون پیامبرشان با نشانه های روشنی پیش آنان آمد، برخی وی را تصدیق کردند و برخی تکذیب نمودند پس خداوند متعال به انصاف و عدالت میان آنان قضاوت می نماید، مومنان را نجات داده و تکذیب کنندگان را هلاک می سازد. و ظلم و ستمی به آنان نمی شود. زیرا قبل از فرستادن پیامبران و اتمام حجت بر آنان عذاب داده نمی شوند. یا بدون گناه و ارتکاب جرم عذاب بر آنان نازل نمی شود پس کسانی که پیامبر اسلام را تکذیب می کنند باید از تشابه با امت های هلاک شده بترسند، چرا که به عذابی گرفتار خواهند شد که آنها بدان گرفتار شدند.^۳

این آیه دلالت می کند که خداوند متعال هیچ امتی را تنها نگذاشته و به خاطر هدایت آنان پیامبرانی را فرستاده است، چنانچه این موضوع در چندین آیه دیگری قرآن کریم بیان شده است.^۴

^۱ الرعد: ۷

^۲ یونس: ۴۸

^۳ ابن عاشور، التحریر والتتویر ج ۱۱ ص ۱۸۸

^۴ ابوحیان، البحر المحیط، ج ۵ ص ۱۶۴

اما در جای دیگری الله متعال می فرماید: ﴿لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ﴾^۱ (تا اینکه قومی را انذار کنی که قبلا پدران شان انذار نشده اند)، از این آیه دانسته می شود که گویا پیش از امت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- کسانی گذشته اند که هیچ پیامبری آنان را دعوت و انذار نکرده است، امام رازی-رحمه الله- از این شبهه چنین پاسخ داده است: «الدَّلِيلُ الَّذِي ذَكَرْتَاهُ لَا يُوجِبُ أَنْ يَكُونَ الرَّسُولُ حَاضِرًا مَعَ الْقَوْمِ، لِأَنَّ تَقَدُّمَ الرَّسُولِ لَا يَمْنَعُ مِنْ كَوْنِهِ رَسُولًا إِلَيْهِمْ، كَمَا لَا يَمْنَعُ تَقَدُّمَ رَسُولِنَا مِنْ كَوْنِهِ مَبْعُوثًا إِلَيْنَا إِلَى آخِرِ الْأَبَدِ»^۲

(دلیلی که ذکر کردیم لازم نمی گرداند که پیامبر حتما در میان مردم حاضر باشد، زیرا تقدم یک پیامبر مانع این نیست که او پیامبر کسانی پس از خود باشد، چنانچه تقدم پیامبر ما مانع پیامبر بودن او تا آخر زمان نیست.)

این فرع به عبارات مختلف در قرآن کریم بیان شده است که برخی آن ها در اینجا بیان می شود:

۱- ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^۳

(و به یقین ما به میان هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): خداوند را پرستید و از طاغوت بپرهیزید.)

۲- ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾^۴

(بدون شک ما تو را همراه (دین) حق به عنوان مژده رسان و بیم دهنده فرستاده ایم، و هیچ امتی نیست مگر آنکه در آن بیم دهنده ای بوده است.)

و: مراد از «انت منذر و لكل قوم هاد»

قبلا بیان گردید که برای امت پیغمبر و هدایت گر بوده است، اما در اینجا تصریح شده که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- منذر است و برای هر قوم هدایتگر است، امام رازی-رحمه الله- در این

۱- یس: ۶

۲- رازی، التفسیر الکبیر ج ۱۷ ص ۲۶۱

۳- النحل: ۳۶

۴- الفاطر: ۲۴

مورد می نویسد: « إِمَّا أَنْتَ مُنْذِرٌ فَمَا عَلَيْكَ إِلَّا أَنْ تُنْذِرَ إِلَى أَنْ يَحْصُلَ الْإِيمَانُ فِي صُدُورِهِمْ وَلَسْتَ بِقَادِرٍ عَلَيْهِمْ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، قَادِرٌ عَلَى هِدَايَتِهِمْ بِالتَّخْلِيقِ وَهُوَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى فَيَكُونُ الْمَعْنَى لَيْسَ لَكَ إِلَّا الْإِنذَارُ، وَأَمَّا الْهِدَايَةُ فَمِنَ اللَّهِ تَعَالَى. أَوْ أَنْ الْمُنْذِرُ وَالْهَادِي شَيْءٌ وَاحِدٌ وَالتَّقْدِيرُ: إِمَّا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ مُنْذِرٌ عَلَى حِدَةٍ وَمُعْجَزَةٌ كُلٌّ وَاحِدٌ مِنْهُمْ غَيْرُ مُعْجَزَةِ الْآخَرِ »^۱

(بدون شک تو انذار دهنده می باشی پس بر بالای تو نیست مگر اینکه بيم بدهی تا اینکه ایمان در سینه هایشان حاصل شود و تو قادر بر هدایت آنان نیستی و برای هر قوم هدایتگر است که می تواند آنان را با پیدایش شان هدایت کند و آن ذات الله سبحانه و تعالی است، پس معنای آیت چنین است که وظیفه تو انذار است و هدایت تنها از جانب الله متعال می باشد، یا اینکه منذر و هادی یک چیز است و تقدیر چنین است که تو منذر هستی و برای هر قوم منذر جداگانه می باشد و معجزه هر کدام غیر از معجز دیگر است.)

موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده

به طور خلاصه از آیات این مقطع چنین برداشت می شود:

- ۱- کسی که این جهان بزرگ را آفریده است ، و بدین نحو آن را گردانده است و اداره کرده است ، بر زنده گرداندن مردمان در رستاخیز نوین توانا است.^۲
- ۲- از آیت سوم این مقطع فوق دانسته می شود که رحمت خداوند متعال در دنیا عام و شامل مومن و کافر است ولی در آخرت به مومنان و صالحان اختصاص داده می شود، چنانچه در روایت صحیح آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: « كُفُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أْبَى، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ يَأْبَى؟ قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أْبَى »^۳

(از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت است که: رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمود: «همه ي امتيان من وارد بهشت مي شوند، مگر کسی که امتناع ورزد»، صحابه عرض کردند: اي رسول خدا! چه کسی امتناع مي ورزد؟ فرمود: «هر کس که از من اطاعت کند،

^۱- رازی، التفسیر الکبیر ج ۱۹ ص ۱۴

^۲- سیدقطب، فی ظلال القرآن ج ۴ ص ۲۰۹۸

^۳- بخاری، صحیح البخاری، کتاب الاعتصام، ج ۹ ص ۹۲، شماره حدیث: ۷۲۸۰

وارد بهشت می شود و هر کس، از من نافرمانی کند، در حقیقت، امتناع ورزیده است.)
۳- از آیت آخر این مقطع استنباط شده است کسانی که در زمانی زیسته اند که پیامبری در آن مدت مبعوث نشده «اهل فتره»، و کودکان مشرکین که در کودکی کرده اند، خداوند آنان را عذاب نمی دهد، چرا که پیامبری به سوی آنها فرستاده نشده است و خداوند از ظلم و ستم پاک و مبرا است.^۱

۴- همچنان معلوم می شود که تکلیف بعد از سمع است و انسان بعد از شنیدن پیام الهی مکلف می شود و پیش از آن مکلف نیست و تنها به موجب عقل کسی مکلف به ایمان و عمل نیست، چنانچه در تفسیر احکام القرآن در ذیل آیه فوق نوشته است: « یدل علی صحة قول أهل الحق في أنه لا تکلیف قبل السمع، وأنه لا وجوب قبل إرسال الرسل، ولا یقبح ولا یحسن بالعقل»^۲ (این آیه بر صحت قول اهل حق دلالت می کند که پیش شنیدن تکلیف نیست و پیش از ارسال پیامبران ایمان و عمل واجب نیست و هیچ چیزی توسط عقل حسن یا قبیح نمی شود.)

۵- عدم لزوم عذاب بالای کسی که دعوت برایش نرسیده است و یا در زمان فترت از دنیا رفته است: مطابق این قاعده کسانی که برایشان دعوت اسلامی و پیام الهی نرسیده است، عذاب نمی شوند بخاطری که حجت بالای آنان قائم نشده است و خداوند متعال هیچ کس را عذاب نمی دهد تا وقتی که به وسیله پیامبری بر او اقامه حجت شود، سپس آن حجت را نپذیرد و اما کسی که حجت بر او اقامه نشده باشد. خداوند متعال او را عذاب نمی دهد.^۳

^۱ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۷ ص ۱۵۷

^۲ - الکیاهاسی، عماد الدین بن محمد الطبری، (المتوفی : ۵۰۴هـ)، احکام القرآن، ج ۳ ص ۱۰۲

^۳ زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۷ ص ۱۲۶، السعدی، تیسیرالکریم الرحمن، ج ۶ ص ۵۹

مقطع سوم

بعضی از مظاهر علم خداوند متعال به اشیاء (آیات ۸ الی ۱۱)

این مقطع دارای چهار آیت فوق بوده و طی سه موضوع و چند مطالب تحت عناوین ذیل تفسیر می گردد:

موضوع اول: بیان مناسبات

الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم

موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده

موضوع اول: بیان مناسبات

الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

آیات این مقطع با مقطع گذشته مناسبت دارند، زمخشری -رحمه الله- در مورد مناسبت آن چنین

نگاشته است: « لما طلب الكفار أن ينزل على الرسول - صلى الله عليه وسلم - آية وكم آية نزلت ، أردف ذلك

بذكر آيات علمه الباهر ، وقدرته النافذة ، وحكمته البليغة ، وأن ما نزل عليه من الآيات كافية لمن تبصر ، فلا يقترحون غيرها ، وأن نزول الآيات إنما هو على ما يقدره الله تعالى»^۱

(زمانی که کفار طلب کردند تا بر پیامبر-صلی الله علیه وسلم- آیتی نازل شود و چندی آیتی نازل شد، به تعقیب آن ذکر آیات آمد که علم فراوان و قدرت نافذ و حکمت بلیغ او را می رساند و اینکه آن عده آیات نازل شده برای کسی که بصیرت داشته باشد کافی است، پس نباید غیر آن را پیشنهاد کنند و اینکه نزول آیات بر قدرت و اراده الله متعال تعلق دارد (نه به خواست دیگران).

آلوسی-رحمه الله- نیز گفته است: «و مناسبة ذلك أنه لما تقدم إنكارهم البعث لتفرق الأجزاء واختلاط

بعضها ببعض، نبه على إحاط علمه ، وأن من كان عالماً بجميع المعلومات هو قادر على إعادة ما أنشأ»^۲.

ترجمه: و مناسب است این آیات با آیات قبلی این است که هرگاه انکار آنان از بعثت به زعم تفرق اجزاء و خلط شدن آن ها به یکدیگر بیان شد، خداوند بر علم محیط خود اشاره کرد و اینکه کسی به جمیع معلومات عالم باشد او بر اعاده آن چه آفریده است قادر است.

ب: مناسبت آيات این مقطع با محور سوره

مناسبت مفاهیم آيات این مقطع با محور سوره نیز روشن است چون محور اساسی ترسیخ عقیده و بیان توحید الوهیت، توحید ربوبیت است و در آيات این مقطع بر علم خداوند متعال بر اشیاء و نفی علم دیگران از رحم مادر تاکید شده است و عقیده یک مسلمان زمانی راسخ می شود که به این ایمان داشته باشد.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آيات

فرع اول: ترجمه آيات

﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ (۸) عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ (۹) سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ (۱۰)﴾

^۱- زمخشری، تفسیر الکشاف ج ۲ ص ۵۱۵

^۲- آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۵ ص ۳۶۱

لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ ﴿١١﴾ ﴿

(خداوند می داند که هر جاندار ماده چه چیزی را حمل می کند و آنچه را که رحمها می کاهند و می افزایند، و هر چیزی در نزد او به اندازه است. به پنهان و پیدا داناست و بزرگوار و والاست. کسی از شما که سخن را پنهان می دارد و کسی که آن را آشکار می سازد و آنکه در شب نهنان است و کسی که در روز داخل مخفیگاه خویش است یکسان می باشند. برای وی فرشتگانی است که پیاپی از روبرو و پشت سر به فرمان خدا از او مراقبت می نمایند، خداوند احوال هیچ قومی را دگرگون نمی سازد مگر اینکه آنان احوال خود را تغییر دهند و هنگامی که خدا بخواهد بلایی به قومی برساند هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند آن را بر گرداند و آنان جز او هیچ کارسازي ندارند.

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

خداوند متعال در این چهار آیت در قدم اول از دانش و آگاهی فراگیر خویش و گستردگی آگاهی و اطلاع خود و احاطه اش بر هر چیزی خبر داده و می فرماید: ﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ﴾ خداوند می داند که هر مادینه ای از انسان و غیره چه چیزی را حمل می کند، ﴿وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ﴾ و آنچه را که رحمها می کاهند، یعنی آنچه که در آن ناقص می شود به این صورت که یا حمل از بین می رود و یا دچار نقص می گردد، ﴿وَمَا تَزَادُ﴾ و آنچه که رحم ها می افزایند، و جنینی که در آن است بزرگ می شود. ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ و هر چیزی در نزد او به اندازه است و از آن اندازه پس و پیش نمی شود، و از آن اندازه اضافه و کم نمی گردد، مگر به همان اندازه ای که حکمت و علم او اقتضا نماید. پس خداوند (عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ) به پنهان و پیدا است و دارای ذات و اسماء و صفات بزرگی است، ذات و قدرت و مهر او والاتر و بالاتر از همه آفریده ها یش می باشد. (سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ) ﴿ برای علم و سمع و بصر وی یکسان است کسی از شما که سخن را پنهان دارد و کسی که آن را آشکار می سازد و آنکه در شب نهنان است و در مکانهای پنهان مستقر است و کسی که در روز وارد مخفی گاه خود از قبیل خانه یا غار یا امثال آن شود، و هیچ چیز از دید و علم و شنوایی خداوند پنهان نمی ماند. (لَهُ مُعَقَّبَاتٌ) و پیاپی از روبرو و

پشت سر به فرمان خدا از او مراقبت می نمایند، یعنی جسم و روح او را از هر آسیبی محافظت می نمایند و اعمال او را ثبت و ضبط می کنند و آن فرشتگان همواره همراه انسان هستند.^۱

پس همانگونه که علم خداوند انسان را احاطه نموده است خداوند این محافظات را بر بندگان قرار داده است به صورتی که حالات و کارهای انسان پوشیده نمی ماند و هیچ چیز از آن فراموش نمی شود. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ﴾ همانا خداوند نعمت و احسان و زندگی و راحتی هیچ قومی را تغییر نمی دهد، ﴿حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ مگر اینکه آنان حول خود را تغییر بدهند، به این صورت که از دایره ایمان بیرون آمده و به کفر روی بیاورند، و از طاعت به معصیت و یا از شکر گزاری نعمت های خدا به ناسپاسی و مغرور شدن بگرایند، پس آنگاه خداوند آن نعمت ها را از دستشان می گیرد.

و همچنین هرگاه بندگان حالت گناه ورزی را که بدان مبتلا هستند تغییر دهند و به اطاعت خدا روی بیاورند، خداوند حالت ناگوار را که در آن به سر می برند دگرگون می سازد و شقاوت آنها را به نیکی و شادی و رحمت مبدل می نماید. ﴿وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا﴾ و هنگامی که خدا بخواهد عذاب و سختی را به قومی برساند حتماً اراده الهی در رابطه با آنها محقق می شود، (فَلَا مَرَدَّ لَهُ) زیرا هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند آن را بر گرداند (وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَّالٍ) و جز او هیچ کار سازی ندارند که امر پسندیده و دوست داشتنی را برایشان بیاورند و امور ناگوار را از آنها دور نماید. پس باید از قرار گرفتن در دایره آنچه که خدا نمی پسندد بپرهیزند تا مبادا عذابی بر آنها بیاید که از قوم گناهکار برگردانده نمی شود.^۲

فرع سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم

گرچه تمام مطالب آیات در این مقطع مهم می باشند که شرح و تفسیر آن از توان ما بیرون است، با آن هم بعضی آن ها در ذیل تشریح می گردد:

الف: مفهوم آیت وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَمَا تَزِدُّهُ

^۱ - حجازی، محم- د محمود، التفسیر الواضح، دار الجیل الجدید - بیروت، الطبعة: العاشرة - ۱۴۱۳ هـ. ج ۲ ص ۲۱۷ (با اختصار)
^۲ - السعدی، تیسیر الکریم الرحمن ج ۵ ص ۳۲۲

امام سیوطی-رحمه الله- در تفسیر «الدر المنثور» مورد مفهوم آیت مذکور اقوال متعدد را از طریق ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابن جریر-رحمهم الله- نقل کرده است که در ذیل به آن ها اشاره می شود:

۱- مجاهد-رحمه الله گفته است: مراد از {وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ}، بیرون شدن خون و مراد از {وَمَا تَزْدَادُ}، بند شدن آن است.

۲- از ابن عباس رضي الله عنهما، در مورد تفسیر آن ها چندین قول آمده است:

یکم: مراد از {وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ}، اینکه در ایام حمل خون ببیند و مراد از {وَمَا تَزْدَادُ} مدت نه ماه است.

دوم: مراد از {وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ} این است که بر مدت نه ماه افزایش یابد و یا از مدت نه ماه کم شود.

سوم: مراد از {وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ}، این است که جنین سقط شود و مراد از {وَمَا تَزْدَادُ} این است که در نوزاد در مدت معینه یا بالاتر از آن تولد شود.

۳- از ضحاک-رحمه الله-، نقل شده که گفته است: کم از مدت نه ماه غیض حساب می شود و مافوق آن زیادت است.

۴- از عکرمة-رحمه الله- نقل شده که گفته است: هرگاه در مدت حمل زن از رحمش یک روز یا بیشتر خون بیاید، به همان مدت، میعاد تکمیل بالا می رود.^۱

ب: تغییر و اصلاح به دست انسان است

زمانی که مردمان احساسات و درک و فهم و اعمال و افعال و واقعیت زندگانشان را تغییر دهند. آن وقت یزدان سبحان طبق تغییراتی که درونهایشان و کارهایشان پیدا کرده است، چیزی را تغییر می دهد که نصیبشان یا گریبان گیرشان بوده است، هرچندکه خدا می داند چه خواهند بود و چه خواهند کرد، پیش از این که چنین بشوند و حنین بکنند. ولیکن آنچه نصیبشان یا گریبانگیرشان می شود بر چیزی مترتب می گردد که از ایشان سر می زند، و با توجه به مردمان از حیث زمان، دنباله رو و پیامد عملکردشان می شود. این حقیقتی است که مسئولیت

^۱- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی، الدر المنثور، دار الفکر، بیروت. ب. ت ج ۴ ص ۶۰۹

سنگینی را بر دوش انسانها می گذارد. این چیزی است که خواست خدا مقتضی آن بوده است و سنت خدا بر آن جاری و روان گردیده است. این که مشیت خدا درباره انساها مترتب شود بر تصرف و عملکرد انسانها و سنت خدا درباره ایشان روان و کارگر شود بدان اندازه که آنان با رفتار و کردارشان در معرض سنت خدا قرار می گیرند، نص قرآنی در این باره صریح و آشکار است و جای تامل و تفسیر ندارد. در کنار مسئولیت، دلیل بزرگداشت این آفریده ای را به همراه دارد که مشیت یزدان خواسته است که او با کار و پس از بیان این قاعده، روند قرآنی حالت قومی را به تصویر می کشد که به سوی بدی تغییر پیدا کرده اند و خدا نیز بدی بدیشان رسانده است.^۱

این یک سنت فراگیر و جهان شمول، از سنت های الهی در جهان آفرینش است که قرآن کریم آن را در یک عبادت مختصر و رسا توضیح داده است: {إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ} اما، این تغییر موضوع ساده و آسانی نیست. بار سنگینی است که شانه ها زیر بار آن خم می شوند. انسان آفریده ای مرکب و پیچیده است، و بزرگ ترین مشکل، دگرگون کردن روان انسان یا دل یا طرز تفکر او است. کار مدیریت و اجراء در رابطه با آب های یک رود بزرگ، یا تغییر مسیر آن، یا حفاری زمین یا بریدن کوه ها یا هرگونه تغییری در مظاهر آفرینش به مراتب ساده تر از تغییر دادن روان آدمیان و دگرگون کردن دل ها و افکار مردمان است. ساختن کارخانه ها و مدارس و سدها و انواع مؤسسات ساده است و آسان و توانستنی و شدنی است. اما کاری که به راستی دشوار است، ساختن انسان است ... ساختن انسانی که بر خویشتن مسلط باشد و بر خواسته هایش فرمان براند. انسانی که با زندگی داد و ستد داشته باشد، و همانگونه که حقش را می طلبد، تکلیفش را نیز انجام بدهد. انسانی که حق را بشناسد و به آن ایمان داشته باشد و از آن دفاع کند. انسانی که خوبی ها و امتیازات را بشناسد و همانطور که خوبی ها را برای خودش می خواهد برای دیگران نیز بخواهد، و در راه اصلاح مفسد اجتماعی فشارهای لازم را تحمل کند و در رابطه با امر به معروف و نهی از منکر و جانفشانی و صرف مال و نثار دارایی ها در راه حق احساس مسئولیت کند. ساختن چنین انسانی کار

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن ترجمه خرمدل ج ۲ ص ۳۴۱۵

بسیار دشواری است و هرگز آسان نیست.^۱

موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده

از آیات این مقطع درس ها و اندرزهای ذیل استنباط می شود:

- ۱- خداوند متعال به جزئیات و کلیات، و به ماضی، حاضر و مستقبل و همچنان به باطن و ظاهر و خلاصه به همه چیز عالم است و علمش همه را احاطه کرده است.
- ۲- معلوم می شود که گاهی زن حامله حملش پیش از مدت نه ماه و بیشتر، وضع می کند و علماء اجماع کرده اند که اقل مدت حمل شش ماه است. و در اکثر آن اختلاف است، امام مالک در قول مشهور آن را پنج سال می داند و امام شافعی و احمد چهار سال و امام ابوحنیفه-رحمه الله- اکثر مدت حمل را دو سال می داند، اما اصل در این مسئله اجتهاد و تجربه و تحقیق در حالات زنان است.^۲
- ۳- خداوند متعال حالت هیچ انسان و گروه را تغییر نمی دهد تا اینکه سببی از جانب آنان در میان نباشد چنانچه خداوند متعال در روز احد حالت مسلمانان به سبب تغییر کسانی که برایشان وظیفه رمی از کوه رماء سپرده شده تغییر کردند، و مراد این است که الله متعال تغییر نمی دهد آنچه که مردم در نعمت قرار دارند مگر اینکه معاصی و فساد نمایند.^۳

^۱- قرضاوی، یوسف قرضاوی، نقش ایمان در زندگی، ترجمه: فرزانه غفاری - محسن ناصری، ج ۲ ص ۱۲

^۲- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۳ ص ۱۲۵

^۳- رازی، التفسیر الکبیر ج ۱۹ ص ۲۲

مقطع چهارم

مظاهر الوهیت، ربوبیت و قدرت خداوند متعال و مثال مومن و مشرک (آیات ۱۲

الی ۱۵)

این مقطع دارای چهار آیت بوده و طی سه موضوع و چند مطالب تحت عناوین ذیل تفسیر می گردد:

موضوع اول: بیان مناسبات

الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم

موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده

موضوع اول: بیان مناسبات

الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

در مقطع گذشته ذکر مطالبی بود که علم فراوان و قدرت نافذ و حکمت بلیغ او را می‌رساند و اینکه آن عده آیات نازل شده برای کسی که بصیرت داشته باشد کافی است و خداوند بر علم محیط خود اشاره کرد و اینکه کسی به جمیع معلومات عالم باشد او بر اعاده آن چه آفریده است قادر است.^۱ و در این مقطع بیان قدرت خداوند متعال و دلایل و حکمت آن است که و اینکه به اثر آشکار بودن مظاهر قدرت خداوند تمام کائنات به او تسبیح می‌گویند.^۲

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

محور اساسی این سوره ترسیخ عقیده و بیان توحید الوهیت، توحید ربوبیت است و در این مقطع بیان قدرت خداوند متعال و دلایل و حکمت آن است که و اینکه به اثر آشکار بودن مظاهر قدرت خداوند تمام کائنات به او تسبیح می‌گویند.^۳ و این امر سبب ترسیخ عقیده و محکم شدن ایمان می‌گردد زیرا زمانی که انسان متوجه شد که تمام کائنات از جمله رعد و برق و سایر پدیده‌ها به خداوند تسبیح می‌گویند، باور انسان به خداوند متعال بیشتر می‌شود و سبب می‌گردد در عبادت و عقیده اش پایبند باشد.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ (۱۲) وَيَسْبِغُ الرِّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (۱۳) لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دَعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۱۴) وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۱۵)﴾

(او کسی است که برق (آسمان) را به شما می‌نماید که هم باعث بیم و هم مایه امید شما می‌گردد، و نیز ابرهای سنگین بار را پدید می‌آورد. و رعد به ستایش او و فرشتگان نیز از ترسش تسبیح

^۱ - آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۵ ص ۳۶۱

^۲ زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۳ ص ۱۳۲

^۳ زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۳ ص ۱۳۲

می‌کنند، و صاعقه‌ها را می‌فرستند و هرکس را که بخواهد بدان‌ها گرفتار می‌کند درحالی‌که آنان دربار؟ خدا به مجادله می‌پردازند، او بس قدرتمند است. خداست که شایسته عبادت و دعاست و کسانی را که به جای او به فریاد می‌خوانند به هیچ وجه دعایشان را اجابت نمی‌نماید، مگر مانند کسی که دستهایش را به سوی آب بگشاید تا به دهانش برسد ولی هرگز آب به دهانش نخواهد رسید، و دعای کافران جز در گمراهی نیست. و آنچه که در آسمانها و زمین است خواسته و ناخواسته برای خدا سجده می‌کنند، و همچنین سایه‌هایشان صبحگاهان و شامگاهان برای خدا سجده می‌کنند.

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ او ذاتی است که رعد و برق آسمان را به شما نشان می‌دهد که هم باعث بیم و هم مایه امید شما می‌گردد، یعنی با دیدن آذرخش آسمان ترس از فرود صاعقه و انواع آفات بر میوه‌ها و نباتات مردم را فرا می‌گیرد، و نیز از طرفی آذرخش آسمان مایه امید و خیر و فایده هم می‌باشد. ﴿وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثَّقَالَ﴾ و ابرهای سنگین بار را که باران فراوان دربر دارند و سبب بهره‌مند شدن بندگان و شهرها می‌شود پدید می‌آورد. ﴿وَيَسْبِغُ الرِّعْدُ بِحَمْدِهِ﴾ و رعد ستایش او او را به جای آورده و او را به پاکی می‌ستاید. و آن صدایی است که از ابرها شنیده می‌شود و بندگان را آشفته می‌نماید، پس رعد در مقابل پروردگارش فروتن و فرمانبردار است و زبان به ستایش و پاکی اش می‌گشاید. ﴿وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ﴾ و فرشتگان نیز از بیمش پاکی او را بیان می‌کنند. یعنی فرشتگان در برابر خداوند فروتن هستند و از قدرت الهی می‌ترسند. ﴿وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ﴾ و صاعقه‌ها را می‌فرستد و آن آتشی است که از ابرها بیرون می‌جهد، ﴿فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ﴾ و هر کس از بندگان را بر حسب مشیت خویش بدان گرفتار می‌کند. (وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ) و آنان درباره خدا به مجادله می‌پردازند، او بس قدرتمند است؛ هر چه بخواهد می‌کند و هیچ چیز نمی‌تواند از قدرت او سرپیچی نماید و هیچ فرار کننده‌ای از دست او در نمی‌رود.^۱

۱- ابوحنبل، البحر المحيط ج ۶ ص ۳۶۳

و تنها اوست که برای بندگانش باران و ابر را می فرستد که روزیهایشان در آن نهفته است، و اوست که به تدبیر امور می پردازد. و آفریده های بزرگ که بندگان از آن به هراس می افتند در برابر او فروتن بوده و سر تسلیم فرود می آورند، و او قدرتمند و دارای توانایی زیاد است، پس همو سزاوار است که پرستش شود و شریکی برایش قرار داده نشود، بنابراین فرمود: (لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ) دعوت حق تنها از آن خداست، و آن عبارت است از: انجام دادن عبادت برای او؛ خدایی که هیچ شریکی ندارد، و اینکه دعای عبادت و دعای مسألت خالصانه رای او صورت پذیرد. (یعنی ستایش و تمجید، و طلب و مسألت فقط از او بعمل می آید) و خداوند سزاوار هر دو نوع دعا می باشد، و شایسته ترس و امید و محبت و علاقه و بیم است. و شایسته است که انسان به سوی او باز گردد، زیرا تنها الوهیت او حق است، و الوهیت دیگران باطل می باشد.^۱

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ﴾ و کسانی که به جای او بت ها و انبازهایی را که شریک خدا کرده اند به فریاد می خوانند، و آنها را پرستش می کنند، ﴿لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ﴾ به هیچ وجه آنها را اجابت نمی کنند و کمترین نیازی از نیازهایشان را از کارهای دنیا و امور آخرت بر آورده نمی نمایند. ﴿إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ﴾ مگر مانند کسی که هر دو دستش را به سوی آب دراز کرده است و به خاطر دوری آب دستهایش به آن نمی رسد، ﴿لِيَبْلُغَ فَأَهُ وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ﴾ تا با گشودن دستهایش آب به دهانش برسد، زیرا او تشنه است و از شدت تشنگی می خواهد با دستش آب را بگیرد، آبی که امکان ندارد به آن برسد. همین طور کافران که همواره خدایان دیگری را به فریاد می خوانند به هیچ وجه آنها را اجابت نخواهند کرد و کمترین نیازی از نیازهایشان را برآورده نخواهند ساخت، و در اوقاتی که آنها به شدت به آن معبودان نیاز دارند به آنها سودی نمی بخشند، چون آنها خود نیازمند هستند، و آن معبودان به اندازه ذره ای در آسمانها و زمین اختیاری ندارند و آنها هیچ مشارکتی در آن ندارند و هیچ یک از آنها پشتیبان و یاور خدا نیست. ﴿وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ و دعای کافران جز گمراهی نیست، چون آنچه که به جای خدا می خوانند باطل است، پس عبادت و دعایشان نیز باطل می باشد، زیرا با باطل گشتن هدف و مقصود، وسیله نیز باطل می گردد. و از آنجا که خداوند پادشاه و

^۱ - الحجازی، التفسیر الواضح ج ۲ ص ۲۲۰

فرمانروای به حق و آشکار است پرستش و عبادت او نیز حق است، و کسی که او را پرستش می نماید در دنیا و آخرت سود می بیند. و تشنه کردن دعایی که کافران و مشرکان از غیر خدا بعمل می آورند به کسی که دستهایش را به سوی آب دراز می کند تا آب به دهانش برسد از بهترین مثالها است. زیرا این، تشبیه دادن به کار غیر ممکن است، پس همانگونه که این کار ممکن نیست آنچه که بدان تشبیه شده است نیز محال و غیر ممکن است. و منوط کردن چیزی به امری محال و غیر ممکن به بهترین و رساترین صورت بیانگر محال بودن آن می باشد.^۱

و در اخیر به این فرع اشاره شده که همه آنچه که آسمانها و زمین در بردارند در مقابل پروردگارشان فروتن اند و از روی اختیار یا اجبار برای او سجده می برند، پس سجده و فروتنی از روی اختیار از سوی مومنان است، و کرنش و سجده از روی اکراه از سوی کسی است که از پرستش پروردگارش سرباز می زند، در حالی که سرشتش او را در این کار تکذیب می نماید. ﴿وَزَلَّلَهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ و سایه های مخلوقات در اول روز و [ر روز برای خدا سجده می برند و سجد هر چیزی بر حسب حالت آن است. همانطور که خداوند متعال فرموده است: (وان من شی الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم) و هر چیزی حمد و تسبیح خداوند را به جای می آورد اما شما آن تسبیح را نمی فهمید.^۲

فرع سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم

مهم ترین فرعی که در این مقطع به آن تصریح شده است، تسبیح رعد و تسبیح سایر پدیده های طبیعی است که در اینجا اندکی در این باره توضیحات ارائه می شود:

الف: مفهوم رعد و تسبیح آن

رعد به همان صدایی اطلاق می شود که از ابرها می برآید چنانچه در لسان العرب نوشته است: «وَالرَّعْدُ: الصَّوْتُ الَّذِي يُسْمَعُ مِنَ السَّحَابِ»^۳

^۱ - السعدی، تفسیر الکریم الرحمن ج ۵ ص ۳۴۵-۳۴۶

^۲ - شنقیطی، اضواء البیان ج ۷ ص ۳۹

^۳ - ابن منظور، لسان العرب ج ۳ ص ۱۷۹

(رعد عبارت از صدایی است که از ابر شنیده می شود.)

در این آیات به تسبیح رعد اشاره و مفهوم آن چنانچه سید قطب-رحمه الله- بیان نموده چنین است: رعد سومین پدیده فضایی باران و برق و رعد است. این صدای بلند، اثری از آثار جهانی است که خداوند متعال آن را پدید آورده است. این صدا حمد و سپاس و تقدیس و تسبیح قدرتی است که این نظم و نظام و دستگاه را ساخته است. همان گونه که هر ساختار زیبایی استواری به زبان حال به تقدیس و تسبیح سازنده خود می پردازد، و با جمال و استحکامی که از سازنده خویش به یادگار دارد، حمد و سپاس او را اعلان می دارد، و این غیبی است که خداوند متعال از انسان پنهان کرده است و از دایره دانش او فراتر گردانیده است باید که انسانها آن را تصدیق کنند و تسلیم فرموده خدا باشند. آخر آنان از کار و بار این جهان و از کار و بار دستگاه وجودی خودشان چندان چیزی نمی دانند. آنچه می دانند قطره به دریا، و غباری به هوا است.^۱

ذکر رعد و برق در یک مثال نیز آمده الله متعال در سوره بقره مثالی را برای منافقین بیان کرده و در آن رعد و برق را یادآوری کرده است چنانچه می فرماید: ﴿أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ . يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲

(و یا همچون کسانی اند که به باران تندی گرفتار آمده باشند که از آسمان فرو ریزد و در آن، تاریکی ها و رعد و برق باشد و از ترس صدای صاعقه ها و مرگ انگشتان خود را در گوش هایشان نهند و خداوند کافران را احاطه نموده است. چنان است که گویی برق آسمان می خواهد چشمانشان را برباید. هر وقت که روشن می دارد به پیش می روند و چون تاریک می شود، می ایستند و اگر خدا می خواست گوش ها و چشم هایشان را از بین می برد. همانا خداوند بر هر چیز توانا است.)

ب: تسبیح کائنات

از نظر قرآن کریم تمام پدیده های طبیعی خداوند متعال را به پاکی یاد می کنند چنانچه الله متعال

^۱- سیدقطب، فی ظلال القرآن ج ۳ ص ۴۴۸

^۲- سوره بقره آیه ۲۰-۲۱

می فرماید:

﴿ تَسْبِحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ۝۱﴾

(آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آن هستند او را تسبیح می گویند و هیچ چیزی نیست مگر اینکه او را ستایش می گوید، اما شما ستایش آنها را نمی دانید. بی گمان او بردبار آمرزنده است.)

ابن جوزی^۱ - رحمه الله- در تفسیر زاد المسیر می نویسد: « فأما تسبیح الحيوان الناطق فمعلوم وتسیح

الحيوان غير الناطق فجائز ان يكون بصوته وجائز ان يكون بدلالته على صانعه»^۲

(تسبیح حیوان ناطق معلوم است و تسبیح حیوان غیر ناطق ممکن است که به صوت و آواز آنها باشد و یا به این صورت که خلقت آنها دلالت بر وجود صانع می کند.)

سید قطب- رحمه الله- می گوید: «این یک صحنه شگفت آور و عجیب جهان هستی است وقتی که دل تصور می کند: هر سنگی و هر سنگ ریزه ای، هر دانه و هر برگی، هر گل و هر میوه ای، هر گیاهی و هر درختی، هر حشره و هر خزنده ای، هر حیوانی و هر انسانی، هر جنبنده و هر رونده ای بر سطح زمین، و هر شناوری در آنها و هر پروازکننده ای در هوا، و همراه با آنها همه ساکنان آسمان ها، همه و همه تسبیح و تقدیس خداوند را بیان می کنند، و به سوی خداوند بزرگ و والامقام روی می آورند. وجدان انسان به لرزش و تکان می افتد، وقتی که انسان احساس می کند هر آنچه را که می بیند و هر آنچه را که نمی بیند، آن تسبیح و تقدیس خداوند را می گوید، و از زندگی موج می زند، در حیرت می افتد و این واقعاً جای تعجب و تأمل است»^۳

^۱ سوره اسراء آیه ۴۴

^۲ ابن جوزی: نام وی ابو الفرج عبدالرحمان بن ابی الحسن علی بن محمد القرشی التیمی البکری، از جمله فقهای ومحدثین مذهب حنبلی می باشد، در سال ۵۹۷ ه در بغداد وفات نموده است، وی در خطابت، وعظ و نوشتن کتابها، به شهرت رسیده است، او به اکثر علوم اسلامی دسترسی داشته است، سلسله نسب اش به حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می رسد؛ تلبیس ابلیس، تفسیر زاد المسیر و الکبائر از جمله کتاب های مشهور وی می باشند. ، ذهبی، ترجمة الحفاظ ج ۴، ص ۱۳۴۲.

^۳ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۵ ص ۴۰، تحقیق، عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳ ص ۱۸۲۲

همچنان الله متعال در آیت دیگری هم به تسبیح حیوانات و کوه ها اشاره نموده و می فرماید:

﴿ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ^۱﴾

(پس آن (شیوه قضاوت درست را) به سلیمان فهماندیم، و هر یک از آن دو را داوری و دانش اموختیم، و کوهها را برای داود رام ساختیم که با او تسبیح می گفتند و مرغان را (نیز رام کردیم) و بر آن (کار) توانا بودیم.)

موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده

از آیات این مقطع درس ها و اندرزهای زیادی استنباط می شود که از جمله بعض آن ها قرار ذیل است:

۱- رعد و برق هم می توانند مایه خیر باشند و هم مایه شر، چنانچه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - هنگام شنیدن صدای رعد می فرمودند: «اللَّهُمَّ لَا تَقْتُلْنَا بِغَضَبِكَ، وَلَا تُهْلِكْنَا بِعَذَابِكَ، وَعَافِنَا قَبْلَ ذَلِكَ. وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - إِذَا سَمِعَ الرَّعْدَ يَقُولُ: سُبْحَانَ الَّذِي يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ، وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ»^۲

(خدایا! ما را با غضب خود مکش و ما را با عذاب خود هلاک مکن و قبل از آن ما را سلامت و عافیت ده. و عبدالله بن زبیر - رضی الله عنهما - هنگام شنیدن رعد می گفت: پاک است کسی که به پاکی یاد می کند رعد او را، به وسیله ی ستایش او. و فرشتگان نیز از ترس او، او را به پاکی یاد می کنند.)

۲- تمام عناصر طبیعی اعم از حیوانات، نباتات و جمادات مشغول تسبیح خداوند متعال هستند و این دلالت می کند که قرآن کریم به امور طبیعی توجه زیادی کرده است و به طبیعت ارزش و اهمیت زیادی قایل شده است.

۳- آیت (وَظِلَّ لَهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ) دلالت بر این دارد که سایه هر شخص و لوکه مومن باشد یا کافر

^۱ سوره ص آیه ۱۸
^۲ بخاری، الادب المفرد، شماره حدیث (۷۲۳) امام نووی در (الأذکار) سند آن را درست دانسته است. ج ۲ ص ۹۹۲، (حاکم گفته است: هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه و در تعلیق آن از امام ذهبی در تلخیص الذهبی به شماره (۷۷۷۲) نقل شده او این حدیث را صحیح گفته است. حاکم، أبی عبدالله، المستدرک علی الصحیحین دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰. ج ۴ ص ۳۱۸.

به خداوند متعال سجده می‌کند.^۱ و سجده سایه به معنای این نیست که آن‌ها اشخاص متصور شوند و به هیئت خاص سجده کنند بلکه این به مشیت خداوند صورت می‌گیرد که به هر شکل آن را ممکن می‌سازد.^۲

^۱- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۳ ص ۱۳۷
^۲- ابوحیان، البحرالمحیط ج ۶ ص ۳۶۹

مقطع پنجم

مثال حق و باطل و سرنوشت سعداء و اشقیاء (۱۶-۱۹)

این مقطع دارای سه آیت بوده و طی سه موضوع و چند مطالب تحت عناوین ذیل تفسیر می گردد:

موضوع اول: بیان مناسبات

الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم

موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده

موضوع اول: بیان مناسبات

الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

در مقطع گذشته بیان قدرت خداوند متعال و دلایل و حکمت آن است که و اینکه به اثر آشکار بودن مظاهر قدرت خداوند تمام کائنات به او تسبیح می گویند.^۱ بنا بر این وقتی که تمامی مخلوقات خواه ناخواه برای پروردگارشان سجده می نمایند، او معبود راستین است و معبود شایسته و به حق است و الوهیت دیگر چیزها باطل می باشد. بنابراین باطل بودن آن را بیان کرد و بر بطلان آن دلیل آورد که آنان به کسانی که بت ها و همتیانی را شریک خدا می سازند و آنها را مانند خدا دوست می دارند و انواع تقرب و عبادت ها را برای آنان انجام می دهند همه باطل اند و هیچ دلیلی بر درست بودن این عقاید و باورها و کردارهای شان ندارند.^۲

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

محور اساسی این سوره ترسیخ عقیده و بیان توحید الوهیت، توحید ربوبیت است و در آیات این مقطع بیان بطلان عقاید مشرکین و همچنان بیان مثال برای عقیده درست و نادرست است، بنا بر این مناسبت آیات این مقطع با محور سوره کاملاً آشکار می باشد.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

﴿ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۱۶) أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (۱۷) لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهٗ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۸) ﴾

^۱ زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۳ ص ۱۳۲
^۲ - السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۵ ص ۳۲۹

ترجمه: چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟» در (پاسخ آنان) ، بگو: «الله» بگو: «آیا جز خدا دوستانی گرفته اند که برای خودشان سود و زیانی ندارند؟» بگو: «آیا کور و بینا برابرند؟ آیا تاریکی ها و روشنی برابرند؟» آیا شریکانی برای خدا قائل می شوند که همچون آفریدگان او (چیزی را) آفریده باشند و آنگاه کار آفرینش بر آنها متشبه شده باشد؟» بگو: «خداوند آفریننده همه چیز و یگانه ی قهار است.

خداوند از آسمان آب فرو فرستاد و رودخانه هایی به اندازه گنجایش خویش روان گشت، سیل کف بلندی با خود برداشت. همچنین آنچه از طلا و نقره و غیره که جهت تهیه ی زینت آلات روی آتش نوب می نمایند (از آن نیز کفی بالا می آید)، خداوند بدینسان حق و باطل را بیان می کند، اما کف از میان می رود و اما آنچه به مردم سود می بخشد در زمین ماندگار می گردد، خداوند بدینسان مثلها را بیان می کند.

کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت می کنند سرانجام نیک دارند، و کسانی که دعوت پروردگار خود را اجابت نمی کنند اگر همه آنچه که در زمین است و مانند آن همراه داشته باشند قطعاً همگی را بلاگردان خود می کنند، آنان حساب بدی دارند و جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است!

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

در آیات این مقطع الله متعال خطاب به مشرکان می گوید: آیا عقلمایان را از دست داده اید که دوستانی را به خدایی گرفته اید و با پرستش آنها به آنان ابراز عشق و علاقه می کنید، در صورتی که آنها شایسته ی عبادت نیستند؟ زیرا آنها ﴿لَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾ برای خودشان سود و زیانی ندارند اما شما آنها را به دوستی برگرفته اید و ولایت و دوستی کسی را ترک می کنید که دارای نامها و صفات کامل است، و مالک مردگان و زندگانی می باشد، و آفرینش تدبیر و سود و زیان بدست اوست، در حالی که پرستش خداوند یگانه و عبادت کسانی که شریک او می سازید برابر نیست. همچنانکه کور و بینا برابر نیستند ، و تاریکی ها و روشنی هم برابر نمی باشند؟ و اگر آنها دچار شک و اشتباه شدند و برای او شریکانی قرار دادند و گمان بردند چیزهایی که آنها شریک خدا می سازند مانند او می آفرینند و کار انجام می دهند، پس این التباس و اشتباه را با دلیل و برهانی که بر یگانگی خداوند دلالت می نماید برطرف کن و به آنها بگو: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ خداوند آفریننده هر چیزی

است، پس محال است که چیزی خود به خود آفریده شده باشد. و نیز غیر ممکن است که بدون آفریننده به وجود آمده باشد، پس مشخص شد که هر چیزی آفریننده و خدایی دارد که در آفرینش شریکی ندارد و یگانه تواناست. و یگانی و توانمندی را جز خداوند نشاید، و بالاتر از هر مخلوق توانمندی مخلوقی قویتر و توانمندتر وجود دارد و این سلسله همچنان تداوم می یابد تا به خداوند یگانه و توانمند می رسد. پس توانمندی و یگانگی همزاد یکدیگرند و هر دو ویژه ی خداوند یگانه هستند. پس با دلیل عقلی روشن شد که آنچه به جای خدا خوانده می شود کوچکترین چیزی از آفریدن مخلوقات در دست او نیست، بنابراین پرستش آن باطل می باشد.^۱

سپس خداوند هدایتی را که توسط پیامبر-صلی الله علیه وسلم- برای زنده کردن دلها و ارواح فرو فرستاده است به آبی تشبیه می کند که مایه حیات اجسام است، و فایده فراگیر و زیادی که در هدایت وجود دارد و بندگان به آن نیازمندند را به سود و فایده ی فراگیری که در باران است تشبیه می کند. و تفاوت دلهایی که هدایت را می پذیرند به دره هایی تشبیه کرده که رودها در آن روانند، پس برخی از رودخانه ها بزرگ بوده و آب زیادی در خود جای می دهند، همچنانکه دلهایی بزرگ وجود دارند که دانش فراوانی را در خود جای می دهند، و رودخانه ای داریم که آب کمی در آن جاری است، مانند دلی کوچک که دانش کمی در خود جای می دهد. و شهوات و شبهات دلها را به هنگام تعامل با حق به کفی تشبیه می کند که بر بالای آب قرار می گیرد، و یا به کفی تشبیه می کند که به هنگام ذوب کردن زیور آلات و پالایش و گداختن و قالب گیری بر بالای آن قرار می گیرد، کف همواره بر بالای آب قرار دارد و آن را مکدر می نماید تا اینکه از بین می رود و آب صاف و زلال و زیور آلتی که به مردم فایده می رساند، باقی می ماند. قلب نیز همواره شبهات و شهوات را ناپسند می داند و با دلایل راستین و اراده ای قاطع با آن مبارزه می نماید تا اینکه از بین رفته و نابود می شود، و قلب پالایش یافته و صاف شده و آنچه که به مردم فایده یم رساند از قبیل دانستن حق و ترجیح دادن آن و علاقه مند بودن به آن باقی می ماند. پس باطل از بین می رود و حق آن را نابود می گرداند ﴿ ان البطل کان زهوقاً﴾ همانا باطل رفتنی و نابود شدنی است. ﴿ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾ خداوند این چنین

^۱ - السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۵ ص ۳۳۰

مثالها را بیان می نماید تا حق از باطل روشن شود و هدایت از گمراهی مشخص گردد.^۱

وقتی خداوند حق را از باطل مشخص نمود، بیان کرد که مردم دو گروه هستند: گروهی دعوت پروردگارشان را اجابت می نمایند، پس به ذکر ثواب پروردگار برای آنان پرداخت، و گروهی نیز از پذیرش دعوت خدا امتناع می ورزند، و به بیان کيفرش در رابطه با آنان پرداخت و فرمود: (لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ) کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت می کنند، یعنی دلپایشان برای علم و ایمان منقاد گردید و اعضا و جوارحشان تسلیم امر و نهی پروردگارشان از آنها خواسته شد، و مطابق آنچه که پروردگارشان از آنها خواسته است عمل نمودند، پس برای آنها (الْحُسْنَى) حالت نیکو و پاداش نیک است و آنان دارای بزرگترین صفات و برترین فضایل هستند و پاداش دنیا و آخرت را در می یابند، پاداشی که هیچ چشمی تاکنون مانند آنرا ندیده و هیچ گویی (اخبار آن را) نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. (وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ) و کسانی که دعوت خدا را بعد از مثالهایی که برایشان آورده شده و حقی که برایشان بیان گردید، نپذیرفتند دارای حالتی بد خواهند بود، (لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَاءً فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) و اگر همه آنچه که در زمین است از قبیل طلا، نقره و غیره، داشته باشند، (وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ) و نیز مانند آن را داشته باشند، برای رهایی از عذاب روز قیامت خواهند پرداخت ولی از آنها پذیرفته نمی شود. آنها چگونه می توانند این اندازه را داشته باشندو آن را از کجا خواهند آورد؟ (أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ) آنان حساب بدی دارند، و آن حسابی است که در مقابل همه کارهای زشتی که در گذشته انجام داده اند، و آنچه از حقوق خدا که بندگان ضایع کرده اند نوشته شده و از آنها حساب گرفته می شود. و بعد از اینکه عذاب سخت و بد چشیدند، (مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ) جایگاهشان دوزخ است که در آنجا هر غذایی از قبیل گرسنگی شدید و تشنگی دردناک و آتش داغ و سوزان و درخت زقوم و ضریح (گیاه خوارداری که شبرق نایمده می شود و خوراک جهنمیان است) و همه ی انواع عذابی که خداوند بیان کرده است وجود دارد (وَبِئْسَ الْمِهَادُ) و (دوزخ) بد جایگاهی است.

^۱ - الحجازی، التفسیر الواضح ج ۲ ص ۲۲۲

فرع سوم: توضیح بعض واژه ها و موضوعات مهم

مثال حق و باطل:

مهم ترین موضوعی که در این مقطع بیان شده است، مثال حق و باطل است، در تفسیر بغوی آمده است: « قَوْلُهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً هَذَا مَثَلٌ لِلْقُرْآنِ وَالْأَوْدِيَةِ مَثَلٌ لِلْقُلُوبِ، يُرِيدُ يَنْزِلُ الْقُرْآنُ، فَتَحْتَمِلُ مِنْهُ الْقُلُوبُ عَلَى قَدْرِ الْيَقِينِ وَالْعَقْلِ وَالشَّكِّ وَالْجَهْلِ^۱»

(این قول الله متعال که می فرماید: أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، مثال برای قرآن است و اودیه مثال است مثال برای دلها است و مراد این است که قرآن نازل می شود و دل ها به اندازه یقین، عقل و شک و جهل شان آن را برداشت می کنند.)

و تفصیل این مثال چنین است که مثال قرآن مانند آبی است که از آسمان فرود می آید. در دره ها و دشتهای جاری می شود. در راه به خس و خاشاک بر می خورد. به شکل کف روی آبها روان می گردد تا جایی که کف آب را در مواقعی می پوشاند. این کف انباشته و مانند پف شده می گردد ولیکن هرچه هست خس و خاشاک است. آب در زیر آن ساکت و آرام روان است. ولیکن همان آبی است که خیر و برکت و زندگی به همراه دارد فلزاتی که ذوب می گردند تا از آنها زیورآلات ساخته شود، همچون طلا و نقره، و یا ظرفها و یا ابزارهای سودمند برای زندگی تهیه گردد، همچون آهن و سرب، اینها نیز همچون آب هستند. آمیزه ها و خلطها بر سر فلزات می افتند. گاهی اصل فلزات در زیر آنها پنهان و ناپیدا می گردند. ولیکن آمیزه ها و خلطها ناپاک و بیفایده هستند و دور انداخته می شوند، و فلزات خالص و پاک برجای می مانند. این مثال، مثال حق و باطل در این زندگی است. باطل رو می آید و بالا می رود و مانند چیز پف شده می شود و برآمده می گردد، ولیکن بعد از آن کفی یا خس و خاشاکی بیش نخواهد بود و هرچه زودتر دور و نابود می شود، نه از حقیقی برخوردار است و نه پیوستگی و پیوندی میان اجزاء آن است. حق آرام و پایدار می ماند. چه بسا برخیها گمان برند دیگر حق خون از بدنش رفته است و فسرده است یا فروکش کرده است و به دل زمین خزیده است یا هدر رفته است و ضایع گردیده است و یا مرده است. ولیکن حق در زمین باقی و پایدار است، بسان آبی

^۱ - بغوی، أبو محمد الحسین بن مسعود البغوي، معالم التنزيل، دار طبية، ۱۹۷۷ م. ج ۳ ص ۱۴

که زندگی می بخشد و زنده می گرداند، و همانند فلز خالصی است که به مردمان سود می رساند.^۱

شرح این مثال در حدیث نیز آمده است: عَنْ أَبِي مُوسَى - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ الْغَيْثِ الْكَثِيرِ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَ مِنْهَا نَقِيَّةٌ، قَبِلَتِ الْمَاءَ، فَأَنْبَتَتِ الْكَلَأَ وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَتْ مِنْهَا أَجَادِبُ، أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَفَنَعَ اللهُ بِهَا النَّاسَ، فَشَرِبُوا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا، وَأَصَابَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ أُخْرَى، إِنَّمَا هِيَ قَيْعَانٌ لَا تُمْسِكُ مَاءً وَلَا تُنْبِتُ كَلَأً، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فُقِيَ فِي دِينِ اللهِ وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلَّمَ، وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ»^۲

ترجمه: از ابو موسی اشعری - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «مثال علم و دانشی که خداوند مرا با آن مبعوث گردانیده، مانند بارانی است که تند و تیز می بارد. زمینی که صاف و هموار باشد، آن آب را در خود جذب می کند. سپس در آن زمین، گیاه و دانه می روید. و زمینی که سخت است، آب را بر روی خود نگاه می دارد. و خداوند، بوسیله آن آب به بندگانش نفع می رساند و بندگان الله از آن آب می نوشند و به دیگران نیز می نوشانند و کشت و زرع خود را نیز آبیاری می کنند. و بارانی که در شوره زار ببارد، نه آب را در خود نگه میدارد و نه گیاهی می رویاند. این زمین، مثال کسی است که به احکام الهی، توجهی نکرده و اهمیتی نداده است. و هدایت و رهنمودهایی را که من به ارمغان آورده ام، قبول نکرده است.

موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده

از آیات این مقطع درس ها و اندرزهای زیادی استنباط می شود که از جمله بعضی آن ها قرار ذیل است:

- ۱- برای تشریح و بیان معنویات تشبیه و مثال زدن به محسوسات جایز است چنانچه در اینجا هدایت و روشنایی ای که از جانب خداوند متعال به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نازل شده است، به آب باران تشبیه داده شده است.
- ۲- تشبیه حق و ایمان مستقر در دلها به آب صاف و تشبیه باطل و کفر به کف آب که در بالای آب

^۱- سیدقطب، فی ظلال القرآن ج ۴ ص ۲۰۵۳

^۲- صحیح البخاری، کتاب العلم، باب فضل من علم و علم. ج ۱ ص ۲۷، شماره حدیث: ۷۹

قرار می‌گیرد مثالی است که برای فهم و درک و شناخت حق و باطل زده شده و برای فهماندن دیگران کافی است.

۳- مطیعین و اهل سعادت پاداش نیک خود را هم در دنیا و هم در آخرت حاصل می‌کنند همچنانیکه عصات و اهل شقاوت در آخرت نمی‌توانند خود را با پرداخت فدیة از عذاب خلاص کنند.^۱

^۱- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۳ ص ۱۵۰

مقطع ششم

اوصاف سعداء و اشقیاء و پاداش و سزای آنان (۱۹ - ۲۴)

این مقطع دارای شش آیت بوده و طی سه موضوع و چند مطالب تحت عناوین ذیل تفسیر می گردد:

موضوع اول: بیان مناسبات

الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم

موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده

موضوع اول: بیان مناسبات

الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

در مقطع گذشته مثال حق و باطل و سرنوشت سعداء و اشقیاء بیان شد و بر بطلان باطل و پیروان آن دلیل آورد که آنان به کسانی که بت ها و همتیانی را شریک خدا می سازند و آنها را مانند خدا دوست می دارند و انواع تقرب و عبادت ها را برای آنان انجام می دهند همه باطل اند و هیچ دلیلی بر درست بودن این عقاید و باورها و کردارهای شان ندارند. در این مقطع اوصاف و نشانه های سعداء و اشقیاء بیان گردیده و همچنان به جزا و پاداش آنان در آخرت تصریح شده است.^۱

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

پس از اینکه الله متعال از دو دعوت (دعوت حق و دعوت باطل) سخن گفت و بیان نمود که دعوت الهی دعوت حق است و دعوت آنچه که بغیر او می پرستند دعوت باطل است و اینکه انواع تقرب و عبادت ها را برای آنان انجام می دهند همه باطل اند و هیچ دلیلی بر درست بودن این عقاید و باورها و کردارهای شان ندارند. در این مقطع مثال دیگری را برای طرفداران حق و باطل بیان نمود که آن عبارت از بیان مثال طرفداران حق به فرد بینا و مثال طرفداران باطل به نا بینا است و همچنین در ادامه اوصاف هر دو گروه را بیان نموده است.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

﴿ أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۱۹) الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (۲۰) وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (۲۱) وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲) جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ (۲۳) سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴) وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۲۵) ﴾

آیا کسی که می داند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است، مانند کسی که او کور

^۱- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۳ ص ۱۴۵

است؟ همانا فقط خردمندان پند می پذیرند. کسانی که به عهد خداوند وفا می نمایند و پیمان را نمی شکنند. و کسانی که آنچه را خداوند به پیوسته نگاه داشتن آن امر فرموده پیوسته نگاه می دارند و از پروردگارشان بیمناک هستند و از محاسبه بد می ترسند. و کسانی که به خاطر پروردگارشان بردباری کردند و نماز را بر پا داشتند و از آنچه که به آنها روزی دادیم به صورت پنهان و اشکار بخشیدند و خرج کردند، و بدی را به نیکی دفع می کنند اینان هستند که پاداش نیک آن سرای از آن ایشان است. باغهای بهشت که جای ماندگاری است، آنان همراه پدران و فرزندان و همسران شایسته خود بدان جا وارد می شوند و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می شوند. سلام بر شما باد به سبب صبر و شکیبایی که داشتید، پس آن سرای نیکو است. و آنان که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند، و پیوندی را می گسند که خداوند به حفظ آن دستور داده است، و در زمین فساد می کنند، لعنت و نفرین بهر؟ ایشان است و سختی آن سرای را (نیز) دارند.

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

خداوند میان کسانی که علم دارند و بدان عمل می نمایند و کسانی که علم دارند اما بدان عمل نمی کنند و یا اصلاً علم و دانشی ندارند فرق گذاشته و می فرماید: ﴿ أَفَمَنْ يَعْلَمُ نَمَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ ﴾ آیا کسی که می داند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است و آن را فهمیده و به آن عمل می نماید، (كَمَنْ هُوَ أَعْمَى) ، مانند کسی که او کور است و حق را نمی شناسد و به آن عمل نمی کند؟ پس این دو فرد زمین تا آسمان با هم فرق دارند، و شایسته است که بنده بیندیشد و دریابد که حالت کدام یک از دو گروه بهتر و سرانجام کدام یک خوبتر است، و آن گاه راه وی را برگزیند و به دنبال آن گروه حرکت نماید. ولی هر کس به سود و زیان خودش نمی اندیشد. ﴿ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴾ بلکه فقط خردمندان و کسانی که دارای عقلا و آرای کامل هستند، می اندیشند؛ آنان که مغز و هسته جهان و برگزیدگان فرزندان آدم می باشند. اگر بررسی که آنان دارای چه صفاتی می باشند و چگونه کسانی هستند، زیباتر از آنچه که خداوند در توصیف آنان بیان داشته است خواهی یافت، آنجا که فرموده است: ﴿ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ ﴾ آنان که به عهد خدا وفا می نمایند، و به عهد و پیمانی که خداوند از آنها گرفته و آنان را متعهد نموده است که حقوق الهی را به طور کامل انجام دهند، وفا می کنند پس وفای به عهد مقتضی آن است که عهد را به طور کامل ادا کرد و در آن خیر خواهی نمود. و

کمال وفاداری آنان این است که، ﴿لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾ پیمان را نمی شکنند. یعنی پیمانی را که با خدا بسته اند نمی شکنند. پس همه پیمانها و عهدها و سوگندها و نذرهایی که بندگان می بندند در این داخل است. بنابراین بنده از خردمندان و کسانی که دارای پاداش بزرگ هستند نخواهد بود مگر اینکه این پیمانها را به طور کامل ادا کند و آنها را نشکند، و نیز به طور ناقص آنها را انجام ندهد. ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ و کسانی که آنچه خداوند به پیوستن داشتن آن فرمان داده است پیوسته می دارند. این حکم عام است و همه آنچه را که خداوند به پیوسته داشتن آن امر کرده است از قبیل ایمان به خدا و رسولش و محبت خدا و پیامبرش، و پرستش خدای یگانه، و اطاعت از پیامبر را دربر می گیرد، و با رفتار و کردار نیک با پدران و مادرانشان پیوند نیک را برقرار می دارند و از فرمان آنها سرپیچی نمی کنند، و با رفتار و گفتار نیک، پیوند خویشاوندی را برقرار می دارند.^۱

و با ادای حقوق دینی و دنیوی همسران و همراهان و بردگان، به طور کامل پیوند نیک را با آنان برقرار می دارند. و چیزی که سبب می شود بنده چنین عمل کند و دستورات خداوند را انجام دهد، ترس از خدا و روز قیامت است. بنابراین فرمود: ﴿وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾ و از پروردگارشان می ترسند و ترس از خداوند و ترس از روز قیامت و این که برای حساب و کتاب پیش وی حاضر می شوند آنها را از ارتکاب گناه، و انجام ندادن چیزی که خداوند به آن دستور داده است باز می دارد، چون آنها از عذاب الهی می ترسند و به پاداش او امیدوارند. ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا﴾ و کسانی که بر اطاعت و فرمانبرداری از دستورات خدا و دوری کردن از آنچه پروردگار متعال از آن نهی فرموده است شکیبایی می ورزند. و یا در هنگام مصیبت و بلا بردبارند، و این صبر و شکیبایی ﴿ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ﴾ برای خشنودی و رضای پروردگارشان است، نه برای دیگر اهداف و اغراض فاسد. و چنانچه بنده خودش را کنترل نماید و برای خشنودی پروردگارش و به امید نزدیک شدن به او و بهره مند شدن از پاداش وی بردباری نماید برایش سودمند است، و این صبر از ویژگیهای اهل ایمان است و چنانچه هدف از آن کسب شهرت باشد، در حقیقت این کار ستودنی نیست زیرا چنین صبری از انسان عابد و انسان فاسق و مومن و کافر بر می آید. ﴿وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ و نماز را بر پا داشتند یعنی آن را همراه با

^۱ - السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۵ ص ۳۳۸

تمام ارکان و شرایط و آنچه که نماز در ظاهر و باطن تکمیل می نماید انجام دادند. ﴿وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ و از آنچه که به آنها روزی داده ایم در پنهان و آشکار بخشیدند. نفقات واجب از قبیل زکات و کفاره ها، و نفقات مستحب در این بخشش و اتفاق داخل می باشند و آنها هر جا نیاز به اتفاق باشد به صورت پنهان و آشکار اتفاق می نمایند. ﴿وَيَذَرُوْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾ و بدی را با نیکی دفع می کنند. یعنی هر کس با گفتار و یا کردار نسبت به آنها بدی نماید با او مقابله به مثل نکرده و همان کار را با او انجام نمی دهند، بلکه با او نیکی می نمایند.

پیوند خویشاوندی را با او برقرار می دارند، و هر کس که با آنان بدی کند با وی نیکی می کنند. پس با کسی که با آنان بدی نمی کند چگونه رفتار خواهند کرد! و کسانی که دارای این صفتهای بزرگ و فضیلت های زیبا هستند، (لَهُمْ عُقَبَى الدَّارِ) پاداش نیک آن سرارا دارند و پاداش نیک را چنین تفسیر نمود: (جَنَّاتٍ عَدْنٍ) باغهای بهشت که جای ماندگاری است و از آن دور نمی شوند و نمی خواهند به جای دیگری برده شوند، زیرا به خاطر نعمت های فراوانی که بهشت دربر دارد و شادی ای که در آنجا هست، همه خواسته ها و اهداف آدمی در آن برآورده می شود، به گونه ای که آنها بالاتر از آن چیزی را نمی بینند. و از جمله چیزهایی که نعمت و شادی آنها را کامل می کند این است که، ﴿يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ﴾ همراه با پدران و فرزندان و همسران صالح و شایسته خود بدانجا وارد می شوند. و دوستان و یاران نیز از زمره همسران و فرزندان به شمار می روند. ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾ درودتان باد و سلام خدا بر شما باد. و این کلام بیانگر دور شدن آنان از هر امر ناپسندی است و مستلزم حصول هر امر پسندیده و دوست داشتنی برای آنان است. (بِمَا صَبَرْتُمْ) به سبب شکیبایی تان، و صبور بودن که شما را به این منازل عالی و باغهای گرانبها رساندیم. (فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ) پس جزای آنان خانه و کاشانه نیک است. بنابراین شایسته است کسی که خیر خواه خودش می باشد و برای خویشتن ارزش قایل است با نفس خود مبارزه و جهاد نمایند تا از صفات خردمندان برخوردار شود و از نعمتهای آن جهان بهره مند گردد، نعمتهایی که شادی بخش ارواح است و همه ی لذات و شادیها را دربر می گیرد. پس آدمی باید برای رسیدن به چنین چیزی

بکوشد و در این زمینه با دیگران به رقابت پردازد.^۱

فرع سوم: توضیح بعض واژه ها و موضوعات مهم

در این مقطع دو صفت بزرگ طرفداران حق و مخالفین باطل بیان شده است که مناسب است در مورد آن اندکی تفصیل ارایه شود:

اول: وفاء به عهد و پیمان

خداوند متعال در توصیف طرفداران حق بیان داشته و گفته است: (الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ) آنان که به عهد خدا وفا می نمایند، و (لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ) پیمان را نمی شکنند.

وفاء در لغت به معنای حفاظت و نگهداری و پوره کردن وعده آمده است چنانچه در تاج العروس می نویسد: « وفي الرجل وفاء إذا تم العهد و لم ينقض حفظه »^۲.

(مرد وفا کرد یعنی زمانی که عهدش را پوره کند و حفظ آن را نشکست.)

وفاء در اصطلاح به قرارداد ها و پیمان های که باید آنها را حفظ کرد و دقیقاً رعایت نمود عهد گفته میشود^۳.

در مورد فرق میان وفاء و صدق در کتب لغت چنین آمده است: « الوفاء قد يكون الفعل دون القول، ولا يكون الصدق إلا في القول؛ لأنه نوع من أنواع الخبر، والخبر قول »^۴.

(وفاء گاهی به سبب فعل صورت می گیرد بدون قول اما صدق تنها قولی می باشد زیرا صدق نوعی از خبر است و خبر قول است.)

در مورد وفاء و آثار و فواید آن آیات دیگری نیز در قرآن کریم وجود دارد که در ذیل برخی

^۱ - الحجازی، التفسیر الواضح ج ۲ ص ۲۲۸

^۲ - زبیدی: محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ، مكتبة الحياة، بيروت- لبنان. (ص ۶۸۵)

^۳ - الجرجانی، علی بن محمد السید الشریف، التعريفات، ص ۱۳۴

^۴ عسکری، ابو هلال، الفروق اللغوية، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان، ص ۱۹۴

آن ها نقل می شود:

۱- وفا به عهد و پیمان از صفات مؤمنین است قسمی که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ

لَأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾^۱.

(و آنها که امانتها و عهد خود را مراعات میکنند.)

۲- و فاء به عهد یک مسئولیت است و مورد بازپرس خداوند قرار می گیرد قسمی که خداوند متعال

فرموده است: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾^۲.

(به عهد خود وفا کنید یقیناً از عهد سوال میشود.)

۳- مومنان به وفاء عهد و پیمان مکلف و مامور هستند قسمی که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾^۳.

(ای مؤمنان ! به پیمانها و قرارداد ها وفا کنید.)

از بزرگ ترین مفسد در جامعه نفاق است و با وفا کردن به عهد انسان از این مفسده بزرگ نجات می

یابد چنانچه در حدیث آمده است: « عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ:

إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِنَ خَانَ »^۴.

(ابوهریره رضی الله عنه-روایت است که می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

نشانه ی منافق سه چیز است : هنگام سخن گفتن دروغ میگوید ؛ و چون وعده میدهد خلف وعده میکند

؛ و هرگاه امانتی به او بسپارند در امانت خیانت می نماید.)

۱ - سوره مومنون آیه ۸ .

۲ - سوره الاسراء آیه ۳۴ .

۳ - سوره المائده آیه ۱ .

۴ - صحیح البخاری ، کتاب : الإیمان ، باب: علامة المنافق ، ج ۱ ص ۳۲ ، شماره حدیث : ۳۱ .

دوم: صبر

یکی دیگر از صفات برجسته اهل حق صبر و شکیبایی است، (وَالَّذِينَ صَبَرُوا) و کسانی که بر اطاعت و فرمانبرداری از دستورات خدا و دوری کردن از آنچه پروردگار متعال از آن نهی فرموده است شکیبایی می ورزند .

صبر در لغت عبارت از حبس، بازداشتن و منع نفس است ^۱.

فیروز آبادی (رحمه الله) گفته است: صبر نظر به حالات مختلف معنی های متفاوت دارد: اگر حبس نفس از مصیبت باشد بنام صبر یاد میشود ، و اگر در جنگ باشد شجاعت نامیده میشود، و اگر مانع شدن خود از گفتن کدام گپ باشد بنام کتمان یاد میشود و اگر حبس نفس از کارهای بیهوده باشد زهد نامیده میشود و اگر از شهوت فرج باشد عفت نامیده میشود ، و اگر حبس نفس از شهوت طعام باشد شرف نفس نامیده میشود و اگر حبس نفس از جواب دادن کسیکه در حالت غضب باشد حلم نامیده میشود ^۲.

صبر در اصطلاح چنین تعریف شده است: **الصبر هو حبس النفس عن محارم الله، وحبسها على فرائضه، وحبسها عن التسخط والشكایة لأقداره و هو ثبات القلب على الأحكام القدريّة والشرعیّة** ^۳.

(صبر عبارت از منع کردن نفس از محارم خداوند و بازداشتن آن در مقابل فرایض خداوند و همچنان بازداشتن آن از از نارضایتی و شکایت در برابر تقدیر است و صبر عبارت از ثبات قلب بر احکام تقدیر و شریعت است.)

در قرآن کریم به صبر و حوصله مندی در برابر مشکلات و مناسبات مختلف زیاد تاکید شده است به مومنان دستور داده شده است تا در وقت مصیبت ها به صبر و نماز استعانت کنند: ﴿يَا أَيُّهَا

^۱ جوهری، الصحاح، ص ۷۰۶ ، ابن منظور، لسان العرب، (ج ۴ ص ۴۳۷).

^۲ - الفیروز آبادی ، مجدالدین محمد بن یعقوب ، القاموس المحیط ، (ص:۴۲۲).

^۳ - ابن قیم، محمد بن ابی بکر آیوب، الروح في الكلام على أرواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب والسنة، دار الكتب العلمية - بيروت ، ۱۳۹۵ - ۱۹۷۵ (ص ۲۴۱)

الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ^۱ .

(ای کسانی که ایمان آورده اید! از صبر و نماز در برابر مشکلات سخت زندگی کمک بگیرید، خداوند با صابران است.)

صبر در حدیث روشنی گفته شده است و این نشان می دهد که به سبب صبر می توانیم تاریکی های فساد را از بین ببریم، چنانچه در روایت آمده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: « الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمَلُّؤُ الْمِيزَانِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ يَمَلِّانِ أَوْ يَمَلُّ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو، فَبَايَعُ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوقِفُهَا^۲ » .

(پاکیزگی نصف ایمان است . و الحمد لله ترازی نیکی ها را پر میکند و سبحان الله و الحمد لله فاصله ی میان آسمان ها و زمین را پر میکنند . نماز نور است و صدقه برهان و صبر روشنایی است . و قرآن حجتی به نفع تو یا حجتی بر ضد توست، و همه ی مردم شب را در حالی به صبح میرسانند که در باره ی خویشتن داد و ستد میکنند ؛ پس برخی خود برخی را با انجام نیکی از عذاب رها نمی نمایند و عده ای ، خود را با انجام بدی به هلاکت میرسانند.)

در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : که صبر روشنی است یعنی در وقت سختی ها باید از صبر کار گرفت ؛ بخاطریکه صبر روشنایی بخش قلب مسلمان است و صبر انسان را به حق هدایت میکند . وقتیکه بالای یک مسلمان مصیبتها می آید و او صبر میکند ، قلبش نور پیدا میکند زود میتواند میان حق و باطل فرق کند .

همچنان صبر باعث از بین رفتن غضب و دشمنی می شود که این دو صفت از جمله مفاسد هستند، چنانچه در حدیث آمده است: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - : أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

^۱ - سوره البقره آیه ۱۵۳ .
^۲ - النیسابوری ، مسلم بن حجاج ، صحیح مسلم ، کتاب : الطهارة ، باب : فضل الوضوء ، ج ۱ ص ۱۴۰ ، شماره حدیث : ۲۲۳ .

وسلم - : أَوْصِي. قَالَ: «لَا تَغْضَبْ». فَرَدَّدَ مَرَارًا. قَالَ: «لَا تَغْضَبْ»^۱.

(ابوهریره - رضي الله عنه - مي گوید: مردی به نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - گفت: مرا نصیحت کن. آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «خشم نکن». آن مرد چند بار، تقاضایش را تکرار کرد و رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - همچنان می فرمود: خشم نکن)

موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده

از آیات این مقطع درس ها و اندرزهای زیادی استنباط می شود که از جمله بعض آن ها قرار ذیل است:

۱- مهمترین سرمایه یک جامعه اعتمادی است که افراد به یکدیگر دارند و هر چیز که این اعتماد و همبستگی را تقویت کند مایه سعادت و پیشرفت جامعه است و هر چیز یکه به آن لطمه بزند عامل شکست و بدبختی است ، از مهمترین اموری که اعتماد عمومی و خصوصی را شگوفا می کند وفا به عهد و پیمان است که از فضایل مهم اخلاقی محسوب میشود ، و برعکس پیمان شکنی از بدترین رذایل اخلاقی است^۲.

۲- وفا به عهد و پیمان خدا، هر نوع بیعتی را شامل می شود که مسلمانان با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بسته اند ، و هر نوع عهد و پیمانی را دربر می گیرد که بر انجام کارهای نیک بسته می شود، و خدا بدان دستور می دهد. وفا، به عهد و پیمان ضامن ماندگاری عنصر اعتماد و اطمینان در معاملات مردمان با یکدیگر است ، و بدون همچون اعتماد و اطمینانی جامعه برجا و ماندگار نمی ماند، نصّ قرآنی همپیمانانی را نکوهش می کند که سوگندها را پس از تاکید آنها بشکنند، در حالی که خدای را آگاه و گواه بر خودشان دانسته و گرفته اند، و او را بر عهد و پیمانشان حاضر و ناظر دیده اند، و حضورش را برای وفای به عهد و پیمان بس دیده اند.^۳

۳- از آیات الهی همیشه صاحبان عقل و خرد پند می گیرند.

۴- وفاء به عهد، صلح رحم، خشیت و خوف الهی، ترس از روز قیامت، صبر و استقامت؛ نشانه های بزرگی خردمندی می باشد و سبب دخول جنت می گردد.

^۱- بخاری، صحیح البخاری، ج ۵ ص ۲۲، شماره حدیث: ۶۱۱۶.

^۲ موسوعة الاخلاق الاسلامية، (ج ۳ ص ۸۰۲).

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۱ ص ۱۳۸

مقطع هفتم

ثبوت رزق مخلوقات و هدایت آن ها از جانب الله متعال (آیات ۲۶-۲۹)

این مقطع دارای چهار آیت بوده و طی سه موضوع و چند مطالب تحت عناوین ذیل تفسیر می گردد:

موضوع اول: بیان مناسبات

الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم

موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده

موضوع اول: بیان مناسبات

الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

مناسبت این آیات با مقطع گذشته واضح است چون پس از اینکه الله متعال عاقبت مومن و عاقبت مشرک و اوصاف سعدها و اشقیاء را بیان نمود به این موضوع اشاره کرد که الله روزی را برای هرکسی که بخواهد فراخ می کند و برای هر کسی که بخواهد اندازه می کند، و فراخی روزی برای کافر بر کرامت او دلالت نمی کند، همچنانی که مقدر بودن آن برای مومن به اهانت وی دلالت نمی کند. سپس خداوند متعال به درخواست همیشگی و تکراری اشقیاء مبنی بر طلب آیت از جانب خداوند توسط پیامبر اشاره نموده و در آخر بار دیگر به پاداش نیک سعدها و مومنین و اطمینان و آرامش آنان با ذکر خویش اشاره کرده است.^۱

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

چنانچه قبلا بیان گردید محور اساسی این سوره ترسیخ عقیده و بیان توحید الوهیت، توحید ربوبیت است و در آیات این مقطع بیان بسط و مقدر بودن روزی از جانب خداوند متعال، اطمینان و آرامش توسط ذکر خداوند و پاداش نیک مومنان است که همه در ترسیخ عقیده تاثیر فوق العاده می داشته باشند.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

﴿ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ ﴾ (۲۶) وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ (۲۷) الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸) الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا ب (۲۹) ﴿

خداوند روزی را برای هر کس که بخواهد فراخ و فراوان می گرداند و آن را برای هر کس که بخواهد تنگ و کم قرار می دهد و آنها به زندگی دنیا شاد و خشنودند در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت کالای ناچیزی بیش نیست. و کسانی که کافر شنی می گویند چرا بر او نشانه ای از جانب پروردگارش فرو فرستاده نشده است؟ بگو: خداوند هر کس را بخواهد گمراه می کند و هر کس را که

^۱- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۳ ص ۱۶۳

توبه کند و سوي خودش هدايت مي نمايد. آن کساني که ايمان آورده و دلهايشان به ياد خدا آرامش پيدا مي کند، بدانيد که دلها با نام خدا آرام مي گيرند. آنان که ايمان آورده و کارهاي شايسته انجام داده اند خوشا به حال ايشان و آنان سرانجام نيکي دارند.

فرع دوم: تفسير اجمالی آیات

در آغاز آیات اين مقطع الله متعال اشاره می کند که تنها خداوند روزي را براي هر کس بخواهد فراخ و فراوان مي گرداند و آن را براي هر کس که بخواهد تنگ مي دارد. ﴿وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ و کافران به زندگي دنيا شاد و خشنودند؛ خشنودي که باعث شده تا به زندگي دنيا بچسبند و از آخرت غافل نشوند و اين به سبب نقصان عقلشان است، ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾ و زندگي دنيا در برابر آخرت چيز اندکي است و مدت کمي از آن بهره مند مي شوند، چرا که عاقبت از خانواده و يارانشان جدا مي شوند و عذاب دراز مدتي را پيش روي خواهند داشت. سپس خداوند متعال خبر مي دهد کساني که به آیات وي کفر ورزیدند و بر پيامبر سخت گرفتند و به او پيشنهاد کرده و گفتند: ﴿لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِّن رَّبِّهِ﴾ چرا نشانه اي از سوي پروردگارش بر او نازل نشده است؟ و آنها ادعا مي کردند که اگر معجزه و نشانه اي بر پيامبر فرو فرستاده مي شد آنها به وي ايمان مي آوردند. پس خداوند آنان را پاسخ داد و فرمود: ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن أَرَادَ﴾ بگو: خداوند هر کس را بخواهد گمراه مي کند و هر کس را که توبه نمايد و خشنودي پروردگار را بجويد و به سوي خویش هدايت مي کند. پس هدايت و گمراهي در دست آنان نيست تا آن را منوط به معجزه ها و نشانه ها کنند. آنها دروغگويند، و لازم نيست پيامبر نشانه و معجزه اي بياورد که آنان تعيين و پيشنهاد مي نمايند، بلکه هر معجزه اي را که پيامبر پيش آنها بياورد و حق را روشن نمايد کفايت مي کند و مقصود حاصل مي شود، و اين براي ايشان بهتر است، زيرا اگر معجزات آنچنان که آنها مي خواهند و پيشنهاد مي کنند نزدشان بيايد و به آن ايمان نياورند بلافاصله و در همين دنيا عذاب خدا آنها را فراموش خواهد گرفت. سپس خداوند علامت مومنان را بيان نمود و فرمود: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ﴾ کساني که ايمان آورده، و دلهايشان با ياد خدا آرامش پيدا مي کند و اضطراب و نگراني هایش برطرف مي شود و لذت و شادي بدان روي مي آورد، ﴿اللَّهُ أَلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ يعني شايسته است که دلها جز به ياد خدا سکون و آرامش پيدا نکند، زيرا هيچ چيزي براي دلها از محبت آفريننده لذت بخش تر و

شیرین تر نیست و هیچ چیز از انس گرفتن به خدا و شناخت او شیرین تر نیست. و دلها به اندازه شناختی که از خداوند دارند و به اندازه محبتی که به خدا دارند به یاد و ذکر او می پردازند، پس ذکر خدا یعنی یاد کردن بنده پروردگارش را با تسبیح و تهلیل و تکبیر و غیره و گفته شده که منظور از ذکر خدا کتابش است که آن را به منظور پند پذیری مومنان فرا فرستاده است، بنابراین معنی آرامش یافتن قلب با ذکر خدا این است که دل معانی و احکام قرآن را بفهمد تا با آن آرام گیرد، زیرا معانی و احکام قرآنی روشن است و با دلایل و حجت فراوانی مورد تایید قرار گرفته است. و از این طریق دلها آرام می گیرند، زیرا دلها جز با یقین و علم آرامش نمی یابند و یقین و علم به کاملترین صورت در لابلای آیان قرآن نهفته است و قطعاً دلها به غیر از قرآن آرام نمی گیرند، اما دیگر کتابها که بر مبنای قرآن تدوین نشده اند، دل ها به آنها سکون و آرامش پیدا نمی کنند، زیرا به خاطر تعارض دلایل و تضاد احکامی که در آنها وجود دارد دچار اشفتگی و اضطراب می شود.^۱

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ آنان که قلباً به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش و به روز قیامت ایمان آوردند، و این ایمان را با انجام کارهای شایسته؛ کارهای قلبی از قبیل محبت و ترس از او و امید به او، و کارهای جوارح از قبیل نماز دیگر کارهای پسندیده تصدیق کردند. (طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ) خوشا به حال ایشان، و آنان سرانجام نیکی دارند. یعنی آنان دارای حالتی خوش و سرانجامی نیک هستند. و آنان در سایه خشنودی و گرامیداشت خداوند در دنیا و آخرت خوشحال خواهند بود. و کمال آسایش و آرامش را در خواهند یافت. از جمله آن درخت طوبی است که در بهشت است و سواره در سایه آن حرکت می نماید و صد سال طول می کشد تا آن را ببینید، همانگونه که در احادیث صحیح آمده است.

فرع سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم

در این مقطع چند فرع مهم بیان شده است که مناسب است در مورد بعضی آن ها اندکی تفصیل ارائه شود:

اول: بسط رزق برای مخلوقات

^۱ - السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۵ ص ۳۴۴

در آیت اول این مقطع اشاره شده است که خداوند روزی را به هرکسی که بخواهد فراخ می کند و برای کسی بخواهد اندازه می کند، راجع به این فرع ذکر چند چند نکته مهم است:

۱- **به عهده گرفتن روزی مخلوقات نشانه عدل و رحمت خداوند است:** اینکه الله متعال خودش روزی همه حیوانات و جنبنده ها را به دوش گرفته است، نشان دهنده رحمت و عدالت الهی است، چنانچه زحیلی-رحمه الله- نوشته است: «تکفل الله بأرزاق المخلوقات، وضمنها لهم تفضلاً من الله تعالى لهم، ورحمة بهم. وهذا دليل على اتصافه تعالى بالعدل والرحمة ولكن الرزق مرتبط بالسعي والكسب والعمل»^۱

(کفالت روزی مخلوقات توسط خداوند متعال و تضمین روزی برای آنها، تفضلی از جانب الله متعال و رحمتی برای شان است، و این دلیل بر این است که الله متعال به عدل و رحمت متصف می شود، اما به دست آوردن روزی به سعی، کسب و کار مرتبط است.)

۲- **روزی دادن مخلوقات فضل خداوند است و بالای او تعالی واجب نیست:** روزی دادن مخلوقات از فضل و مهربانی او می باشد، چنانچه بغوی^۲-رحمه الله- و سایر مفسرین در ذیل آیه فوق نوشته اند: «هُوَ الْمُتَكْفِلُ بِذَلِكَ فَضْلاً وَهُوَ إِلَيَّ مَشِيئَتِهِ إِنَّ شَاءَ رَزَقَ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَرْزُقْ»^۳

(یعنی او تعالی، متکفل روزی از روی فضل و مهربانی است، و روزی به مشیئت او تعلق دارد اگر بخواهد روزی می دهد و اگر بخواهد روزی نمی دهد.)

۳- **الله متعال مسبب اصلی روزی است اما به دست آوردن آن به مخلوق تعلق دارد:** زمانی که می گوئیم روزی دهنده الله متعال به این معنا نیست که او خودش بدون واسطه و سبب برای مخلوقات روزی بدهد بلکه او آفریننده است اما به دست آوردن روزی به خود مخلوق تعلق دارد و باید برای حاصل کردن آن تلاش کند و سعی نماید، چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿هُوَ

^۱-زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۲ ص ۲۳

^۲- بغوی: حسن بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوی، الشافعی، أبو محمد، ملقب به رکن الدین و محی السنه، محدث، فقیه، مفسر عصر خود بوده است و یکی از علماء بزرگ اسلام است؛ علم فقه را از استادش علی القاضی حسین بن محمد از شیوخ شافعی و غیره آموخته و یکی از علماء زاهد و مشهور می باشد، وی دارای تالیفات زیاد از جمله: (شرح السنه، و معالم التنزیل؛ و المصابیح؛ و التهذیب فی فقه الشافعی؛ و الجمع بین الصحیحین؛ و کتاب الأربعین حدیثاً و غیره، است. در (مرو) که یکی از شهرهای خراسان است) در سال (۵۱۶ یا ۵۱۰) وفات نموده است. بغوی، أبو محمد الحسین بن مسعود البغوی، معالم التنزیل، دار طیبیه، ۱۹۷۷ م. ج ۱ ص ۲ (مقدمه)

^۳-بغوی، معالم التنزیل ج ۴ ص ۱۶۱

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ دَلُولًا، فَاْمَشُوا فِي مَنَاكِبِهَا، وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ، وَإِلَيْهِ النُّشُورُ^۱

(او خدایي است که زمین را برایتان رام گردانیده است پس در گوشه و کنار آن راه بروید و از روزی خداوند بخورید و زنده شدن دوباره در دست اوست.)

دوم: مذمت و نکوهش دنیا

الله متعال در آیت اول این مقطع و چندین آیات دیگر قرآن کریم مقایسه با آخرت دنیا را نکوهش می کند و آن را لهو لعب، متاع ناچیز، زینت و وسیله افتخار میان انسان ها می شمارد و آن را به گیاه مثال می دهد و آن را متاع فریب می خواند، چنانچه در جای دیگر می فرماید: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌّ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ^۲

(بدانید که زندگانی دنیا تنها بازی، سرگرمی و آرایش و فخر فروشی در میانتان و افزون خواهی در اموال و اولاد است و بس. مانند بارانی که گیاهان آن کشاورزان را به شگفت می آورد سپس خشک می شود و آن را زرد می بینی و آن گاه خرد و تگه تگه می گردد. و در آخرت عذابی سخت و (هم) آمرزش و خشنودی از سوی خدا خواهد بود. و زندگانی دنیا جز مایه فریب نیست.)

در آیت فوق خداوند متعال از حقیقت دنیا خبر میدهد و هدف نهایی دنیا و اهل دنیا را بیان می دارد که دنیا بازیچه و سرگرمی است، جسم ها در آن بازی می کنند و دل ها با آن سرگرم می شوند. مصداق این واقعیت در میان دنیا پرستان دیده می شود. آن ها را می بینی که عمر خود را با سرگرمی و غفلت از یاد خدا سپری می کنند و از وعده و وعیدهایی که پیش روی دارند غافل هستند. آنها را می بینی که دین خود را به بازیچه و سرگرمی گرفته اند. به خلاف کسانی که بیدار هستند و برای آخرت فعالیت می نمایند. دل های چنین کسانی با ذکر خدا و معرفت و محبت الهی آباد است و آن ها اوقات خود را با کارهایی سپری می کنند که برای آنان و دیگران نفع و سود دارد، کارهایی که آنان را به خدا نزدیک

^۱ - الملک: ۱۵

^۲ - سوره حدید آیه ۲۰

می نماید. و آرایش در لباس و خوراک و نوشیدنی و سواری ها و خانه ها و قصرها و مقام و غیره است.^۱

در روایتی نیز آمده است: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ «بِكسر الشين والخاء المشددة المعجمتين» رضي الله عنه، أَنَّهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَقْرَأُ: {الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ} قَالَ: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي، مَالِي، وَهَلْ لَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ؟»^۲

(از عبدالله بن شخیر - رضي الله عنه - روایت شده است که فرمود: به نزد پیامبر - صلى الله عليه وآله وسلم - رفتم و ایشان سوره ي «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ» را می خواند، فرمودند: «انسان می گوید: مالم! مالم! ولي اي ابن آدم! مگر از ثروتت جز آنچه که خوردی و تمام کردی یا پوشیدی و کهنه ساختی، یا صدقه دادی و از دل بخشیدی و ذخیره ي خود ساختی، چیز دیگری متعلق به تو می باشد؟!)

البته باید گفت که مذمت دنیا به معنای تشویق به ترک آن و انصراف از تلاش برای آبادی آن نیست و این نکوهش در مقایسه به نعمت های فراوان آخرت است زیرا الله متعال در آیات متعدد قرآن کریم به تعادل و توازن کار و تلاش برای به دست آوردن نعمت های دنیوی و اخروی تشویق نموده است، چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾^۳

(و به هر چیزی که خدا به تو عطا کرده بکوش تا (ثواب و سعادت) دار آخرت تحصیل کنی و لیکن بهرهات را هم از (لذات و نعم حلال) دنیا فراموش مکن و (تا توانی به خلق) نیکی کن چنانکه خدا به تو نیکویی و احسان کرده و هرگز در روی زمین فتنه و فساد برمینگیز، که خدا مفسدان را ابدًا دوست نمی‌دارد.)

در این آیه، میانه روی به عنوان برنامه و سنت الهی خداوند معرفی می گردد، برنامه اي که

^۱ زحیلی، التفسیر المنیر ج ۳ ص ۱۰۷، قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۷ ص ۲۵۵، طبری، تفسیر القرآن العظیم ج ۲۷ ص ۲۳۱.

ابوحیان، البحرالمحیط ج ۸ ص ۲۲۳.

^۲ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۹۵۸

^۳ سوره قصص آیه ۷۷

دل صاحب اموال را انگیزه آخرت می دهد و او را محروم از آن نمی دارد که در این دنیا بهره ای از خوشی ها و نعمت ها داشته باشد. بلکه او را بر این کار تشویق و ترغیب می کند و آن را بر عهده او می اندازد، تا انسان زهدی را در پیش نگیرد که زندگی را مهمل و ناچیز بشمارد و آن را پوچ و بی ارزش فکر کند.^۱

سوم: تشویق به بهشت

در مورد وسعت و فراخی بهشت و اوصاف گوناگون نعمت های آن در آیات و احادیث زیادی اشاره شده است و در اینجا تصریح شده است که برای مومنان توبه کننده و انابه کننده جنت و طوبی است و منظور از طوبی درختی بی مانند در جنت است چنانچه از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - در حدیث معراج آمده است: «**ثُمَّ انطلقَ بِی جِبْرِیلُ حَتَّى نَأْتِيَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى وَ نَبِقَهَا قِلَالِ هَجْرٍ، وَ وَرَقَهَا مِثْلَ آذَانِ الْفِيلَةِ، تَكَادُ الْوَرَقَةُ تَغْطِي هَذِهِ الْأُمَّةَ فَعَشِيهَا أَلْوَانٌ لَا أُدْرِي مَا هِيَ ، ثُمَّ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا فِيهَا جَنَابِدُ اللَّؤْلُؤِ وَإِذَا تُرَابُهَا الْمِسْكُ**»^۲

(بعد جبرئیل - علیه السلام - مرا به همراه خود برد تا این که به سدره المنتهی رسید، میوه هایش به بزرگی کوزه های هجر و برگ هایش مانند بزرگی گوش های فیل بود، چنان بزرگ که نزدیک بود برگ های آن، این امت را تحت پوشش درآورد، ناگاه به رنگهایی درآمدند که نمی دانستم چه است، سپس وارد بهشت شدم و در آن با گنبدهایی که از مروارید ساخته شده بود روبرو شدم، و خاک جنت از مشک بود،)

در حدیث دیگر آمده است: **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، نُخْرًا بَلْهَ مَا أُطْلِعْتُمْ عَلَيْهِ» ثُمَّ قَرَأَ { فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ }^۳**

(ابوهریره - رضي الله عنه - مي گوید: نبي اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «خداوند

^۱ سید قطب، في ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۷۱۱
^۲ صحیح البخاری، ج ۴ ص ۱۳۵، شماره حدیث: ۳۴۹
^۳ صحیح البخاری، ج ۴ ص ۱۱۸، شماره حدیث: ۴۷۸۰

متعال می فرماید: برای بندگان نیکوکارم، نعمت هایی فراهم و ذخیره کرده ام که هیچ چشمی آنها را ندیده و هیچ گوشی آنها را نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است. و این نعمت ها غیر از آن نعمت هایی است که شما از آنها اطلاع دارید». سپس رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - این آیه را تلاوت کرد: ﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ یعنی هیچ کس نمی داند در برابر کارهایی که انجام می دهد، چه نعمت های مسرت بخشی برایش، نهفته است.)

چهارم: ذکر سبب اطمینان قلب

از آیت ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۱ معلوم می شود که ذکر خداوند متعال سبب آرامش دل ها می شود بنا بر این شایسته است که دلها جز به یاد خدا سکون و آرامش پیدا نکند، زیرا هیچ چیزی برای دلها از محبت آفریننده لذت بخش تر و شیرین تر نیست و هیچ چیز از انس گرفتن به خدا و شناخت او شیرین تر نیست. و دلها به اندازه شناختی که از خداوند دارند و به اندازه محبتی که به خدا دارند به یاد و ذکر او می پردازند. همچنان گفته شده که منظور از ذکر خداوند در اینجا کتابش است که آن را به منظور پند پذیری مومنان فرا فرستاده است، بنابراین معنی آرامش یافتن قلب با ذکر خدا این است که دل معانی و احکام قرآن را بفهمد تا با آن آرام گیرد، زیرا معانی و احکام قرآنی روشن است و با دلایل و حجت فراوانی مورد تایید قرار گرفته است. و از این طریق دلها آرام می گیرند، زیرا دلها جز با یقین و علم آرامش نمی یابند و یقین و علم به کاملترین صورت در لابلای آیان قرآن نهفته است و قطعاً دلها به غیر از قرآن آرام نمی گیرند، اما دیگر کتابها که بر مبنای قرآن تدوین نشده اند، دلها به آنها سکون و آرامش پیدا نمی کنند، زیرا به خاطر تعارض دلایل و تضاد احکامی که در آنها وجود دارد دچار اشتگی و اضطراب می شود.^۲

به هر صورت در اینجا دو مسئله قابل توضیح است:

۱- ذکر خداوند سبب آرامش یا ترس؟ از آیت مذکور معلوم می شود که ذکر خداوند متعال سبب آرامش و اطمینان می شود اما از آیت دیگر معلوم می شود که یاد خداوند سبب وقوع ترس در

^۱ - سوره رعد آیه ۲۸

^۲ - آلوسی، روح المعانی ج ۹ ص ۲۶۵. ابوحیان، تفسیر البحر المحیط ج ۵ ص ۳۷۴

دل مومنان می گردد، ظاهرًا در میان این دو چیز تعارض است، چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾^۱

(مؤمنان تنها کسانی اند که هرگاه خدا یاد شود دل‌هایشان هراسان می گردد.)

در پاسخ به این شبهه در تفسیر اضواء البیان چنین نوشته است: «واعلم: أن وجل القلوب عند ذكر

الله لا ينافي ما ذكره جل وعلا، من أن المؤمنين تطمئن قلوبهم بذكر الله لأن الطمأنينة بذكر الله تكون بانسراح الصدر

بمعرفة التوحيد، وصدق ما جاء به الرسول صلى الله عليه وسلم فطمأنينتهم بذلك قوية، وَالْوَجَلُ عِنْدَ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى

يَكُونُ سَبَبَ خَوْفِ الرَّيْغِ عَنِ الْهُدَى، وَعَدَمِ تَقَبُّلِ الْأَعْمَالِ»^۲

(بدان که ترس و هراس دلها هنگام ذکر خداوند منافی چیزی نیست که الله متعال یادآوری نموده

است که دل های مومنان توسط ذکر خداوند متعال آرامش پیدا می کند زیرا اطمینان به ذکر خداوند به

شرح صدر و معرفت توحید و همچنان به تصدیق آنچه پیامبر-صلی الله علیه وسلم- آورده است می

شود و اطمینان آنان از این طریق قوی است و ترس به هنگام یاد خداوند متعال به سبب خوف دوری

از هدایت و عدم قبول شدن اعمال می باشد.)

۲- ذکر خداوند متعال بالا ترین وسیله تقرب: ذکر و یاد خداوند متعال بالاترین وسیله ایست که

انسان می تواند خود را به خداوند متعال نزدیک کند، چنانچه در حدیث آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي،

فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَالٍ، ذَكَرْتُهُ فِي مَالٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بِشَيْءٍ تَقَرَّبْتُ

إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِنْ أَتَانِي يَمْسِي، أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً»^۳

(از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند:

خداوند متعال می فرماید: «من برای بنده ام آنگونه هستم که او نسبت به من گمان می برد و من با او

۱- سوره انفال آیه ۲

۲- شنقیطی، اضواء البیان ج ۵ ص ۲۵۹

۳- صحیح البخاری، کتاب التوحید، باب قول الله تعالى: (وَيُخَذِرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ) ج ۹ ص ۱۲۱، شماره حدیث: ۷۴۰۰

هستم، آنگاه که مرا یاد می کند؛ اگر مرا در درون خود یاد کند، او را در درون خود یاد می کنم و اگر مرا در میان جمعی یاد کند، او را در میان جمعی بهتر از جمع آن ها یاد می کنم و اگر یک وجب به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک می شوم و اگر یک ذراع به من نزدیک شود، یک باع به او نزدیک می شوم و اگر با راه رفتن (آهسته) به سوی من بیاید، من با دویدن (سرعت) به سوی او می روم.)

موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده

از آیات این مقطع درس ها و اندرزهای زیادی استنباط می شود که از جمله بعض آن ها قرار ذیل است:

- ۱- فضل و برتری در رزق و روزی فقط به دست خداوند است و او به هرکسی که بخواهد آن را می دهد و فضل خداوند خیلی بزرگ است و به هیچ قوم و قبیله ای مختص نیست،^۱
- ۲- مصدر رزق الله متعال است و دنیا از دیدگاه قرآن کریم متاعی بیش نیست، کفار و مادی گرایان با داشتن دنیا غافل می شوند و از نعمت های آخر محروم می گردند.^۲
- ۳- طلب کردن آیات و معجزات از پیامبران جهالت است و هیچ فایده ای ندارد چون قرآن کریم بر صدق نبوت و وحی بودن آن از جانب الله متعال کافی است.^۳
- ۴- ذکر خداوند متعال سبب آرامش دل ها می گردد و قرآن کریم شامل این ذکر می باشد.

^۱ زحیلی، تفسیر منیر ج ۲۷ ص ۳۴۵

^۲ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۹ ص ۳۱۷،

^۳ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج ۲ ص ۵۱۲

مقطع هشتم

اثبات رسالت محمد-صلی الله علیه وسلم- و جزای منکرین و متبعین رسالت (۳۰)-

(۳۵)

این مقطع دارای شش آیت فوق بوده و طی سه موضوع و چند مطالب تحت عناوین ذیل تفسیر می گردد:

موضوع اول: بیان مناسبات

الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم

موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده

موضوع اول: بیان مناسبات

الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

در مقطع قبلی الله متعال به این موضوع اشاره کرد که الله متعال روزی را برای هرکسی که بخواهد فراخ می کند و برای هر کسی که بخواهد اندازه می کند، و فراخی روزی برای کافر بر کرامت او دلالت نمی کند و مقدر بودن آن برای مومن به اهانت وی دلالت نمی کند و همچنان در آن مقطع مقاله دایمی اشقیاء مبنی بر طلب آیت از جانب خداوند توسط پیامبر اشاره نموده و در آخر بار دیگر به پاداش نیک سعادت و مومنین و اطمینان و آرامش آنان با ذکر خویش اشاره کرده بود، در این مقطع الله متعال در آغاز به اثبات رسالت محمد-صلی الله علیه وسلم- و صداقت او اشاره می کند و سپس تقاضای مشرکین مبنی بر تقاضای معجزه از خداوند بازنده کردن مرده ها و وسیع کردن کوه ها اشاره نموده و تذکر می دهد که اگر این واقعه اتفاق هم بیفتد آنان ایمان نمی آورند. و در آخر این مقطع نیز عذاب منکرین و پاداش مومنین بیان شده است قسمی که در مقطع قبلی بود.^۱

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

چنانچه قبلا بیان گردید محور اساسی این سوره ترسیخ عقیده و بیان توحید الوهیت، توحید ربوبیت است و در آیات این مقطع بیان اثبات رسالت محمد-صلی الله علیه وسلم- و صداقت او و همچنان بیان عذاب منکرین و پاداش نیک مومنان است.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

﴿ كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لَتَتْلُو عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ (۳۰) وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلَّمَّ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَقَلَمَ بَيْنَاسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۳۱) وَلَقَدْ اسْتَهْزَىٰ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَاْمَلَيْتَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۳۲) أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِيْظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ

^۱- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۳ ص ۱۷۰

السَّبِيلِ وَمَنْ يَضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳) لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۳۴) مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ (۳۵) ﴿

این گونه تو را به میان امتی فرستادیم که امتهای فراوانی پیش از آن آمده و رفته اند، تا آنچه را به تو وحی کرده ایم بر آنان هر چند که منکر خداوند مهربانند بخوانند. بگو: «خداوند پروردگار من است، جز او معبود به حقی نیست، بر او توکل نموده ام و بازگشت من به سوی اوست.

و اگر قرآنی باشد که کوهها بدان به حرکت در آیند و یا زمین به وسیله ی آن پاره پاره گردد و یا مردگان بدان به سختی درآورده شوند (این قرآن خواهد بود)، بلکه همه کارها در دست خداست. آیا مومنان نمی دانند که اگر خداوند می خواست همه مردم را هدایت می کرد؟ کافران پیوسته به سبب کاری که می کنند دچار بلا و مصیبت کوبنده می گردند. یا آن بلا و مصیبت نزدیک خانه آنها فرود می آید، تا آنگاه که وعده خداوند فرا رسد، بی گمان خداوند خلاف وعده نمی کند.

و به راستی که پیامبرانی پیش از تو مورد استهزا قرار گرفته اند، و من کافران را مدتی مهلت داده ام، سپس ایشان را گرفتار ساخته ام، پس (بنگر) کیفرم چگونه بود؟

آیا کسی که حافظ و مراتب همه است و اعمال ایشان را می باید (چون بتان است)؟ و برای خداوند شریکانی قرار داده اند: بگو (آنها را نام ببرید، آیا خداوند را به آنچه که در زمین نمی داند خبر می دهید؟ یا اینکه با سخنان ظاهری فریفته می شوید؟ بلکه برای کافران مکرشان آراسته شده است و از راه راست باز داشته شده اند، و هر کس را که خدا گمراه سازد هیچ راهنمایی ندارد.

آنان در زندگانی دنیا عذابی دارند و عذاب آخرت سخت تر است، واز عذاب (خداوند باز دارنده ای ندارند.

صفت بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است (چنین است که) رودخانه ها و جویبارها در زیر درختان آن جاری است، میوه هایش همیشگی و س آیه اش (نیز) دایمی است. این است سرانجام کسانی که پرهیزگارانند و سرانجام کافران آتش (جهنم) است.

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

ابتدا خداوند متعال به پیامبرش محمد-صلی الله علیه وسلم- می فرماید: ﴿كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ﴾ بدین گونه تو را به سوی قومت فرستادیم تا آنان را به سوی راه هدایت فرا بخوانی، ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ﴾ که پیش از آنان امتهای فراوانی آمده و رفته اند، و ما پیامبران خود را به میان آنها فرستادیم، پس شما نخستین رسول و پیامبر نیستی تا رسالتت برای آنها ناآشنا جلوه کند. و شما از جانب خود سخن نمی گویی بلکه آیات خداوند را برای آنان می خوانی که بر تو وحی می شود؛ آیاتی که دلها را پاک می نماید و نفس ها را پاکیزه می گرداند، اما قوم تو به خداوند مهربان کفر می ورزند، پس آنان با پذیرش و شکر به استقبال رحمت و احسان خدا نرفتند؛ رحمت و احسانی که بزرگترین نوع آن عبارت بود از اینکه شما را به عنوان فرستاده به سویشان روانه کردیم و کتاب را بر تو نایل نمودیم. بلکه با انکار و عناد با مهربانی و احسان خداوند برخورد کردیم. پس آنان از ملت هایی که پیش از ایشان بودند و پیامبران را تکذیب کردند عبرت نگرفتند که چگونه خداوند آنان را به سمت گناهانشان به عذاب سخت خویش گرفتار ساخت. ﴿قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ بگو: او پروردگار من است و هیچ معبود به حقی جز او وجود ندارد. و این کلام، هر دو قسم توحید را در بردارد؛ هم توحید الوهیت، و هم توحید ربوبیت. پس او پروردگار من است و از همان ابتدا مرا با نعمت هایش پرورش داده، و معبود و خدایم است. (عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ) و در همه ی کارهایم بر او توکل نموده، (وَالَيْهِ مَتَابٌ) و در تمام عبادت هایم و در همه ی احوالم به سوی او بر می گردم.^۱

بعد از آن خداوند متعال با بیان فضیلت و برتری قرآن کریم بر سایر کتابهایی که فرو فرستاده شده اند، می فرماید: (وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا) و اگر قرآنی در میان کتابهای الهی یافت شود) که (سُورَتٌ بِهِ الْجِبَالِ) کوهها بدان از جای خود روان می شد و به حرکت در می آمد. (أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ) یا زمین به وسیله آن پاره پاره می گردید، و نهرها بدان روان می گشت و باغها بدان شکفته می شد، (أَوْ كُلمَ بِهِ الْمُوتَى) و یا مردگان بدان به سختی در می آمدند این قرآن می بود. (بَل لَّه الأَمْرُ جَمِيعًا) بلکه همه کارها در دست

^۱ - الحجازی، التفسیر الواضح ج ۲ ص ۲۳۲

خداست و خداوند نشانه هايي را مي آورد که حکمت او اقتضا مي کند. پس تکذيب کنندگان چرا معجزات و نشانه هايي را پيشنهاد مي نمايند، آيا آنان اختياري دارند و کاري در دست آنان است؟ پس مومنان بايد بدانند که خداوند بر هدايت کردن همه مردم تواناست، اما پروردگار اين را نمي کند، بلکه هر کس را که بخواهد هدايت مي نمايد و هر کس را که بخواهد گمراه مي سازد. (وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا) و کافران پيوسته بر کفرشان قرار دارند و عبرت نمي گيرند و پند نمي پذيرند، و خداوند مصيبتهاي کوبنده اي را يکي پس از ديگري در خانه هاشان بر آنان و يا بر اطرافياتشان فرود مي آورد اما باز هم بر کفر خود اصرار مي ورزند (حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ) تا آنگاه که وعده خداوند فرا رسد؛ و عده اي که به آنها داده شده است مبني بر اينکه پيوسته عذاب خدا بر آنان وارد مي شود، و هيچ راه گريزي از آن نيست. (إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ). بي گمان خداوند خلاف وعده نمي کند. و اين تهديد و ترسان آنهاست و بيانگر عذابي است که خداوند به سبب کفر و مخالفت و ستمگري اشان به آنان و عده داده است و بر آنها نازل خواهد شد.^۱

در باره اين آيت شان نزول هم نقل شده است: «عن ابن عباس، قال: قالوا للنبي صلى الله عليه وسلم: إن كان كما تقول، فأرنا أشياخنا الأول، نكلهم من الموتى، وافسح لنا هذه الجبال - جبال مكة التي قد ضمنتنا، فنزلت: وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ»^۲

(از ابن عباس-رضی الله عنهما- روایت است که گفت: برای پیامبر-صلی الله علیه وسلم- گفتند: اگر سخن چنان است که تو می گویی پس برای ما پدران اول مان را که مرده اند نشان بده ما با آنان گپ می زنیم و این کوه های مکه را که اطراف ما را پیچانده است برای ما وسعت بده، پس از آن این آیت نازل شد: و لو أن قرأناً..)

سپس خداوند متعال در راستاي دلجويي دادن پیامبر و استوار گرداندن وي مي فرمايد: (وَلَقَدْ

۱- ابن عاشور، التحرير و التوير ج ۱۳ ص ۱۴۹ (اختصار)
 ۲- طبرانی، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، المعجم الكبير، مكتبة العلوم والحكم - الموصل، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴. ج ۱۲ ص ۱۰۹، شماره حديث: ۱۲۶۱۷ (هيثمی در مورد این حديث چنین گفته است: « رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ، وَفِيهِ قَائِسٌ بْنُ أَبِي ظَبْيَانَ وَهُوَ ضَعِيفٌ، وَقَدْ وَثَّقَ » هيثمی، حافظ نور الدين علي بن أبي بكر الهيتمي المتوفى سنة ۸۰۷. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفكر، بيروت، طبعة ۱۴۱۲ هـ، ج ۷ ص ۴۳.

اسْتَهْزِءَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ ﴿ براستي پیامبراني پيش از تو نيز به ريشخند و تسمخر گرفته شده اند، پس تو اولين پیامبري نيستي که تکذيب شده و مورد اذيت قرار گرفته اي. (فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا) پس کساني را که به پیامبرانشان کفر ورزیدند مدتي مهلت دادم تا گمان بردند عذاب داده نمي شوند. (ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ) سپس ايشان را با انواع عذابها گرفتار ساختم، (فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ) پس كيفرم چگونه بود؟ كيفري سخت و عذابي دردناک بود. بنابر اين کساني که تو را تکذيب کرده و مسخره مي کنند از اينکه آنان را مهلت داده امي فريب نخوردند و مغرور نشوند، و امت هاي گذشته الگو و نمونه آنها هستند، و بيرهيزند از اينکه بلايي بر سر آنها بيايد که بر سر امت هاي گذشته آمده است. خداوند متعال مي فرمايد: (أَفَمَن هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ) آیا کسي که حافظ و مراتب همه است و اعمال ايشان را مي پاييد و با عدل و دادگري سزا و جزاي کارهايشان را در دنيا و آخرت مي دهد و او خداوند تبارک و تعالي است مانند کساني که اين چنين نيستند؟ بنابر اين فرمود: (وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ) و براي خداوند يگانه و يکتا و بي نياز که شريك و همتا و نظيري ندارد شريکاني قرار دادند (قُلْ) به آنان بگو: اگر راست مي گوييد (سَمُوهُمْ) آنان را نام ببريد تا حالشان را بدانيم، (أَمْ تُبَيِّنُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ) آیا خداوند را از آنچه که در زمين است و احوال آن را نمي داند، خبر مي دهيد؟ اما او دنياي پيدا و پنهان است و شريکي ندارد و ادعايتان در خصوص شريك قرار دادن براي وي باطل است و با قرار دادن شريك براي خداوند انگار به وي خبر مي دهيد که او شريکي دارد اما ايشان از آن خبري ندارد، و اين باطل ترين سخن است. بنابر اين فرمود: (أَمْ بَظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ) يا اينکه با سخني و ظاهر بيانه بر زبان مي رانيد؟ يعني ادعاي شما مبني بر اينکه گويا خداوند شريکي دارد، تنها سخني ظاهري است که بر زبانتان جاري مي شود، چرا که در حقيقت هيچ معبودي جز خدا وجود ندارد و هيچ فردي جز او سزوار عبادت و پرستش نيست. (بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ) بلکه براي کافران مکرشان ارسته شده است و مکرشان کفر و شرک ورزیدنشان و دروغ انگاشتن آیات خداست. (وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ) و راه راست که انسان را به خدا و بهشت مي رساند باز داشته شده اند، (وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ) و هر کس را که خدا گمراه سازد هيچ راهنمايي ندارد. چرا که هيچ احدي مالک چيزي نيست. (لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَعَذَابٌ الْآخِرَةِ أَشَقُّ) آنان در زندگاني دنيا عذابي دارند و عذاب آخرت سخت تر از عذاب دنياست، زيرا عذاب آخرت شديدتر و هميشگي است. (وَمَا لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مِن وَّاقٍ) و براي آنان بازدارنده اي نيست که آنها را از عذاب خدا نجات دهد، پس هرگاه عذاب خود را به سوي آنها فرود

آورد هیچ کس نمی تواند آن را از آنها دور نماید.^۱

و در آخرین آیت این مقطع خداوند متعال می فرماید: (مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ) صفت و حقیقت بهشتی که به پرهیزگاران و عده داده شده است؛ کسانی که از ارتکاب منهیات دوری گزیده و به انجام دستورات و مأمورات خداوند مبادرت می ورزند، چنین است که (تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) رودها و جویبارها علس و شراب و شیر و آب بدون اینکه در شیار و جدول هایی جاری شوند در آن روان است، این جویبارها، باغها و درختان را آبیاری می کنند و درختان انواع میوه ها را به بار می آورند. (أَكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا) میوه و سایه این درختان همیشگی است. (تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا) و سرانجام و عاقبت کسانی که پرهیزگارند (وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ) و سرانجام کافران جهنم است. پس سرنوشت این دو گروه بسیار متفاوت است.

فرع سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم

در آیات این مقطع به مطالت زیادی اشاره شده که از آن میان برخی قابل توضیح می باشد:

اول: هر امت پیامبر داشته است

اولین آیت این مقطع دلالت می کند که خداوند متعال هیچ امتی را تنها نگذاشته و به خاطر هدایت آنان پیامبرانی را فرستاده است، چنانچه این موضوع در چندین آیه دیگری قرآن کریم بیان شده است.^۲ ولی نکته قابل توضیح اینجا این است که در جای دیگری الله متعال می فرماید: «لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ»^۳ (تا اینکه قومی را انذار کنی که قبلا پدران شان انذار نشده اند)، از این آیه دانسته می شود که گویا پیش از امت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- کسانی گذشته اند که هیچ پیامبری آنان را دعوت و انذار نکرده است، امام رازی-رحمه الله- از این شبیه چنین پاسخ داده است: «الدَّلِيلُ الَّذِي ذَكَرْنَاهُ لَا يُوجِبُ أَنْ يَكُونَ الرَّسُولُ حَاضِرًا مَعَ الْقَوْمِ، لِأَنَّ تَقَدُّمَ الرَّسُولِ لَا يَمْنَعُ مِنْ كَوْنِهِ رَسُولًا إِلَيْهِمْ، كَمَا لَا يَمْنَعُ تَقَدُّمُ

^۱- السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۵ ص ۳۵۰

^۲- ابوحیان، البحرالمحیط، ج ۵ ص ۱۶۴

^۳- پس: ۶

رَسُولَنَا مَنْ كَوَّنَهُ مَبْعُوثًا إِلَيْنَا إِلَى آخِرِ الْأَبَدِ»^۱

(دلیلی که ذکر کردیم لازم نمی گرداند که پیامبر حتما در میان مردم حاضر باشد، زیرا تقدم یک پیامبر مانع این نیست که او پیامبر کسانی پس از خود باشد، چنانچه تقدم پیامبر ما مانع پیامبر بودن او تا آخر زمان نیست.)

دوم: عدم مخالفت الله متعال به وعده

در دومین آیت این مقطع اشاره شده که الله متعال به وعده خود مخالفت نمی کند، ایمانی این است که خداوند هرگز به وعده خود مخالفت نمی کند، بنابراین هرآنچه که الله متعال در قرآن کریم برای مومنان وعده می دهد یا برای کافران وعید می کند، سرانجام متحقق می شود، چنانچه الله متعال در جای دیگر می فرماید: ﴿وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾^۲

(و خداوند هرگز خلاف وعده نمی کند.)

همچنان الله متعال فرموده است: ﴿إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَبَّ فِيهِ إِلَّا اللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾^۳

(پروردگارا! تو مردم را در روزی که هیچ شکی در آن نیست جمع خواهی کرد، بی گمان خداوند خلاف وعده نمی کند.)

این وعده ای است که خداوند داده است و خدا وعده اش را خلاف نمی کند. پس یقین کنید و بدانید که باید این وعده تحقیق یابد، چنانچه بیضاوی^۴ - رحمه الله - می نویسد: «**إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ وَعْدَهُ لَامْتِنَاعِ الْخَلْفِ فِي خَبْرِهِ فَيَصِيبُهُمْ مَا أَوْعَدَهُمْ بِهِ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ لَكِنَّهُ صَبُورٌ لَا يَعْجَلُ بِالْعُقُوبَةِ**»^۵

(خداوند به وعده اش مخالفت نمی کند زیرا مخالفت در خبر دادن او محال است، بنا براین

^۱ - رازی، التفسیر الکبیر ج ۱۷ ص ۲۶۱

^۲ الحج: ۴۷

^۳ آل عمران: ۹

^۴ بیضاوی: عبدالله بن عمر بن محمد بن علی الشیرازی أبو سعید، ناصرالدین البیضاوی، در شهر بیضاء فارس در سال ۶۹۱ تولد شده است و یکی از مفسرین مشهور بود. زرکلی، الأعلام، ج ۴ ص ۱۱.

^۵ بیضاوی، ناصر الدین أبو سعید عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۱ ص ۱۳۱ الطبعة، الأولى، دار إحياء التراث العربي ۱۴۱۸ هـ. بیروت

هرچه که به آن وعده داده اگر چه پس از یک مدتی باشد به آنها می رسد، لکن الله متعال صبور است و عقوبت را بر آنان زود نازل نمی کند.)

ابن عاشور-رحمه الله- مخالفت وعده را به این مفهوم تفسیر کرده است که خداوند آن را به تاخیر نمی اندازد چنانچه می نویسد: « **أَيُّ لَّا يُؤَخِّرُهُ اللَّهُ عَنْكَ، فَاسْتَعِيرَ الْإِخْلَافَ لِلتَّأْخِيرِ لِمُنَاسِبَةِ الْمَوْعَدِ**»^۱

(یعنی الله متعال روز قیامت را به تاخیر نمی اندازد پس در اینجا مخالفت در جای تاخیر به استعاره گرفته شده است زیرا در وعده با هم مناسبت دارند.)

آن عده و عده هایی که در آخرت برای مومنان شده اند نیز، در مورد آن الله متعال می گوید که هیچ مخالفتی نمی شود: ﴿ **وَالَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ** »^۲

(اما کسانی که تقوای پروردگارشان را پیشه کرده اند دارای قصرها و کاخ های هستند که بالای یکدیگر ساخته شده اند و در زیر آن رودبارها جاری است. این وعده را خدا می دهد و خدا وعده را خلاف نمی کند.)

این وعده خداوند در آخرت است و خداوند به پرهیزگاران این وعده را داده است و حتماً به آن وفا خواهد کرد. پس آنان باید از خصلت های ناشی از پرهیزگاری کاملاً برخوردار باشند تا پاداششان را به طور کامل به آنها بدهد.^۳

موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده

از مفاهیم آیات این مقطع، درس و اندرزهای زیادی دانسته می شود که از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشند:

۱- پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به عنوان آخرین پیامبر الهی، مظهر رحمت خداوند متعال است

^۱ ابن عاشور، التحریر و التنویر ج ۱۶ ص ۲۹۸

^۲ الزمر: ۲۰

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۴ ص ۵۰

و این نشان می دهد که دین او مخصوص هیچ قوم و زبانی نیست بلکه تمام بشریت را در بر می گیرد و دشمنی و مبارزه میان حق و باطل دایمی است و ضرور نیست که همیشه مبارزه به صورت جنگ و کارزار مسلحانه باشد بلکه می تواند به صورت انکار قلبی و بد پنداشتن راه رو روش کفر و نفاق نیز می باشد.^۱

۲- کسانی که در زمانی زیسته اند که پیامبری در آن مدت مبعوث نشده «اهل فتره»، و کودکان مشرکین که در کودکی کرده اند، خداوند آنان را عذاب نمی دهد، چرا که پیامبری به سوی آنها فرستاده نشده است و خداوند از ظلم و ستم پاک و مبرا است.^۲

۳- کسی را که خداوند متعال به سبب اعمال خودش رسوا کند دیگر هیچ کس به هدایت او قادر نیست تا او را به ساحل هدایت و نجات بکشاند.^۳

۴- معلوم می شود که انسان بعد از شنیدن پیام الهی مکلف می شود و پیش از آن مکلف نیست و تنها به موجب عقل کسی مکلف به ایمان و عمل نیست، چنانچه در تفسیر احکام القرآن در ذیل آیه فوق نوشته است: « لا تکلیف قبل السمع، وأنه لا وجوب قبل إرسال الرسل، ولا یقبح ولا یحسن بالعقل»^۴

(پیش از شنیدن تکلیف نیست و پیش از ارسال پیامبران ایمان و عمل واجب نیست و هیچ چیزی توسط عقل حسن یا قبیح نمی شود.)

^۱- زحیلی، تفسیر منیر، ج ۱۷ ص ۱۴۸

^۲ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۷ ص ۱۵۷

^۳- زحیلی، همان ج ۱۳ ص ۱۷۷

^۴- کبیراسی، عماد الدین بن محمد الطبری، (المتوفی : ۵۰۴هـ)، احکام القرآن، ج ۳ ص ۱۰۲

مقطع نهم

حقانیت قرآن و پاداش متبعین آن (۳۶-۳۹)

این مقطع دارای شش آیت فوق بوده و طی سه موضوع و چند مطالب تحت عناوین ذیل تفسیر می گردد:

موضوع اول: بیان مناسبات

الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم

موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده

موضوع اول: بیان مناسبات

الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

در مقطع گذشته الله متعال در آغاز به اثبات رسالت محمد-صلی الله علیه وسلم- و صداقت او اشاره نمود و سپس تقاضای مشرکین مبنی بر تقاضای معجزه از خداوند بازنده کردن مرده ها و وسیع کردن کوه ها اشاره نموده و تذکر داد که اگر این واقعه اتفاق هم بیفتد آنان ایمان نمی آورند، همچنان در اخیر این مقطع نیز عذاب منکرین و پاداش مومنین بیان شد، در این مقطع با تسلسل موضوع بیان مثال جنت و دایمی بودن آن و بار دیگر موضوع اثبات رسالت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- با ذکر حقانیت قرآن و اهمیت آن و همچنان پاسخ دیگر به شبهه مشرکین راجع به بشر بودن پیامبر-صلی الله علیه وسلم- است.^۱

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

محور اساسی این سوره ترسیخ عقیده و بیان توحید الوهیت، توحید ربوبیت است و در آیات این مقطع بیان مثال جنت و دایمی بودن آن و بیان پاداش کسانی است که به توحید باور دارند و از خواسته های توحید پیروی می نمایند.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

﴿ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ ﴾ (۳۵) وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبِ الْوَجْهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُصَلُّونَ صَلَاتًا بَاطِلَةً يُعْتَدِبُ فِيهَا وُجُوهَهُمْ وَلَا تَهْتَفُونَ لَهُمْ أَفَرِحُوا بِالْإِسْلَامِ الَّذِي كَفَرُوا وَالَّذِينَ آمَنُوا يُسَلِّطُ اللَّهُ لَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ وَالْحُكَمَاءَ وَالْمُرْسَلِينَ وَمِمَّنْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ قُلُوبَهُمْ لِيُرْسِلَهُمْ بِالْحَقِّ وَالْبَيِّنَاتِ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ مِنْ مَا يُشْرِكُونَ ﴿۳۶﴾ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَنْ تُبْعَثَ أَهْوَاءُهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ ﴿۳۷﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿۳۸﴾ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ﴿۳۹﴾ ﴿

(صفت بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است (چنین است که) رودخانه ها و جویبارها در زیر درختان آن جاری است، میوه هایش همیشگی و س آیه اش (نیز) دایمی است. این است سرانجام کسانی که پرهیزگاران و سرانجام کافران آتش (جهنم) است. و کسانی که به ایشان کتاب داده

^۱- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۳ ص ۱۸۱

ایم از آنچه به سوي تو فرو فرستاده شده است شاد مي شوند، و از میان دسته هاي (کافران) کسانی هستند که بخشي از آن را انکار مي کند. بگو: «من تنها و تنها فرمان یافته ام که خداوند را بپرستم و به او شرک نورزم. به سوي او فرا مي خوانم و بازگشت من به سوي اوست. و اینگونه قرآن را به عنوان کتابي روشن و با زبان عربي فرو فرستادیم، و اگر از آرزوها و خواسته هایشان پیروي کنی بعد از اینکه دانش به تو رسیده است تو را از (عذاب) خداوند هیچ کار ساز و بازدارنده اي نیست. و به راستي پيش از تو پیامبراني را فرستاده و زنان و فرزندان را بدیشان داده ایم، و براي هیچ پیامبري ممکن نیست که جز به اجازه خدا معجزه اي بیاورد، و هر وعده اي سرآمدي معين دارد. خداوند هر چه را که بخواهد از میان مي برد و هر چه را که بخواهد بر جاي مي دارد، و ام الکتاب (لوح محفوظ) به نزد اوست.)

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

خداوند متعال در ادامه آیات قبلی مقطع گذشته که در آن هم وصف بهشت بود، مثال جنت را بیان می دارد و مي فرماید: (مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ) صفت و حقیقت بهشتي که به پرهیزگاران وعده داده شده است؛ کسانی که از ارتکاب منهیات دوري گزیده و به انجام دستورات و مأمورات خداوند مبادرت مي ورزند، چنین است که (تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) رودها و جویبارها علس و شراب و شیر و آب بدون اینکه در شیار و جدول هايي جاري شوند در آن روان است، این جویبارها، باغها و درختان را آبیاري مي کنند و درختان انواع میوه ها را به بار مي آورند. (أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا) میوه و سایه این درختان همیشگی است. (تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا) و سرانجام و عاقبت کسانی که پرهیزگارانند (وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ) و سرانجام کافران جهنم است. پس سرنوشت این دو گروه بسیار متفاوت است. و کسانی که با نازل کردن کتاب و شناخت آن بر آنها منت نهاده ایم، (يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ) از آنچه بر تو فرو فرستاده شده است شاد مي شوند، و به آن ایمان مي آورند، و آن را تصدیق مي نمایند، و از اینکه کتابهاي آسماني با یکدیگر موافقت و مطابقت دارند خوشحالند، و این حالت کسانی از اهل کتاب است که ایمان آورده اند. (وَمِنَ الْأَحْزَابِ) و از میان دسته هاي کافران که از حق منحرف گشته اند کسانی هستند که بخشي از این قرآن را نمي پذیرند و آن را تصدیق نمي کنند. پس هر کس هدایت شود به سود خودش مي باشد، و هر کس که گمراه گردد گمراهي اش به زیان اوست و تو اي محمد عليه السلام فقط بيم دهنده هستي و به سوي خدا دعوت مي نمایی. ﴿قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ

به ﴿ بگو: من تنها و تنها فرمان یافته ام که خداوند را بپرستم و شریکی برای او قرار ندهم. یعنی من فرمان یافته ام که عبادت را تنها برای خدا انجام دهم. (إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَأْب) به سویی او فرا می خوانم و بازگشت من به سویی اوست و او در برابر دعوتی که به سویی دینش انجام می دهد مرا پاداش می دهد. یعنی این قرآن را به اسلوبی محکم و سنجیده و به روشنترین و فصیح ترین زبانها فرو فرستاده ایم تا شک و تردیدی در آن نباشد و تنها از آن پیروی کنی، و فریبکاری در آن روی ندهد، و از آنچه که با قرآن مخالف و متضاد است از قبیل خواست کسانی که چیزی نمی دانند پیروی ننمایی. بنابراین خداوند پیامبرش را با اینکه معصوم است تهدید کرد تا بر او منت نهد که به او عصمت داده است و تا در احکام برای امت خود الگو باشد. بنابراین فرمود: ﴿ وَتِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الَّتِي كُنَّا نُنزِلُهَا عَلَى الْمُرْسَلِينَ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾ و اگر از آرزوها و خواسته هایشان پیروی کنی بعد از اینکه علم و دانش به تو رسیده است؛ آگاهی و دانش روشنی که تو را از پیروی از خواسته های آنان باز می دارد، (مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ) هیچ کار سازی نیست که تو را از عذاب خداوند حمایت نماید، و به امر مورد علاقه ی خودت دست بیابی. و هیچ بازدارنده ای نیست که تو را از امر ناگوار و ناخوشایند مصون بدارد. (بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ) و به راستی پیش از تو پیامبرانی را فرستاده و زنان و فرزندان را بدیشان داده ایم، و برای هیچ پیامبری ممکن نیست که جز به اجازه خدا معجزه ای بیاورد، و هر وعده ای سرآمدی معین دارد.^۱

و همچنان خطاب به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- تو اولین پیامبری نیستی که به سویی مردم فرستاده شده ای تا از این موضوع به شگفت آیند، بلکه ﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً ﴾ پیش از تو پیامبرانی را فرستاده و زنان و فرزندان را بدیشان داده ایم، پس دشمنانت نمی توانند این را بر تو عیب بگیرند که همچون برادران پیامبرت داری زن و فرزند هستی. پس آنان چرا دارا بودن زن و فرزند را بر شما عیب می گیرند در حالی که پیامبران پیش از تو نیز چنین بوده اند. آنها جز به خاطر اهداف فاسد و خواسته های پلید خود از تو عیب نم گیرند و از تو معجزه بخواهد و نوع آن را پیشنهاد می کنند در حالی که اختیاری ندارد و چیزی در دست تو نیست. (وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنٍ) و هیچ پیامبری را نسزد که جز به اجازه خداوند معجزه ای بیاورد، و خداوند آوردن معجزه را اجازه نمی دهد مگر در آن وقت که مقدر فرموده است. (لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ) و هر اجلی

^۱- الحجازی، التفسیر الواضح ج ۲ ص ۲۳۶

را سرآمدی معین است که از آن پس و پیش نمی شود، پس عجله کردن و شتاب ورزیدن آنها در رابطه با آمدن معجزات یا فرا رسیدن عذاب سبب نمی شود که خداوند آنچه را مقدر نموده است بعداً رخ دهد پیش تر از موعد مقرر بنمایاند، با اینکه خداوند هر چه را بخواهد انجام می دهد. (يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ) خداوند هر چه از تقدیرات الهی را که خواهد از میان می برد و هر چه را که خواهد پا بر جا می دارد، و این از میان برداشتن و بر جا گذاشتن مربوط به چیزهایی نیست که علم و قلم الهی آن را نگاشته و ثبت کرده است، زیرا آنچه را که خداوند ثبت نموده است قابل تغییر و تبدیل نیست، زیرا چنین چیزی برای خداوند محال است که در آگاهی و علم وی نقص و خللی واقع شود. بنابراین فرمود: (وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) و لوح محفوظ که همه چیز به آن بر می گردد، و آن اصل، و سایر چیزها فرع اند، نزد اوست. پس تغییر و تبدیل در فرع واقع می گردد، مانند کارهای شبانه روزی که فرشتگان آن را ثبت می نمایند و خداوند برای ثبت و یا از میان بردن آن اسبابی قرار داده است، و این اسباب از دایره آنچه که در لوح محفوظ نگاشته شده است فراتر نمی رود، مانند اینکه نیکوکاری و صله رحم و احسان را از اسباب طول عمر و فراوان شدن روزی قرار داده، و گناهان را به سبب از میان رفتن برکت عمر و روزی گردانیده است. و مانند اینکه اسباب نجات از مهلکه را سبب سلامتی قرار داده، و قرار دادن خویشتن در معرض هلاکت را سبب هلاک شدن قرار داده است. پس اوست که بر حسب قدرت و اراده اش به تدبیر امور می پردازد و آنچه را او تدبیر نماید با آنچه که آن را دانسته و در لوح محفوظ نوشته است تضادی ندارد.^۱

فرع سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم

در آیات این مقطع به مطالقت زیادی اشاره شده که از آن میان برخی قابل توضیح می باشد:

اول: بشر بودن پیامبران

در این مقطع به بشر بودن پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- و سایر پیامبران الهی اشاره شده است و این موضوع را در جای دیگر الله متعال چنین بیان داشته و فرموده است: وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا

يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ^۲

^۱- السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۵ ص ۳۵۴
^۲- الانبیاء: ۸

(و ما پیامبران را به صورت اجساد (بی روح) که غذا نخورند، نیافریده ایم و آنان جاودانه هم نبودند.)

این در حقیقت پاسخ شبهه تکذیب کنندگان پیامبر-صلی الله علیه وسلم است، آنهایی که می گفتند: چرا پیامبران فرشتگانی نبوده اند که به خوراک و نوشیدنی و خرید و فروش در بازارها نیازی نداشته باشند؟ و چرا پیامبر برای همیشه در دنیا نمی ماند؟ پس وقتی که چنین نیست او نمی تواند پیامبر باشد، این شبهه همیشه در دل منکرین رسالت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- وجود داشته است.^۱

دوم: اهمیت قرآن کریم برای عرب ها

در آیت دیگر این مقطع الله متعال اهمیت و ارزش قرآن را برای عرب ها بیان می کند و می گوید: ما برایتان کتاب بزرگ و قرآنی روشن فرو فرستاده ایم که، مایه شرافت و افتخار و وسیله بزرگواری شماست، و اگر از اوامر و نواهی اطاعت کنید، و به آن باور داشته باشید، مقام تان بالا می رود و از جایگاهی مهم برخوردار خواهید شد. پس آیا آنچه را که به سود شماست و آنچه را که به زیانتان است نمی فهمید؟ و چگونه به آنچه که وسیله بیداری و شرافت شما در دنیا و آخرت است عمل نمی کنید؟ پس اگر شما عقل دارید باید این راه را در پیش گیرید، سید قطب-رحمه الله- در مورد اهمیت قرآن برای عرب ها می گوید: « ولقد كان به ذكر العرب ومجدهم حين حملوا رسالة فشرقوا بها وغربوا.

فلم يكن لهم قبله ذكر ، ولم يكن معهم ما يعطونه للبشرية فتعرفه لهم وتذكرهم به. ولقد ظلت البشرية تذكروهم وترفعهم طالما استمسكوا بهذا الكتاب ، وقادوا به البشرية قرونا طويلة ، فسعدوا وسعدت بما معهم من ذلك الكتاب. حتى إذا

تخلوا عنه تخلت عنهم البشرية ، وانحط فيها ذكرهم ، وصاروا ذيلاً للقافلة يتخطفهم الناس»^۲

(واقعاً یاد و آوازه و مجد و عظمت عرب با قرآن کریم بود آن گاه که آنان بار رسالت را بر دوش کشیدند و رسالت را به مشرق و مغرب بردند. پیش از قرآن یاد و آوازه و نامی از آنان نبود، و چیزی با خود نداشتند که آن را به بشریت تقدیم کنند، و انسان ها آنان را به وسیله آن بشناسند و به سبب آن از آنان یادکنند و آنان را به خاطر بیاورند، تا وقتی که عرب ها به این کتاب متمسک بودند، قرن

^۱- رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۵۲۱ با اختصار

^۲- فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۳۷۰

های دور و درازی مردمان را با این قرآن رهبری کردند و با آن پیشوائی و امامت نمودند، و مردمان به آن خوشبخت گردیدند و خودشان نیز به وسیله آن سعادت مند شدند، انسان ها از عرب ها یاد می کردند و ایشان را به نیکی ستایش می نمودند و شان و مقام شان را عالی می شمردند. ولی زمانی که عرب ها از این قرآن کناره گیری کردند و دست کشیدند، انسان ها هم از عربها کناره گیری کردند و از ایشان دست کشیدند، و یادشان و نامشان ساقط شد، و پس روان قافله شدند.)

سوم: هرچیز تاریخ معین دارد

الله متعال برای هرچیز تاریخ معین را تعیین کرده است که هیچ کس و هیچ از آن مستثنی نمی باشد، الله متعال در جای دیگر فرموده است: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾^۱

(بگو: من اختیار هیچ سود و زیانی برای خودم ندارم مگر آنچه که خدا بخواهد. هر امتی دارای مدت زمان محدودی است، و چون زمان آنان به سر رسد نه لحظه ای از آن پس افتند و نه پیش می افتند.)

ابن عاشور-رحمه الله- در مورد مفهوم این قاعده می نویسد: «وَالْمَعْنَى: أَنَّ اللَّهَ يُهَيِّئُ الْأُمَّةَ عَلَى مَا هِيَ فِيهِ مِنَ الضَّلَالِ فَإِذَا أُرْسِلَ إِلَيْهَا رَسُولًا فَرِيسَالُهُ أَمَارَةٌ عَلَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَرَادَ إِفْلَاحَهُمْ عَنِ الضَّلَالِ فَانْتَهَى أَمَدُ الْإِنْمَهَالِ بِإِبْلَاحِ الرَّسُولِ إِلَيْهِمْ فَإِنْ أَطَاعُوهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَجَحُوا، وَإِنْ عَصَوْهُ وَشَاقُّوهُ قَضَى اللَّهُ بَيْنَ الْجَمِيعِ بِجَزَاءِ كُلِّ قَضَاءٍ حَقٌّ لَا ظُلْمَ فِيهِ وَهُوَ قَضَاءٌ فِي الدُّنْيَا»^۲

(معنای آیه چنین است که الله متعال هر امت را در گمراهی که قرار دارد مهلت می دهد و هنگامی که پیامبری را برای شان فرستاد، ارسال پیامبر نشانه این است که الله متعال می خواهد آنان را از گمراهی خلاص کند و با تبلیغ پیامبر مدت مهلت تمام می شود و اگر آنان پیامبر را اطاعت کردند خداوند متعال از آن قوم راضی می شود و سود می کنند و اگر نافرمانی کردند خداوند در میان

۱- یونس: ۴۹

۲- ابن عاشور، التحریر والتتویر، مؤسسة التاریخ: بیروت، چاپ اول. ج ۱۱ ص ۱۸۸

همه آنان فیصله می‌کند به جزائی که در آن ظلمی نیست و آن عبارت است از نابودی در دنیا است.)

و هنگامی که یک مسلمان به این باور بود که الله متعال برای هر گروه در دنیا یک زمان خاصی را تعیین کرده و برای هر ملت و امت یک فرصت محدود را برای فعالیت تعیین کرده است، در این صورت عقیده و باور افراد امت به این مسئله مستحکم می‌شود و ایمان آنان به عقاید و ارزش های عقیدوی قوی می‌گردد. همچنان اگر گروهی بالای مسلمانان حاکم شود که مرتکب ظلم و بی عدالتی می‌شوند در این صورت اگر مردم این قاعده را بدانند، باورشان پخته می‌شود که خداوند برای هر گروه یک فرصت داده است و بلاخره از بین می‌روند، و هیچ کس نمی‌تواند عذاب و هلاکت را از آنان دفع کند، زحیلی-رحمه الله- در احکام مستنبطه از آیه فوق نوشته است: «إنزال العذاب مقدر بأجل معین فی علم الله تعالی، ولا یملك إنزاله إلا الله تعالی، ومتی حان وقت هلاك أمة من الأمم، فلا يتأخر ولا يتقدم لحظة»^۱

(نازل کردن عذاب نظر به تاریخ معین در علم خداوند متعال است و هیچ کس به جز خداوند مالک نزول آن نیست، و هرگاه وقت هلاکت یکی از امت‌ها فرا رسد، یک لحظه هم پیش یا پس نمی‌شود.)

موضوع سوم: درس‌ها و پیام‌های استنباط شده

از مفاهیم آیات این مقطع، درس و اندرزهای زیادی دانسته می‌شود که از جمله موارد ذیل قابل ذکر می‌باشند:

۱. جنتی که خداوند متعال برای مومنان وعده کرده است خلق شده است و این به صحت مذهب اهل سنت و الجماعة دلالت می‌کند زیرا الله متعال در اینجا به دایمی بودن میوه های اشاره کرده است.
۲. در جنت شب وجود ندارد، زیرا الله متعال به همیشه بودن سایه در جنت تصریح کرده است و این زمانی محقق می‌شود که آفتاب یا نور همیشه باشد.
۳. تمام انبیاء و پیامبران الهی -علیهم السلام- از جنس بشر بوده اند نه ملائکه و تمام پیامبران مانند انسان های عادی به خوراک، پوشاک و کارهای اجتماعی ضرورت

^۱- زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۱ ص ۱۹۷

داشتند. و خداوند متعال پیامبران- علیهم السلام- را از شر مخالفین شان نجات می دهد و وعده خود را در مورد نصرت و یاری و هلاکت دشمنان، راست می گرداند.^۱

۴. الله متعال تمام پیامبرانی را که فرستاده است، همه بشر و دارای خاصیت و طبیعت بشری بوده اند و مانند سایر مردمان زن و فرزند داشته اند.

^۱- قماش، عبد الرحمن بن محمد القماش، الحاوی فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۱۴۴ ص ۱۴۷، الامارات، ۲۰۰۹ م

مقطع دهم

بیان وظیفه اساسی پیامبر-صلی الله علیه وسلم- (۳۵-۴۱)

این مقطع دارای یازده آیت فوق بوده و طی سه موضوع و چند مطالب تحت عناوین ذیل تفسیر می گردد:

موضوع اول: بیان مناسبات

الف: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم

موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده

موضوع اول: بیان مناسبات

در مقطع گذشته الله متعال بیان مثال جنت و دایمی بودن آن و بار دیگر موضوع اثبات رسالت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- با ذکر حقانیت قرآن و اهمیت آن برای عرب ها و همچنان پاسخ دیگر به شبهه مشرکین راجع به بشر بودن پیامبر-صلی الله علیه وسلم- اشاره کرده بود، در این مقطع بیان وظیفه اساسی پیامبر-صلی الله علیه وسلم- می باشد که آن عبارت از تبلیغ و رساندن احکام الهی برای مردم است.^۱

ب: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

محور اساسی این سوره ترسیخ عقیده و بیان توحید الوهیت، توحید ربوبیت است و در آیات این مقطع بیان وظیفه اساسی پیامبر-صلی الله علیه وسلم- می باشد که آن عبارت از تبلیغ و رساندن احکام الهی و ترسیخ عقیده و توحید در اذهان و افکار انسان ها می باشد.

فرع اول: ترجمه آیات

﴿ وَإِنْ مَا تُرَبِّنَاكَ بَعْضَ الَّذِي نَعُدُّهُمْ أَوْ نَتَوَقَّيْتِكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ﴾ (۴۰) أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴۱) وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ (۴۲) وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (۴۳) ﴿

(و اگر برخی از آنچه را که بدان و عده می دهیم به تو بنمایانیم و یا اینکه تو را بمیرانیم، در هر حال تنها رسیدن بر (عهده) تو است و حساب بر عهده ما می باشد. آیا ندیده اند که ما از اطراف زمین می گاهیم و خداوند حکم می کند و فرمان و حکمش هیچ گونه رد و مانعی ندارد، و او سریع الحساب است. تو پیامبر (خدا) نیستی» بگو «کافی است خدا و کسی که علم کتاب نزد او است میان من و شما گواه باشد. به راستی کسانی که پیش از اینان بودند مکر ورزیدند ولی مکر و نقشه ها همگی از آن خداست؛ می داند آنچه را که هر کس انجام می دهد، و کافران می خواهند دانست که سرانجام نیکوی این جهان از آن کیست.)

^۱- زحلی، التفسیر المنیر ج ۱۳ ص ۱۹۱

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

خداوند متعال به پیامبرش محمد صلی الله علیه و اله می فرماید: برای فرا رسیدن عذابی که به آنان و عده داده شده است شتاب مکن، زیرا اگر آنان همچنان به سرکشی و کفر و ناسپاسی خود ادامه بدهند حتماً عذابی که به آنان و عده داده شده است به آنان می رسد. پس یا آن را (نُرِیَنَّكَ) در دنیا به تو می نمایانیم، و آنگاه خشنود و چشم روشن می شوی، (أَوْ نَتَّوَفِّیَنَّكَ) و یا قبل از اینکه آنان دچار عذاب شوند تو را می میرانیم، پس مبتلا کردن آنان به عذاب وظیفه تو نیست (فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ) زیرا تنها رساندن پیام خدا به مردم و روشنگری برای آنان بر عهده تو است، (وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ) و حساب بر عهده ما است، و ما مردم را در مورد اینکه آیا آنچه که بر گردنشان بوده انجام داده و یا آن را ضایع کرده و انجام نداده اند مورد بازخواست قرار می دهیم، پس یا آنان را پاداش عطا می کنیم و یا مورد عقوبت و انتقام قرار می دهیم. سپس خداوند متعال تکذیب کنندگان را تهدید نموده و می فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا﴾ آیا کافران نمی بینند که ما همواره از اطراف زمین می کاهیم؟ به ظاهر والله اعلم منظور این است که خداوند به تدریج سرزمین تکذیب کنندگان و کافران را از دستشان می گیرد و از آن می کاهد و مصیبت ها را در گوشه و اطراف آن ایجاد می کند، تا آنان را بیدار سازد، قبل از اینکه نقص و کمبود دامانشان را بگیرد، و بلاهایی را بر آنان فرو می فرستد که هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند بنابراین فرمود: (وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ) و خداوند فرمان می دهد و فرمانش هیچ رد کننده ای ندارد. هیچ کس نمی تواند فرمان شرعی و تقدیری، و جزای الهی را رد نماید. پس دستورات و فرمانهایی که خداوند صادر می کند در نهایت سنجیدگی و متانت و استحکام قرار داشته و هیچ خللی و نقصی در آن وجود ندارد، و بر پایه عدالت و انصاف و نیکی استوار می باشد، و هیچ کس نمی تواند فرمانهای او را مورد بازجویی قرار دهد، و اعتراضی بر آن وارد نیست. بر خلاف فرمان غیر خدا که گاهی درست و گاهی نادرست خواهد بود (وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ) و او سریع مانعی ندارد، و او سریع الحساب است پس کافران نباید در رابطه با آمدنی است نزدیک می باشد.^۱

خداوند متعال در آخرین آیات این سوره می فرماید: (وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) به راستی کسانی

۱- الحجازی، التفسیر الواضح ج ۲ ص ۲۴۱

که پیش از اینان بودند درباره پیامبران و پیام حقی که آورده بودند مکر ورزیدند و توطئه کردند. اما توطئه و مکرشان چیزی از آنان دور نکرد و فایده‌ای برای آنان نداشت و نتوانستند کاری از پیش ببرند. آنان با خداوند مبارزه می‌کنند. (فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا) ولی مکر و نقشه‌ها همگی از آن خداست یعنی هیچ کس نمی‌تواند مکرری بورزد و چاره‌ای بیاندیشد مگر به اجازه خدا و حسب تقدیر او، پس وقتی آنان علیه دین خداوند توطئه می‌کنند بدون شک مکر و توطئه‌هایشان به خودشان بر خواهد گشت و ناکام و پشیمان خواهند شد، زیرا خداوند (يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ) می‌داند آنچه را که هر کس انجام می‌دهد، و خداوند خواست و اراده و اعمال ظاهری و باطنی هر کس را می‌داند و توطئه و مکر ورزیدن بخشی از کارهای آنان است، بنابراین بر خداوند پنهان نمی‌باشد. از این رو ممکن است که توطئه، به حق و اهل حق زیانی برسانند و برای کفار مفید باشد. (وَسَيَعْلَمُ الْكَافِرُ لِمَنْ عُقِبِيَ الدَّارِ) و کافران خواهند دانست که پایان نیکوی این جهان از آن آنهاست یا از آن پیامبران خدا؟ و مشخص است که سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است نه از کفر و کافران. (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا) و کافران می‌گویند: تو پیامبر نیستی یعنی شما و آنچه را که همراه با شما فرستاده شده است تکذیب می‌کنند. (قُلْ) اگر آنان در این رابطه گواه خواستند، به آنها بگو: (كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ) کافی است خدا میان من و شما گواه باشد و گواهی خداوند به سه صورت است، قول، عمل و اقرار. اما قول خدا وحی اوست که به راست‌گوترین بنده اش وحی نموده است. و رسالت و آیین خود را با آن استوار می‌دارد و اما گواهی عملی خداوند این است که پیامبرش را کمک و یاری نمود، چنان کمکی که از توان او و یاران و پیروانش خارج بود، و این یاری خداوند گواهی عملی خداوند است در خصوص صدق رسالت پیامبرش. و اما اقرار خداوند نیز گواه بر صدق رسالت پیامبر است. زیرا پیامبر از جانب خداوند خبر داده است که او پیامبر خداست و خداوند مردم را دستور داده تا از او پیروی نمایند، پس هر کس از او پیروی کند خشنودی خداوند و بهشت از آن اوست، و هر کس از او پیروی نکند سزاوار جهنم است و ناخشنودی خداوند از آن اوست، و خون و مالش برای پیامبر حلال است. و خداوند پیامبر را بر این کار تأیید می‌کند. و اگر به دروغ به خداوند چیزی را نسبت می‌داد بلافاصله و در دنیا او را به عذاب گرفتار می‌نمود. (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) و کسی که نزد او علم کتاب است میان من و شما گواه باشد. و این علما و دانشمندان تورات و انجیل را دربر می‌گیرد؛ کسانی از آنان که ایمان آوردند و از حق پیروی کردند و به رسالت پیامبر گواهی دادند، و صداقت آن را به صراحت بیان کردند. و هر کس از اهل کتاب این شهادت را کتمان کرده و خبر نداده باشد که چنین شهادتی را به نزد خود دارد (بداند که) خبر دادن خدا از شهادتی که نزد وی می‌باشد بی‌بلیغ‌تر است از خبر

دادن وي. و چنانچه شهادتي نزد وي نبود با حجت و دليل اثبات مي نمود که نبايد از او خواسته شود که شهادت بدهد. و علت اینکه خداوند دستور داده است اهل کتاب بر رسالت پیامبر گواه گرفته شوند این است که آنها اهل این کار هستند و در هر کاری باید کسانی گواه گرفته شوند که اهلیت و شایستگی داشته باشند، و در این کار از دیگران آگاه تر باشند؟ اما کسی که نسبت به این مسئله بیگانه است، مانند بیسوادان و مشرکین عرب و دیگران، گواه گرفتن آنان فایده ای ندارد، زیرا آنها آگاهی و شناختی در مورد این قضیه ندارد.^۱

فرع سوم: توضیح بعضی واژه ها و موضوعات مهم

در این مقطع نیز برخی موضوعات مهم است که از آن جمله این موارد قابل بحث بیشتر است:

اول: وظیفه پیامبر تبلیغ است

واژه بلاغ از ریشه «ب ل غ» به معنای رسیدن و به پایان رساندن آمده است چنانچه در لسان

العرب می نویسد: «بَلَّغَ الشَّيْءُ يَبْلُغُ بُلُوغًا وَبَلَاغًا وَصَلَ وَانْتَهَى»^۲

با توجه و در نظر داشت معانی لغوی کلمه دعوت و کلمه تبلیغ، یکی از فرق های ظاهری این دو کلمه معلوم می شود زیرا دعوت به معنای خواستن و طلب کردن به سوی چیزی بود ولی تبلیغ به معنای رسانیدن به آن است، الله متعال در مورد اینکه وظیفه پیامبر تبلیغ است، در جای دیگر چنین می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۳

(ای فرستاده خدا هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان ، و اگر چنین نکنی ، رسالت خدا را (به مردم) نرسانده ای. و خداوند تو را از (خطرات احتمالی کافران و اذیت و آزار) مردمان محفوظ می دارد (زیرا سنّت خدا بر این جاری است که باطل بر حق پیروز نمی شود . و) خداوند گروه کافران را هدایت نمی نماید.)

^۱ - السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۵ ص ۳۵۷

^۲ ابن منظور: أبو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری، ت ۷۷۰ هـ، لسان العرب، دار صادر بیروت. ج ۴ ص ۴۱۹

^۳ سوره مائده آیه ۶۷

یکی از فرق های عمده در میان دعوت و تبلیغ این است که دعوت مستلزم حسن طلب، نرمی و مدارا از جانب دعوتگر است تا مردم به دین اسلام گرایش پیدا کنند و یا مسلمانانی که از عمل به احکام دین و روح اسلام دور مانده اند و نوعی خستگی در آنان پیدا شده است دوباره به آن برگردند، اما تبلیغ به نمایش گذاشتن تعالیم اسلام و رهنمایی آنان است، به این اساس مرتبه دعوت مقدم تر است بر مرتبه تبلیغ یعنی اول باید دعوت کرد و سپس تبلیغ، بطور مثال کسی غذایی را آماده کرده است و می خواهد مردم را از آن مستفید سازد، او اولاً مردم را توسط نامه یا اخبار شفاهی دعوت می کند و سپس غذا را تقدیم شان می کند.^۱

دوم: مفهوم کوتاه شدن زمین

در یکی از آیات این مقطع خداوند متعال تکذیب کنندگان را تهدید نموده و می فرماید: (أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا) آیا کافران نمی بینند که ما همواره از اطراف زمین می کاهیم؟

این موضوع را الله متعال بر جای دیگر نیز چنین بیان نموده است: ﴿بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ

طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۲

(بلکه ما آنان و پدران شان را از انواع نعمت ها بهره مند ساختیم تا عمر بر آنان طولانی شد. آیا نمی بینند که ما رو به زمین می کنیم و از اطراف و دامنه های آن می کاهیم، آیا اینان پیروز خواهند شد؟.)

راجع به مفهوم این آیت چند قول نقل شده است^۳:

۱- منظور این است که خداوند با هلاک کردن تکذیب کنندگان و ریشه کن کردن ستمگران، از سرزمین آنها می کاهد.

۲- این کاهش اشاره به فتوحات اسلامی و از دست رفتن شهرهای مشرکین و زیانمند شدن آنها

^۱ با اختصار از مقاله دکتر أبو مسلم خالد مصطفی الوکیل. <http://www.ahlalhdeth.com/vb/showthread.php>

^۲ - الانبیاء: ۴۴

^۳ - رازی، التفسیر الکبیر ج ۱۹ ص ۵۲

در اموال و جانهایشان است.

ابن کثیر - رحمه الله - مراد از کم کردن زمین را هلاکت کافران می داند چنانچه نوشته است:»

أفلا يعتبرون بنصر الله لأولياته على أعدائه ، وإهلاكه الأمم المكذبة والقرى الظالمة وإنجائه لعباده المؤمنين»^۱.

(آیا عبرت نمی گیرند به نصرت الله متعال برای اولیای خو در برابر دشمنان و هلاک کردن

امت های تکذیب کنند و قریه های ظالم و همچنان به نجات دادن بندگان مومن.

موضوع سوم: درس ها و پیام های استنباط شده

از مفاهیم آیات این مقطع، درس و اندرزهای زیادی دانسته می شود که از جمله موارد ذیل قابل

ذکر می باشند:

۱- وظیفه پیامبر-صلی الله علیه وسلم- تنها ابلاغ و رسانیدن پیام خداوند متعال است و اگر آنان

قبول نکردند، عواقب آن مربوط خودشان می شود نه پیامبر.^۲

۲- ملت‌هایی که سرمست و مغرور می گردند و کفر می ورزند و تباهی می کنند، سرانجام به

قدرت خداوند از نیروی ایشان می کاهد و از دارائی و از منزلت و مقامشان کم می شود، و

آنان در قطعه تنگی از زمین محصور می گردند.^۳

۳- هر انسان منصف و عادل چه از اهل کتاب باشد و چه از سایر ملت ها و در باره محمد-

صلی الله علیه وسلم- معلومات داشته باشد می تواند از اهل ذکر باشد.^۴

۴- هر کسی که عالم به کتاب تورات و انجیل باشد می داند که در آن ها به آمدن محمد-صلی الله

علیه وسلم- بشارت داده شده است و هرگاه این عالم انصاف کند و دروغ نگوید، او بر

صادق بودن محمد-صلی الله علیه وسلم- شاهد است.^۵

۱- ابن کثیر ، تفسیر القرآن العظیم، ج ۵ ص ۳۳۸.

۲- زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۱۷ ص ۶۷

۳- سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۳ ص ۱۰۴

۴- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۹ ص ۳۶۶

۵- رازی، التفسیر الکبیر ج ۱۹ ص ۷۰

خاتمه

الف: نتیجه گیری

از آنچه در مورد تفسیر موضوعی سوره الرعد نوشته شد، به طور خلاصه چنین نتیجه گیری می شود:

۱- تفسیر موضوعی شامل ترین تفسیر برای فهم درست احکام و مفاهیم قرآن کریم دانسته است چون با این روش جزئیات و بحثیات مربوط به یک موضوع به شکل دقیق مورد بحث قرار می گیرد.

۲- از طریق تفسیر موضوعی، باحث می تواند جوانب مختلفی از وجوه اعجاز قرآن کریم را آشکار سازد و همچنان از این طریق باحثین می توانند مردم را به تدبیر و تعمق در آیات قرآن کریم و همچنان عمل به آن، تشویق نمایند.

۱. اصطلاح «تفسیر موضوعی» یک اصطلاح جدید است که بر بعضی از تفسیرهای معاصر اطلاق شده است و در تفاسیر گذشته این نام کمتر به چشم می خورد.

۲. تفسیر موضوعی دارای ویژگی هایی از قبیل: عالی بودن هدف و عمیق بودن بحث است زیرا در تفسیر ترتیبی، با توجه به گستره وسیع آیات و ابعاد مختلف آنها، مباحث متنوع و گسترده مطرح می گردد اما در تفسیر موضوعی، عمق اندیشه حکم فرما است، بنابراین موضوع تفسیر، به شیوه ترتیبی، وسیع ولی تا اندازه ای سطحی است و در تفسیر موضوعی محدود اما عمیق است.

۳. تفسیر موضوعی دارای سه نوع بوده است که عبارت اند از: تفسیر موضوعی اصطلاحات قرآنی، تفسیر موضوعی در موضوع قرآنی، تفسیر موضوعی سوره های قرآنی.

۴. محور سوره الرعد ترسیخ عقیده و بیان توحید الوهیت، توحید ربوبیت است و تمام موضوعاتش به همین جهت چرخیده اند البته موضوعات دیگری را نیز شامل می شود که به اصل موضوع ارتباط دارند.

۵. خداوند متعال دلایل شناخت و معرفت خود را واضح کرده است و دلایل توحید و شناخت خداوند متعال متنوع است که از جمله دلایل توحید سماوی و ارضی.

۶. کسی که این جهان بزرگ را آفریده است، و بدین نحو آن را گردانده است و اداره کرده است، بر زنده گرداندن مردمان در رستاخیز نوین توانا است.

۷. رحمت خداوند متعال در دنیا عام و شامل مومن و کافر است ولی در آخرت به مومنان و صالحان اختصاص داده می شود، از آیت آخر این مقطع استنباط شده است کسانی که در زمانی زیسته اند که پیامبری در آن مدت مبعوث نشده «اهل فتره»، و کودکان مشرکین که در کودکی کرده اند، خداوند آنان را عذاب نمی دهد، چرا که پیامبری به سوی آنها فرستاده نشده است و خداوند از ظلم و ستم پاک و مبرا است.
۸. تکلیف بعد از سمع است و انسان بعد از شنیدن پیام الهی مکلف می شود و پیش از آن مکلف نیست و تنها به موجب عقل کسی مکلف به ایمان و عمل نیست.
۹. خداوند متعال به جزئیات و کلیات، و به ماضی، حاضر و مستقبل و همچنان به باطن و ظاهر و خلاصه به همه چیز عالم است و علمش همه را احاطه کرده است و خداوند متعال حالت هیچ انسان و گروه را تغییر نمی دهد تا اینکه سببی از جانب آنان در میان نباشد.
۱۰. رعد و برق هم می توانند مایه خیر باشند و هم مایه شر و تمام عناصر طبیعی اعم از حیوانات، نباتات و جمادات مشغول تسبیح خداوند متعال هستند و همچنان سایه هر شخص و لوقه مومن باشد یا کافر به خداوند متعال سجده می کند.
۱۱. برای تشریح و بیان معنویات تشبیه و مثال زدن به محسوسات جایز است.
۱۲. مهمترین سرمایه یک جامعه اعتمادی است که افراد به یکدیگر دارند و هرچیز که این اعتماد و همبستگی را تقویت کند مایه سعادت و پیشرفت جامعه است.
۱۳. فضل و برتری در رزق و روزی فقط به دست خداوند است و او به هرکسی که بخواهد آن را می دهد و فضل خداوند خیلی بزرگ است و به هیچ قوم و قبیله ای مختص نیست،
۱۴. مصدر رزق الله متعال است و دنیا از دیدگاه قرآن کریم متاعی بیش نیست، کفار و مادی گرایان با داشتن دنیا غافل می شوند و از نعمت های آخر محروم می گردند.
۱۵. طلب کردن آیات و معجزات از پیامبران جهالت است و هیچ فایده ای ندارد چون قرآن کریم بر صدق نبوت و وحی بودن آن از جانب الله متعال کافی است.
۱۶. ذکر خداوند متعال سبب آرامش دل ها می گردد و قرآن کریم شامل این ذکر می باشد.
۱۷. پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به عنوان آخرین پیامبر الهی، مظهر رحمت خداوند متعال است و این نشان می دهد که دین او مخصوص هیچ قوم و زبانی نیست بلکه تمام بشریت را در بر می گیرد.

۱۸. دشمنی و مبارزه میان حق و باطل دایمی است و ضرور نیست که همیشه مبارزه به صورت جنگ و کارزار مسلحانه باشد بلکه می تواند به صورت انکار قلبی و بد پنداشتن راه رو روش کفر و نفاق نیز می باشد.
۱۹. جنتی که خداوند متعال برای مومنان وعده کرده است خلق شده است و این به صحت مذهب اهل سنت و الجماعة دلالت می کند.
۲۰. تمام انبیاء و پیامبران الهی -علیهم السلام- از جنس بشر بوده اند نه ملائکه و تمام پیامبران مانند انسان های عادی به خوراک، پوشاک و کارهای اجتماعی ضرورت داشتند. و خداوند متعال پیامبران- علیهم السلام- را از شر مخالفین شان نجات می دهد و وعده خود را در مورد نصرت و یاری و هلاکت دشمنان، راست می گرداند.
۲۱. قرآن کریم سبب رفعت شان عرب ها شده و مقام و جایگاه آنان را در جهان بالا برده است.
۲۲. الله متعال تمام پیامبران را به قوم شان فرستاده است.
۲۳. وظیفه پیامبر-صلی الله علیه وسلم- تنها ابلاغ و رسانیدن پیام خداوند متعال است و اگر آنان قبول نکردند، عواقب آن مربوط خودشان می شود نه پیامبر.
۲۴. هرکسی که عالم به کتاب تورات و انجیل باشد می داند که در آن ها به آمدن محمد-صلی الله علیه وسلم- بشارت داده شده است و هرگاه این عالم انصاف کند و دروغ نگوید، او بر صادق بودن محمد-صلی الله علیه وسلم- شاهد است.

ب: پیشنهاد ها

قرار نتیجه گیری من، تفسیر موضوعی قرآن کریم بهترین روش تفسیری است و درک مفاهیم آیات و سوره ها با این روش بسیار آسان است، لذا موارد ذیل را به عنوان پیشنهاد ها تقدیم می کنم:

۱. برای محصلین دوره ماستری بخش تفسیر و حدیث توصیه گردد، تا بخاطر نوشتن پایان نامه تحصیلی شان، یک سوره قرآن مجید را انتخاب نموده و بر اساس منهج تفسیر موضوعی سوره های قرآن، آن را تفسیر نمایند و به همین طریق تمام سوره های قرآن کریم تفسیر موضوعی شوند.

۲. جمعی از اساتید گرامی بخش تفسیر و حدیث، دست به دست هم داده و تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم را با همکاری محصلان ماستری یکجا و با یک تسلسل نمایند، یک کار نهایت ارزشمند خواهد بود.

۳. تمام سوره های قرآن کریم به شکل موضوعی از طریق محصلان رشته تفسیر و حدیث تفسیر موضوعی شده اند به حیث یک ذخیره علمی در مورد ماستری آرشیف شود و همچنان به چاپ و نشر آن اقدام شود.

۴. بعض سوره های قرآن کریم طولانی می باشند، به این خاطر باید یک سوره طولانی به دو یا سه نفر از محصلان غرض تفسیر موضوعی سپرده شود.

ج: فهرست آيات

شماره	طرف آيت	سوره	صفحه
١.	أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ	البقرة	٦٢
٢.	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ	البقرة	٨١
٣.	إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ	آل عمران	١٠٢
٤.	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ	المائدة	٨٠
٥.	وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ	الاعراف	٤٥
٦.	إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ	الانفال	٩٣
٧.	قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ	يونس	١١١
٨.	وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ	يونس	٤٦
٩.	حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا	يوسف	٣١
١٠.	كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ	ابراهيم	٢٦
١١.	تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ	الاسراء	٦٣
١٢.	وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا	الإسراء	٨٠
١٣.	وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ	الحج	١٠٠
١٤.	وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ	المؤمنون	٨٠

٦٤	ص	فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ	.١٥
٩٠	القصص	وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا	.١٦
١٠٣	الزمر	الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ	.١٧
٤٥	الزمر	قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ	.١٨
٨٩	الحديد	اعْلَمُوا أَنَّمَا الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ	.١٩
٨٩	الملك	هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا، فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا، وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ، وَإِلَيْهِ النُّشُورُ	.٢٠

د: فهرست احاديث

شماره	طرف حديث	صفحه
(١)	أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : أَوْصِنِي. قَالَ: «لَا تَعْضَبْ». فَرَدَّدَ مِرَارًا. قَالَ: لَا تَعْضَبْ	٨٢
(٢)	أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِ بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلٍّ، ذَكَرْتُهُ فِي مَلٍّ خَيْرٍ مِنْهُمْ،	٩٣
(٣)	آية المنافق ثلاث إذا حدث كذب وإذا وعد أخلف وإذا أؤتمن خان	٨٠
(٤)	ثم أدخلت الجنة، فإذا فيها جنابذ اللؤلؤ وإذا ترابها المسك	٩١
(٥)	أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ،	٩١
(٦)	الطهور شطر الايمان، والحمد لله تملأ الميزان و سبحان الله و الحمد لله تملآن أو تملأ ما بين السموات و الأرض و الصلاة نور و...	٨١
(٧)	قالوا للنبي صلى الله عليه وسلم: إن كان كما تقول، فأرنا أشياخنا الأول، نكلمهم من الموتى، و افسح لنا هذه الجبال- جبال مكة التي قد ضمنتنا	٩٩
(٨)	كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ يَا أَبِي؟ قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبِي	٤٩
(٩)	كل الناس يغدو فبائع نفسه فمعتقها أو موبقها	٨١
(١٠)	اللَّهُمَّ لَا تَقْتُلْنَا بِغَضَبِكَ، وَلَا تُهْلِكْنَا بِعَذَابِكَ، وَعَافِنَا قَبْلَ ذَلِكَ.	٦٤
(١١)	مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ الْغَيْثِ الْكَثِيرِ أَصَابَ أَرْضًا،	٧١
(١٢)	من قرأ سورة الرعد أعطي من الأجر عشر حسنات بعدد كلِّ سحاب مضى	٢٧

هـ: فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
.۱	ابن جوزی	۳۶
.۲	ابن عاشور	۲۱
.۳	ابن فارس	۱۰
.۴	ابن کثیر	۱۱
.۵	ابن منظور	۱۰
.۶	جوهری	۱۳
.۷	راغب اصفهانی	۱۴
.۸	زحیلی	۵
.۹	زرکشی	۱۲
.۱۰	زغول النجار	۳۵
.۱۱	زمخشری	۵۰
.۱۲	سید قطب	۲۲
.۱۳	سیوطی	۱۱
.۱۴	شنقیطی	۶۰
.۱۵	فیروز آبادی	۸۰

٢٢	قتاده	.١٦
٢٢	حسن بصرى	.١٧
٢٢	عطاء بن ابى رباح	.١٨

و: فهرست منابع

١. ابن خلكان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلكان، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، تحقيق: إحسان عباس، دار صادر - بيروت
٢. ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، التحرير و التتوير، دار سحنون للنشر والتوزيع تونس ١٩٩٧ م،
٣. ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربى - بيروت ٢٠٠١ م.
٤. ابن كثير، ابو الفداء اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، انتشارات دار طيبة للنشر و التوزيع، ١٤٢٠ هـ ١٩٩٩ م .
٥. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير دمشقي، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: سامي بن محمد سلامة، دار طيبة، طبع دوم، ١٤٢٠ هـ ١٩٩٩ م
٦. ابن منظور، محمد بن مكرم (٧٣٥ هـ) لسان العرب، طبع: اول، ١٤٠٨ هـ، دار صادر، بيروت،
٧. ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمن بن علي، زاد المسير في علم التفسير، تحقيق، عبدالرزاق المهدي، بيروت، دار الكتاب العربي، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
٨. ابو سعود، محمد بن مصطفى، (ت: ٩٨٢ هـ)، إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، دار احيا ء التراث العربى بيروت.
٩. أبوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط في التفسير، تحقيق: صدقي محمد جميل، طبع: اول، ١٤٢٠ هـ دار الفكر
١٠. ابوزهرة، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد (المتوفى: ١٣٩٤ هـ) زهرة التفاسير، دار النشر: دار الفكر العربي. ب ت.
١١. آلوسى، شهاب الدين محمود الألوسى، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، دار احيا ء التراث العربى، بيروت.
١٢. بخارى، أبو عبدالله محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، نسخه طوق النجاة، المكتبة الشاملة، اصدار ٣/٣٢
١٣. بغوى، أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي، معالم التنزيل، دار طيبة، ١٩٧٧ م.
١٤. بقاعى، ابراهيم بن عمر بن حسن البقاعى (المتوفى: ٨٨٥ هـ)، مَصَاعِدُ النَّظَرِ لِلإِشْرَافِ عَلَى مَقَاصِدِ السُّورِ، مكتبة المعارف الرياض

- ١٥ . بقاعى، برهان الدين أبي الحسن إبراهيم بن عمر، نظم الدرر فى تناسب الايات والسور، تحقيق: عبدالرزاق غالب المهدي، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ ق.
- ١٦ . بيضاوى، ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، الطبعة، الأولى، دار إحياء التراث العربي ١٤١٨ هـ. بيروت
- ١٧ . بيضاوى، ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، الطبعة، الأولى، دار إحياء التراث العربي ١٤١٨ هـ. بيروت
- ١٨ . بيهقى، ابوبكر احمد بن الحسين بن على، السنن الكبرى البيهقى، طبع ١، ب ت، دائرة المعارف العثمانى، حيدر آباد، هند.
- ١٩ . ترمذى، محمد بن عيسى، أبوى عيسى، (١٤٢٢ هـق) سنن ترمذى، تحقيق: احمد شاكرا، ط: ١، دار أحيا التراث العربى، بيروت، لبنان
- ٢٠ . ثعلبى، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم، الكشف و البيان، دار إحياء التراث العربى بيروت لبنان ١٤٢٢ هـ ٢٠٠٢ م
- ٢١ . ثعلبى، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم، الكشف و البيان، دار إحياء التراث العربى بيروت لبنان ١٤٢٢ هـ ٢٠٠٢ م
- ٢٢ . الجزائرى، جابر بن موسى أبو بكر الجزائري، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة : الخامسة، ١٤٢٤هـ/٢٠٠٣ م .
- ٢٣ . جوهرى، اسماعيل بن حماد (ت: ٣٩٣هـ-)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دارالعلم الملايين - بيروت ١٩٧٩ م.
- ٢٤ . حجازى، محم- د محمود، التفسير الواضح، دار الجيل الجديد - بيروت، الطبعة: العاشرة - ١٤١٣هـ.
- ٢٥ . حطيه، الشيخ الطبيب أحمد حطية، المكتبة الشاملة، اصدار ٣/٦١ .
- ٢٦ . خالدى، د. صلاح الخالدي، التفسير الموضوعي، دار النفائس، الأردن،
- ٢٧ . خطيب، عبد الكريم يونس الخطيب (المتوفى: بعد ١٣٩٠هـ) التفسير القرآني للقرآن، دار الفكر العربى ، القاهرة.
- ٢٨ . الدغامين، أ.د. زياد الدغامين، التفسير الموضوعى و منهجية البحث فيه، ١٤٠٨ م دار عمار- اردن،
- ٢٩ . رازى، فخرالدين ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، دار احياء التراث

- العربي بيروت، سال چاپ ١٤٢٠ هـ.ق
٣٠. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، تحقيق محمد سيد كيلاني، المفردات في غريب القرآن، الطبعة الأولى، ١٤١٢، دارالمعرفة، بيروت.
٣١. زبيدي، محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، (ت: ١٢٠٥هـ) تاج العروس من جواهر القاموس، مجموعة من المحققين، دار الهداية، بيروت، لبنان
٣٢. زحيلي، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دار الفكر المعاصر، دمشق، الثانية، ١٤١٨هـ.
٣٣. زركشي، بدر الدين محمد بن عبد الله (ت: ٧٩٤هـ)، البرهان في علوم القرآن، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الطبعة: الأولى، ١٣٧٦ هـ - ١٩٥٧ م، دار إحياء الكتب العربية عيسى البابي الحلبي.
٣٤. زركلي، خير الدين الزركلي، الاعلام قاموس تراجم اشهر الرجال والنساء من العرب والعجم والمستعمرين والمستشرقين، دارالعلوم الملايين بيروت، لبنان، طبع ششم سال: ١٩٨٤م.
٣٥. زغول النجار، السماء في القرآن الكريم، طبع: دارالمعرفة، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال چاپ ٢٠٠٥ م.
٣٦. زمخشري، محمود بن عمرو بن أحمد، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل، بيروت، دار احياء التراث العربي، سال چاپ، ١٤٠٧ق،
٣٧. زهراني، أحمد بن عبد الله، التفسير الموضوعي للقرآن الكريم ونماذج منه، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، الأعداد ٨٥ ١٠٠ السنوات ٢٢ ٢٥ المحرم ١٤١٠ ذو الحجة ١٤١٣ هـ
٣٨. السعدي، عبد الرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، محقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحق، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠ م
٣٩. سيوطي، أبو الفضل جلال الدين عبد الرحمن، الاتقان في علوم القرآن، تحقيق: مركز الدراسات القرآنية، الطبعة: الأولى، مجمع الملك فهد، السعودية.
٤٠. سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي،، الدر المنثور، دار الفكر، بيروت. ب.ت
٤١. سيد قطب، ابراهيم حسين، في ظلال القرآن، طبع: ١٧، دار الشروق، ١٤١٢هـ
٤٢. طبري، ابوجعفر محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٤٣. طيار، عبد الله بن محمد الطيار، صفحات من حياة علامة القصيم، الرياض، السعودية

- ٤٤ . عادل نويهض، معجم المفسرين من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٩ هـ بيروت - لبنان
- ٤٥ . عثمانى، محمد تقى، علوم القرآن، مكتبة نعمانيه كراچى. چاپ اول، ١٤١٢ هـ ق
- ٤٦ . عسقلانى، احمد بن على بن محمد، الإصابة فى تمييز الصحابة، دار الكتب العلمية، ١٩٩٥ م. بيروت، لبنان
- ٤٧ . فيروز آبادى، مجدالدين محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، باب الفاء دار احياء التراث العربى - بيروت ٢٠٠٣ م.
- ٤٨ . قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصارى، الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، دار الكتب المصرية - القاهرة، ١٣٨٤ هـ، ١٩٦٤ م.
- ٤٩ . قماش، عبد الرحمن بن محمد القماش، الحاوى فى تفسير القرآن الكريم، الامارات، ٢٠٠٩ م
- ٥٠ . كياهراسى، عماد الدين بن محمد الطبرى، (المتوفى : ٥٠٤ هـ)، احكام القرآن، دار احياء التراث العربى - بيروت ٢٠٠٣ م.
- ٥١ . مجموعة من العلماء، تحت إشراف الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي، التفسير الميسر، موقع مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف،
- ٥٢ . محمد، دكتور سيد احمد ودكتور مصطفى محمد، المعجم الوسيط، نشر دار الاحياء التراث العربى.
- ٥٣ . مراغى، احمد بن مصطفى، تفسير المراغى، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي وأولاده بمصر، الطبعة: الأولى، ١٣٦٥ هـ ١٩٤٦ م
- ٥٤ . مسلم، مصطفى، التفسير الموضوعى لسور القرآن الكريم، ١٤٣١ هـ.ق جامعة الشارقة، امارات
- ٥٥ . مظهري، محمد ثناء الله، التفسير المظهري ، المحقق: غلام نبي التونسي، الناشر: مكتبة الرشدية - الباكستان، الطبعة: ١٤١٢ هـ ج ٥ ص ٢١٧
- ٥٦ . مكارم شيرازى، ناصر، پیام قرآن، تهران، دار الكتب الاسلاميه، چاپ نهم، ١٣٨٦ ش
- ٥٧ . نسائى، ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب بن على الخراسانى (ت: ٣٠٣) السنن الكبرى، دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة الاولى ١٤١١ هـ ١٩٩١ م.
- ٥٨ . نووى، محيى الدين يحيى بن شرف بن مرى، المنهاج شرح النووى على مسلم، الرياض- السعودية، بيت الأفكار الدولية، ب.ت

Summary of the discussion

Thematic interpretation of the surahs of the Holy Qur'an is of particular importance because it makes this type of person well acquainted with the contents and concepts of the Qur'an in a simple and easy way. Surah al-Ra'd, which has been the subject of interpretation in this treatise, is one of the surahs in which all the verses are Meccan, and the main focus of this surah is the emphasis on confirming the belief and expressing the monotheism of God, the monotheism of God, and all its topics revolve in this direction. This treatise of the mentioned surah has been divided into ten sections based on the basic topics of each section and has been interpreted by the method of thematic interpretation, and from what has been written about the thematic interpretation of this surah in (١٠) sections, it can be summarized as follows:

God Almighty has made clear the reasons for his knowledge and knowledge, and the reasons for monotheism and knowledge of God Almighty are diverse, among the reasons for monotheism in the heavens and the earth, the mercy of God Almighty is common in the world and includes believers and unbelievers, but in the hereafter, it is reserved for the believers and the righteous. It is possible, those who lived in a time when no prophet was sent, and the children of polytheists who were children, God will not punish them. Obligation is after hearing, and a person becomes obligated after hearing the divine message, and is not obligated before that, and one is not obligated to believe and act only by virtue of one's intellect, and it is clear that God Almighty is present to the details and generalities, and to the past. And the future and also the inside and the outside, and in short, He knows everything, and His knowledge surrounds everyone, and God Almighty does not change the state of any person or group, unless there is a reason on their part.

Thunder and lightning can be a source of good as well as a source of evil. All natural elements, including animals, plants and creatures, are engaged in glorifying the Almighty God, and the shadow of every person and place, whether a believer or an unbeliever, prostrates to the Almighty God and to describe and express It is permissible to compare and give an example to the senses. Bounty and supremacy in sustenance and sustenance are only in the hands of God and He gives it to whomever He wants and God's grace is very great and is not limited to any nation or tribe. Asking for signs and miracles from the prophets is ignorance and no benefit. It does not exist, because the Holy Qur'an is sufficient for the truthfulness of prophecy and its revelation from Almighty Allah.

From the last verses of this surah, it is known that the remembrance of God Almighty causes peace of hearts, and the Holy Qur'an includes this remembrance. It is not specific to any nation or language, but includes all humanity, all prophets needed food, clothing and social work like normal people. And the Almighty God saves the Prophets - peace be upon them - from the evil of their opponents and fulfills His promise regarding the victory, help and destruction of the enemies. If they do not accept, the consequences will be their own, not the Prophet's.

Key words: Al-Raad, Tafsir, topic, section



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in Tafseer & Hadith



Islamic Amarah of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Thematic interpretation of Surah Al-Rraad

(A master's thesis)

Student: Lutfullah Fazli

Supervisor: Prof. Dr. Fasihullah Abdulbaqi

Year: 2021



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in Tafseer & Hadith



Islamic Amarrh of Afghnistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Thematic interpretation of Surah Al-Rraad

(A master's thesis)

Student: Lutfullah Fazli

Supervisor: Prof. Dr. Fasihullah Abdulbaqi

Year: 2021